

پرسشها از ایرانیان و پاسخ از ابوالحسن بنی صدر

مرزده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

دجرت

«انتخابات» ریاست جمهوری در بحبوحه بحران اقتصادی

عواملی که اقتصاد ایران را مصرف محور کرده اند و نقش دولت و بخصوص رئیس جمهوری در اقتصاد:

شما از اقتصاد مصرف محور و اقتصاد تولید محور صحبت می کنید. توضیح بدهید چه عواملی سبب می شوند اقتصاد مصرف محور بشود و چه نقشی دولت در این کار دارد؟ آیا اگر احمدی نژاد جای خود را به دیگری بدهد، ممکن است او بتواند اقتصاد را تولید محور کند؟

پاسخ به پرسش اول: تا ساخت دولت تغییر نکند، اقتصاد مصرف محور به اقتصاد تولید محور بدل نمی شود:

شماره ۷۲۳ از ۲۱ اردیبهشت تا ۳ خرداد ۱۳۸۸

در این باره که چگونه اقتصاد مصرف محور می شود و عوامل آن کدامها هستند، بطور مرتب نوشته ام و گفته ام. بمناسبت اول ماه مه، به کارگران ایران، پیام داده ام و یکچند از این عوامل را بر شمرده ام. در مقام پاسخ به این پرسش، آن عامل ها را باز می آورم و در باره نقش دولت توضیح می دهم:

۱ - تورم مزمن و مداوم گشته و همواره بر میزان آن افزوده شده است. و تورم، یکی از شوه های استعمار زحمتکشان و رانت خواری اقلیت حاکم و سود جو است. و صد البته عامل گشوده نگاه داشتن دروازه ها بر روی واردات است.

۲ - فرار سرمایه ها و استعدادهای از کشور، یک امر واقع مستمر است. وقتی صدور نفت خام و وارد کردن بنزین و دیگر فرآورده های نفتی را نیز بر آن فرار بیفزاییم، متوجه می شویم در ایران، هر زمان بیشتر از زمان پیش، زمینه کار از بین می رود و نیروهای محرکه با تخریب می شوند و یا صادر.

۳ - همواره بر میزان بیکاران افزوده می شود. هرگاه بخواهیم بر مبنای ضوابط یک اقتصاد سالم، وضعیت را بسنجیم، از میزان بسیار بالای بیکاری که بدون تردید بیشتر از ۵۰ درصد جمعیت در سن کار می شود، وحشت می کنیم. از حال و روز کارگران و جملگی مردم ایران و بیشتر از وضعیت کارگران، از حال و روز نسل فردا، وحشت می کنیم.

۴ - زیر عنوان «خصوصی سازی»، کارخانه هایی که حاصل کار مردم زحمت کش ایران هستند، به مافیاهای نظامی - مالی واگذار می شوند و آنها کارخانه ها را اغلب تعطیل و یا وسیله رانت خواری می کنند. بگذریم از شرکتهای دولتی که دولت از وجودشان خبر نیز ندارد و وسیله خورد و بردها هستند.

۵ - در بودجه دولت و در اعتباراتی که نظام بانکی می دهد، سهم سرمایه گذاری های تولیدی، سال به سال، کم و کمتر شده است. میزان نرخ بهره، فعالیت های تولیدی را بی سود و انواع سوداگریها را پر سود می کند.

۶ - دست اندازی مافیاهای نظامی - مالی، در پوشش سپاه، بر اقتصاد کشور و هدف شدن برای رساندن سود به حداکثر، اقتصاد ایران را به بلای گرفتار کرده است که سرطان اقتصاد است و اینک دارد زندگی را از این اقتصاد می گیرد.

۷ - شدت تورم و نیز سودجویی مهار نکردنی مافیاهای، همراه با نیاز دولت به فروش ارز به قیمت بالا برای تأمین بودجه خود، دولت دست نشانده آنها را مجبور کرده است دروازه ها را بر روی واردات بگشاید. نیاز این دولت به قدرتهای خارجی چون روسیه و چین و حتی شیخ نشین های خلیج فارس، مزید بر علت گشته، دروازه های وطن ما را بر روی واردات گشوده تر کرده است. حاصل آن تعطیل شدن واحدهای تولیدی و بیکاری شما کارگران ایران است.

در صفحه ۲

سر و حشتناک؟

◀ سر و حشتناک اینست که نظام مالی - پولی جهان در ویرانی است : ص ۴

◀ نفت و گاز موضوع رابطه مسلط زیر سلطه، میان ایران با روسیه و غرب : ص ۴

◀ خورد و برد منابع نفت و گاز ایران، واردات بنزین، بحران

کمبود نفت و... : ص ۶

◀ اولتیماتوم نتان یاهو به اوباما!، گفتگوهای محرمانه، تروریسم و... : ص ۷

◀ یاد آوری روزگار سیاه ایران در حکومت خامنه ای

- موسوی تحت ولایت خمینی؟ ص ۱۰

◀ تار عنکبوت روابط شخصی که مافیا بر ورزش کشور حاکم کرده است: ص ۱۱

◀ قسمت دوم مافیاهای مأمور سر کوبها در کوچه ها و خیابانها : ص ۱۲

◀ تجاوزها به حقوق انسان، ترجمان رابطه مافیاهای نظامی

- مالی با جامعه ایرانی شده اند : ص ۱۳

انقلاب اسلامی: بخش بزرگی از واقعیت بحران اقتصادی، همچنان از دیدگاه همگان بیرون و پنهان است. در آنچه به اقتصاد ایران مربوط می شود، بی اطلاعی همگان از واقعیت بحران، فعالیت های اقتصادی را فلج کرده است. نه تنها مردم از واقعیت آگاه نیستند، بلکه رژیم واقعیت را مقلوب و بدان، مردم را می فریبد. برای مثال، بنا بر اطلاع از عسلویه، فعالیت های نفت و گازی خوابیده اند اما رژیم با ساختن فیلمهای خبری دروغین، اینطور می باوراند که سرمایه ها در بهره برداری از منابع نفت و گاز، بکار افتاده اند و... فصل اول را به «سر و حشتناک» اقتصادی در آمریکا و ایران اختصاص می دهیم.

در فصل دوم، گزارشی در باره عسلویه و نیز داده ها و اطلاع ها در باره نفت و گاز و سیاست روسیه بر جلوگیری از انتقال نفت و گاز آسیای میانه به غرب را می آوریم.

در فصل سوم، خبرها و داده های همچنان در باره نفت و گاز و رکود اقتصادی ایران را به ترتیبی که خود وضعیت واقعی اقتصاد ایران را گزارش کنند، نقل می کنیم.

در فصل چهارم، خبرها و نظرها در باره رابطه اسرائیل با آمریکا در باره ایران و مذاکرات محرمانه میان رژیم با آمریکا را می آوریم.

در فصل پنجم، شرح وضعیتی را می یابید که جامعه ایرانی در دوره ریاست جمهوری خامنه ای و نخست وزیری میرحسین موسوی پیدا کرده بود. این شرح را منتظری در نامه ای به خمینی، داده است.

در فصل ششم گزارشی از ایران را می خوانید در باره مافیای حاکم بر ورزش کشور و فساد گسترده حاکم بر ورزش کشور.

در فصل هفتم، قسمت دیگری از مطالعه در باره مافیاهای سرکوبهای خیاباتی را می خوانید.

در فصل هشتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم

در صفحه ۴

ج - پاکنژاد

انتخاب بهترین گزینه

از جمله مواردی که در بحث انتخابات ایران به آن اشاره میشود این ادعا است که انتخابات در نظام حکومتی ایران دو مرحله ای است. در مرحله اول افرادی از سوی حاکمیت و در واقع ولایت مطلقه به مردم معرفی میشوند - انتصاب - و در مرحله دوم از مردم میخواهند که در بین این افراد، فرد «اصلح» را برگزینند تا او به نوبه خود کارگزار نظرات قدرت مطلقه حاکم شود. صاحبان این نظریه معتقدند که در مرحله دوم، مردم در انتخاب کردن آزادی نسبی دارند و باید از این آزادی استفاده بهینه را کرده و از میان افراد معرفی شده آن را که بدتر میدانند حذف کنند و رای خود را به نفع بد به صندوق آرا بریزند تا بلکه با گذار از بدتر به بد به مرحله ای برسیم که انتخاب بین بد و خوب ممکن گردد! اما این نظریه ییش نیست، دروغی که ساخته ذهن های معتاد به قدرت است که همواره در ذهنیت آنها منافع و یا مصالح جایگزین حقوق میشوند..

در صفحه ۱۶



۸ - دولت استبدادی وابسته بخاطر نیاز شدیدی، نمی تواند عامل گسترش قاچاق نباشد. قاچاق که رژیم میزان آن را یک دهم واردات برآورد می کند، نه تنها مزاحم دیگری برای تولید داخلی است، بلکه عامل فراوانی نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی - که اعتیاد یکی از آنها است - می شود. وقتی بر قاچاق، مبادلات مرزی و نیز واردکردن از طریق «بازارهای آزاد» توسط قدرت بدستان را بیفزائیم، از عاملی مهم از عوامل ویرانی اقتصاد و انحطاط جامعه ایرانی، نیک آگاه می شویم.

۹ - بورس بازیها، سرطان دیگری است که اقتصاد ایران را بی جان می کند. بودجه دولت حاصل از درآمد نفت و انواع قرضه ها و نقدینه که دائم بر حجم آن افزوده می شود، عامل اصلی رانت خواری، از جمله بورس بازی است. نتیجه اینست که میزان سود در فعالیتهای تولیدی، در مقایسه با میزان سود در سوداگری، بسیار کمتر و مجال فعالیت تولیدی زمان به زمان کمتر شده است.

۱۰ - نابرابریها دائم پر شمارتر و بزرگ تر و سبب گسترش فقر و تنگ شدن عرصه تولید، حتی در بخش کشاورزی می شوند. این نابرابریها، در همان حال که در ایران امروز، طاقت شکن شده اند، باز کردن دروازه ها را بر روی واردات ناگزیر تر کرده اند. هم به این دلیل که قدرت خرید اقلیت پر درآمد جذب فرآورده های مرغوب و گران قیمت می شود و هم به این دلیل که تورم بر شدت نابرابری و در همان حال فقر می افزاید و دولت را ناگزیر می کند دروازه ها را بر روی کالاهای ارزان چینی و... باز کند تا فشار فقر انفجار سیاسی ببار نیاورد.

این ۱۰ عامل که فهرست کردم و عملهای دیگر که در مناسبت های دیگر، تشریحشان کرده ام، به هر ایرانی هشدار می دهند عوامل مصرف محور گرداندن اقتصاد و از میان بردن زمینه های تولید کدامها هستند و چرا هر روز که تغییر دولت استبدادی به دولت حقوقمدار به تأخیر افتد، خطری که حیات ملی را تهدید می کند، بزرگ تر می شود.

اما نقش دولت (سه قوه) و رئیس قوه مجریه تدارکاتچی «ولی مطلقه» در مصرف محور شدن اقتصاد چیست؟: ۱ - نخست یادآور شوم که بودجه دولت ۲۹۸ میلیارد دلار است که حدود ۵۰ میلیارد دلار کسر دارد. این بودجه از نفت و وام و عوارض گمرکی و فروش ارز حاصل از صدور نفت بدست می آید. در نتیجه، بودجه دولت برداشت از تولید ملی نیست، برداشت از فروش و پیش فروش ثروت کشور و مصرف است. و بجای آنکه دولت وابسته به ملت باشد، ملت وابسته به دولت است. تغییر این رابطه، بدون تغییر ساخت دولت از یک ساخت استبدادی به یک ساخت مردم سالار میسر نیست. زیرا دولت استبدادی موجودیت خود را از جریان نفت و گاز و فرآورده های نفتی به خارج و ورود کالاها و خدمات به داخل دارد.

۲ - تغییر ساخت دولت هنوز کافی نیست. زیرا می باید الف - به رانت خواری که حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص ملی و فساد ذاتی

«انتخابات» ریاست جمهوری در بحبوحه بحران اقتصادی

اقتصاد مصرف محوری از نوع اقتصاد ایران است و ب - به اسراف که خود می گویند ۳۰ تا ۴۰ درصد بودجه را تشکیل می دهد، پایان داد. ج - ساخت بودجه و ساخت اعتبارات بانکی و ساخت واردات را نیز می باید تغییر داد.

۳ - دستگاه تبلیغاتی رژیم از قول صندوق بین المللی، دروغی را باز می گوید: ایران با رشد اقتصادی ۳/۲ درصد، در میان کشورهای جهان، مقام چهل و دوم را در سال ۲۰۰۹ خواهد داشت. دروغ ساز، می افزاید: این در حالی است که اقتصادهای امریکا و اروپا، رشد منفی می کنند. از دوران شاه، یک عامل بزرگ مصرف محور شدن اقتصاد ایران، رشد بالای مصرف و رشد منفی تولید بوده است. بعد از انقلاب با بودجه ای که حکومت رجائی تصویب و اجرا کرد و از آن پس، بودجه هائی که حکومت های دوران ولایت مطلقه فقیه به تصویب اقتصاد مصرف محور، بزرگ تر و رشد اقتصاد تولید محور، منفی تر شده است. توضیح این که تولید ناخالص ملی را بر اساس مصرف، برآورد می کنند. صندوق بین المللی پول صورت را می بیند. یعنی ارقامی را می بیند که رژیم در اختیارش می گذارد. این دستگاه

الف - ۴۰ درصد رانت خواری و ۳۰ تا ۴۰ درصد اسراف را از میزان کل مصرف کم نمی کند. و ب - فروش ثروت کشور (نفت و گاز و دیگر منابع کانی) را هم به حساب کسر تولید نمی گذارد. کسر بودجه ۵۰ میلیارد دلاری را مصرف حساب می کند.

ج - کاری به این کار نیز ندارد کدام بخش از اقتصاد ایران رشد مثبت می کند و کدام بخش رشد منفی. اما اگر حتی فروش نفت و فرآورده های نفتی را نیز در نظر بگیریم، تنها رانت خواری و اسراف و کسر بودجه را از تولید ناخالص بخش دولتی کم کنیم، واقعیت را وحشتناک تر از آن می یابیم که تصور می کردیم: ۳/۲ درصد رشد بخش دولتی، رشد منفی اقتصاد تولید محور را می پوشاند. وقتی کسر بودجه و رانت خواری و اسراف را منظور می کنیم، می بینیم با واقعیت جدیدی روبرو شده ایم و آن اینکه رشد اقتصاد مصرف محور نیز منفی به درآمد، در بخش دولتی اقتصاد ایران، بسیار بزرگ شده است: کسر بودجه بسیار بیشتر از ۵۰ میلیارد دلار است. رانت خواری به کنار، تنها اسراف (۳۰ درصد و نه ۴۰ درصد) و کسر بودجه ۱۳۹/۴ میلیارد دلار می شود.

۴ - دانشجویان از آقای کروی پیرو شده اند: آیا اگر حفظ نظام ایجاب کند، شما تمامی دانشجویان حاضر در این سالن را زندانی می کنید؟ پاسخ داده است: بله زندانی می کنم زیرا حفظ نظام تقدم دارد. بدیهی است

کسی که در حوزه، منطق صوری را آموخته است، نمی تواند بفهمد که الف - نظام برای حقوقمند زیستن مردم است و مردم برای نظام نیستند. ب - هرگاه نظام حقوقمند بود، حافظ دانشجویان در حقوق آنها می گشت و تعارضی که سبب زندانی کردن آنها شود، پدید نمی آمد. ج - او، آگاه یا ناخود آگاه، تصدیق می کند، که دولت قدرتمدار است و هرگاه ایرانیان بخواهند از حقوق خود برخوردار شوند، سقوط می کنند. از این رو، میان قدرت و حقوق انسان و حقوق ملی ایرانیان، تقدم و حاکمیت را به قدرت می دهد.

حال اگر این شخص ریاست جمهوری بیابد، با این طرز فکر، به اقتصاد و بودجه دولت، از دید تقدم مطلق با حفظ نظام است، می نگرد. یعنی بودجه ساخت کنونی و تکیه اش را بر اقتصاد مصرف محور نگاه می دارد. بر فرض که حکومت او تکرار حکومت خاتمی بگردد، نه رانت خواری از میان می رود و نه پویانی اقتصاد مصرف محور می گذارد که هزینه ها بزرگ تر و درآمدها کوچک تر نشوند.

در حقیقت، اقتصاد بعدی از ابعاد چهارگانه ایست که سه بعد دیگر آن، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هستند. این چهار بعد از یکدیگر جدائی ناپذیرند. پس هرگاه بخواهیم اقتصادی تولید محور پیدا کنیم، می باید بعدهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی با چنین اقتصادی سازگار شوند. آنها که از تحول تدریجی، آنها در درون رژیم ولایت مطلقه فقیه، صحبت می کنند، واقعیت را نمی شناسند و بطریق اولی، مردم را از واقعیتی که خود نمی شناسند، آگاه نمی کنند. هرگاه ایرانیان در اقتصاد امریکا تأمل کنند، می توانند به شدت زلزله مرگبار و ویرانی آوری پی ببرند که در بی خیالی زندگی کردن و آن را ندیدن و یا دیدن و به روی خود نیاوردند پی می برند. امریکائیان آن را ندیدند. چون نه از وقوع آن جلوگیری کرده اند و نه حتی خود را آماده ساخته اند، مرگباری و ویرانگری صد چندان شده است. نه تنها حکومت بوش واقعیت را به مردم امریکا گفت و وسائل ارتباط جمعی، مردم امریکا را از واقعیت آگاه نکردند، بلکه مبلغ صورتی شدند که، به ادعای حکومت، گزارشگر رونق اقتصادی بود (کم شدن بی کاری و افزایش مصرف خانوارها و...) . هشدارهای اقتصاددانهای آگاه سانسور شدند و امریکا و جهان گرفتار بلائی بزرگ گشتند.

۵ - بدین قرار، بر فرض که کار از کار اقتصاد ایران نگذشته باشد، بدون تغییر رابطه ملت با دولت، درمان ممکن نیست. اما تغییر رابطه به رها کردن دولت از ولایت مطلقه فقیه و از میان برداشتن ستون پایه هائی تحقق می یابد که ساختمان استبداد بر آنها، برپا و استوار است. از این دید که بنگریم، تحریم انتخابات را نیز کافی نمی یابیم.

توضیح این که گرچه وسعت تحریم گویای مخالفت جمهور مردم با رژیم است، اما عزم مردم بر تغییر سرنوشت خود و بنا بر این، تغییر رابطه خود با دولت نیز ضرور است. ورود در جنبش برای به عمل درآوردن عزم خویش نیز بایسته است. این دو کار، نیاز به اندیشه راهنمای آزادی و فرهنگ و اخلاق آزادی و زورزدائی دائمی دارد. نیازمند عزم به یک رشته تغییر کردن ها و تغییر دادن آنها است: در جنبش همگانی تحریم، بمثابه بخشی از جنبش تغییر اندیشه راهنما و فرهنگ و اخلاق و تغییر رابطه ملت با دولت، می باید شرکت کرد.

* ۵ پرسش در باره اقتصاد کشور در این ایام که بحران اقتصادی جهان را فرا گرفته است:

سلام آقای بنی صدر. امیدوارم که حالتان خوب و ایامتان خوش باشد. با توجه به مقالات اخیر نشریه انقلاب اسلامی در هجرت، اجازه می خواهم به عنوان یک علاقه مند به حوزه اقتصاد، به طرح چند پرسش از شما که به حق در ایران از جمله خوش نامان و بزرگان علم اقتصاد محسوب می گردید بپردازم و خواهشمندم هرگونه که صلاح می دانید به آنها پاسخ دهید:

۱. لطفا طرح تبدیل پول بین المللی به سبدهای پول را که در اوایل انقلاب نیز قصد اجرای آن را داشتید، مورد موشکافی بیشتری قرار دهید و صادقانه بگویید اگر طرح های شما عملی می شدند، آیا ایران می توانست به یکی از قطب های بزرگ اقتصادی جهان تبدیل گردد؟
۲. اگر به جای دلار، پول دیگری جایگزین آن گردد، آیا ارزش آن حتما ثابت خواهد ماند؟ آیا پیش بینی می کنید که وضعیت مشابهی نیز برای یورو به وجود آید؟
۳. به نظر شما بحران به وجود آمده، از چه هنگام اثرات واقعی خویش را در ایران بروز خواهد داد و شما چه آینده ای را برای ایران پیش بینی می کنید؟ ایران باید چه راهکارهایی را اتخاذ کند تا کمترین پیامدهای این مسئله را متحمل گردد؟
۴. نظر شما پیرامون ثابت ماندن نرخ بهره در سال ۸۸ در ایران چیست؟ چرا دولت با وجود مخالفت های گسترده اقتصاددانان، این طرح را اجرایی نمود؟
۵. واکنش شما و سایر اقتصاددانان به آن جمله بی ادبانه و دور از نزاکت خمینی چه بود؟ درود بر شما. همواره تندرست باشید.

پاسخها به ۵ پرسش هموطن علاقمند به اقتصاد کشور:

۱ - طرح سبدهای بجای دلار، که عبارت می شد از انتخاب ارزهای قوی به ترتیبی که مجموعه آنها، ثبات نسبی قدرت خرید درآمد ایران از فروش نفت را تضمین کند، بخشی از مجموعه ای از تدابیر را تشکیل می داد:

۱/۱ - تثبیت قدرت خرید نفت و نیز مواد اولیه.

۲/۱ - منظور کردن رشد اقتصاد صادر کننده نفت در فروش نفت به اقتصاد مسلط. این تدبیر، ایجاب می کرد که با خریداران نفت ایران، توافق جامعی در باره انتقال دانش و فن و تجهیزات، به اقتصاد ایران بعمل می آمد. این تدبیر به اوپک نیز پیشنهاد شده بود اما چون با رانت خواری رژیم های استبدادی نفت فروش، نمی خواند، مسکوت گذاشته شد.

۳/۱ - همراه کردن تورم زدائی در داخل با ناچیز کردن تورمی که از طریق کاهش قدرت خرید درآمد نفت به اقتصاد تحمیل می شد.

۴/۱ - آزاد کردن اقتصادهای خریدار نفت ایران از سلطه دلار. توضیح این که اقتصادهای خریدار نفت، دیگر ناگزیر نبودند دلار برای خرید نفت و گاز و مواد اولیه ذخیره کنند.

اما آیا این تدابیر سبب می شدند اقتصاد ایران یکی از قطب های اقتصادی جهان بگردد؟ پاسخ اینست:

۵/۱ - غیر از اتخاذ یک سلسله تدابیر برای تبدیل کردن اقتصاد مصرف محور به اقتصاد تولید محور، که چند نوبت تشریح کرده ام، اقتصاد تولید محور نیازمند پول و سیاست پولی بود و هست که

الف - ثبات ارزش پول را تضمین کند و

ب - پول ملی را از وابستگی به ارز خارجی آزاد کند و

ج - پول را، هم به لحاظ ارزش و هم به لحاظ حجم، تابع تولید داخلی و رشد آن بگرداند. بدین قرار، سیاست پولی بخشی از مجموعه تدابیر بالا نیز بود و هست.

۶/۱ - بلحاظ نیروهای محرکه، ایران توانایی لازم را برای داشتن یک اقتصاد تولید محور و مستقل و بطور خودجوش در رشد، داشت:

• جامعه ایران جوان شده بود و هرگاه تدبیرها در قلمرو آموزش و پرورش به اجرا در می آمدند و «بانک استعدادها» تشکیل می شدند، ایران بزرگ ترین نیروی محرکه ای که انسان صاحب دانش و فن باشد را می داشت. بدیهی است این نیروی محرکه نیروهای محرکه دیگر را در رشد بکار می گرفت و بر کم و کیف آنها می افزود.

• از تدبیرها یکی نیز کاستن از شمار کارمندان و افزودن بر استعدادهای آماده شرکت در فعالیتهای تولیدی بود. این تدبیر علاوه بر پیدا کردن بانک استعدادها، بودجه دولت را آزاد و سرمایه بزرگی (نیروی محرکه دوم) را در اختیار اقتصاد تولید محور قرار می داد. حتی پیش از آن، با تغییر ترکیب بودجه، بودجه تولیدی افزایش یافت. الا این که هنوز فعالیتهای تولیدی قادر به جذب تمامی بودجه نبود.

• دانش و فن، نیروی محرکه سومی است که اقتصاد ایران می توانست به کار گیرد. لازمه آن، همراه کردن صدور نفت با ورود این نیروی محرکه بود. بدیهی است برخورداری از این توانایی نیاز به استقلال سیاسی بمعنای بیرون رفتن از روابط قوا با قدرتهای خارجی داشت. انقلاب ایران این امکان را به ایران می داد هرگاه گروگانگیری و محاصره اقتصادی و جنگ، ایران را در موقعیتی قرار نمی دادند که قرار دادند.

• اقتصاد ایران، برغم وابستگی که به اقتصاد مسلط پیدا کرده بود، در



«انتخابات» ریاست جمهوری در بحبوحه بحران اقتصادی

بخشهای صنعت و کشاورزی از امکانات بسیار هنوز مورد استفاده قرار نگرفته برخوردار بود. هرگاه می خواست به استقلال اقتصادی دست یابد و اقتصاد در خدمت انسان قرار گیرد، توان ایجاد نظام اقتصادی جدیدی را می یافت که می توان آن را «اقتصاد توحیدی» خواند.

• موقعیت ایران در منطقه و امکان گسترش بازار داخلی - از جمله از راه توزیع عادلانه درآمدها - بازار گسترده ای را در اختیار اقتصاد ایران قرار می داد.

• فراوانی مواد اولیه (نیروی محرکه ارزشمند) و گوناگونی های طبیعی ایران، اقتصاد ایران را از امکان رشد کم نظیری برخوردار می کرد.

• حذف بهره از اعتبارهای تولیدی و حفظ آن در اعتبارات بازرگانی، با توجه به فرهنگ دیرین ایران و امکان رشد «صنایع هنری»، به اقتصاد ایران امکان می داد فرآورده های خود را، از جاذبه هایش برای جلب گردشگران بگرداند. و گردشگری را نیروی محرکه اقتصاد خود کند.

• و چنانچه بیان آزادی اندیشه راهنمای ایرانیان می گشت و بار زور در رابطه ها کم و خشونت بی محل می شد و بنا می شد بجای این که هرکس به فکر این باشد که چگونه از دیگری بخورد، استعدادهای خود را بکار می انداخت، نیروی محرکه ای که بیان آزادی است، بازترین فضا را برای فعالیتهای اقتصادی پدید می آورد.

• و اگر ستون پایه های استبداد برداشته می شدند و نظام اجتماعی ایران باز و تحول پذیر، بنا بر این، توانا به فعال کردن نیروهای محرکه در خود می گشت و دولت حقوق مدار، امنیت های قضائی و غیر آن را برقرار می کرد، صد البته که ایران صاحب یک اقتصاد رشد پذیر و در خدمت انسان می شد و از ننگ فروش ثروت ملی خود و زندگی با درآمد آن، آنهم در فقر، می رهید.

پرسش کننده و همه مردم ایران می باید توجه داشته باشند که نه تنها برنامه بنای چنین اقتصادی وجود می داشت، بلکه

الف - برغم فقدان اسباب و وجود موانع، اجرای تدابیر، سبب شد که در شهرها و روستاها، درآمد متوسط خانوارها از هزینه متوسطشان، فزونی گیرد.

ب - در قلمروهای کشاورزی و صنعت فعالیتهای تولیدی گسترش پیدا کنند. بدانند که بیکاران - که همه روز در خیابانها راه پیمائی می کردند - کار بچوبند.

ج - نظام ورشکسته بانکی تجدید سازمان بچوبید و از رابطه خود با اقتصاد مصرف محور بکاهد و به رابطه اش با اقتصاد تولید محور بیفزاید.

د - نیاز ایران به تولید و صدور نفت کاهش یابد. به تریبی که با رساندن بهای نفت در بازار رسمی به بشکه ای ۳۴ دلار و در «بازار آزاد» به ۴۴ دلار،

ایران با صدور روزانه ۱/۲ میلیون بشکه نفت، درآمد لازم را بدست آورد. هر ایرانی می تواند بفهمد فروش روزانه ۵ میلیون بشکه (در دوره شاه) را به فروش روزانه ۱/۲ میلیون بشکه فروکاستن و درآمد بیشتر یافتن، چه اهمیتی از نظر حفظ منابع نفت و... می داشت.

ه - صنعت وابسته که وسیله رانت خواری از درآمد نفت و بودجه دولت بود، تجدید سازمان یابد و روی به استقلال نهد. و - بخش خدمات که در اقتصاد مصرف محور زیر سلطه، رشد سرطانی می کند، از رشد یفتد و هزینه سنگینش کاهش پذیرد و...

بدیهی است این دست آوردها، در درون، استبدادیان و، در بیرون از مرزها، قدرتهای سلطه گر را سخت نگران کردند: «اقتصاد مال خراست» و «بنی صدر می خواهد ایران را سوئیس و فرانسه کند و مردم برای اسلام انقلاب کرده اند» از زبان آقای خمینی، گویای نگرانی شدید استبدادیان از تولید محور و مستقل شدن اقتصاد بود. و نیز، «امریکا تحمل دو ژاپن را در آسیا نمی آورد» که به کیسجر، وزیر خارجه اسبق امریکا نسبت داده می شود، گویای نگرانی شدید امریکا بود. تحمیل جنگ به ایران که به قول آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان، در سود انگلستان و غرب بود و اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردند و کودتای خرداد ۶۰، از توافق استبدادیان داخلی و طرفهای خارجی را در محروم کردن ایران از آن اقتصاد، حکایت می کنند.

۲ - گروه اقتصاددانانی که اینک پول بین المللی متکی به سبد ارزشها را پیشنهاد می کند، تنها به ثبات نسبی ارزش پول بین المللی نیست که توجه دارد. بلکه به این مهم نیز توجه دارد که در حال حاضر، دلار بمثابة پول جهانی، وسیله ای شده است که امریکا، با بکار بردن آن، از اقتصاد دنیا، بسود خود، برداشت می کند. نفت و گاز و مواد اولیه عاملهای اصلی این برداشت هستند.

توضیح این که چون خرید و فروش نفت و گاز و مواد اولیه با دلار انجام می گیرد، هر کشور نیازمند داشتن ذخایر دلار برای خرید این مواد است. بنا بر این، امریکا می تواند هر اندازه معاملات بین المللی بطلبد، اسکناس چاپ کند و در بیرون از اقتصاد خود به جریان اندازد. به این ترتیب که با آن پولها از اقتصادهای دیگر خرید کند. کشورهای فروشنده دلارها را در معاملات خود بکار می برند و دلارها ذخایر ارزی بزرگ (در چین و ژاپن و کشورهای نفت خیز - به استثنای ایران و لخرج - و اروپا) را بوجود می آورند. هرگاه این ذخایر بخواهند بصورت قوه خرید وارد اقتصاد امریکا شوند، از آن اقتصاد

چیزی بر جا نمی ماند. آنها برای این که ذخایرشان کاغذهای بی ارزش نشوند، ناگزیر می شوند شمعک اقتصاد امریکا شوند. چنانکه اگر اوراق قرضه خزانه داری امریکا را نخرند، دولت امریکا ورشکستی می شود که قادر به پرداخت اقساط بدهی خود نمی شود.

و نیز می دانیم که بخصوص از زمان قطع رابطه دلار با طلا، بهمان ترتیب که ارزش دلار کاهش می پذیرد، از دارائی های کشورهای دارای ذخیره دلار کاسته می شود. پس برای تضمین ارزش دارائی های ارزی در حال و آینده و نیز ثبات نسبی بهای کالاها و خدماتی که خرید و فروش می شوند و نیز قطع برداشت اقتصاد دارای موقع مسلط از اقتصادهای دارای موقع زیر سلطه، نیاز به پولی جهانی است که این دو مقصود مهم را برآورد. یورو نمی تواند این دو مقصود را برآورد. زیرا بر فرض که جانشین دلار شود، میان اقتصاد اروپا و اقتصادهای دیگر، همان رابطه را برقرار می کند که دلار میان اقتصاد امریکا و اقتصادهای دیگر برقرار کرده است.

هرگاه قرار باشد پول وسیله معامله باشد و بعنوان قدرت منتظر فرصت، نقشی نداشته باشد، رابطه فعالیت اقتصادی با سرمایه می باید با رابطه فعالیت اقتصادی با انسان، جانشین شود. به سخن دیگر، در اقتصاد سرمایه سالار، انسان در خدمت سرمایه است و در اقتصاد توحیدی، سرمایه و دیگر نیروهای محرکه و فعالیتهایشان به خدمت انسان، در جریان رشد در می آیند. این تغییر تعیین کننده، امکان می دهد میزان عرضه فرآورده ها با میزان تقاضای آنها برابری جوید و سوداگرها از میان برخیزند. در نتیجه پول نقش خود را بمثابة قدرت منتظر فرصت بدست آوردن سود بزرگ، از دست بدهد. بدیهی است بعدهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیز می باید دمساز با بعد اقتصادی تحول کنند تا که روابط قدرتی برجا نمانند و پول، بعنوان کارآترین سلاح، نقش نجوید. در حال حاضر، واقعیت موجود از این الگو، به دور است. اما الگو بکار آن می آید که در سطح ملی و در سطح بین المللی، سیاست پولی ای تعقیب شود که در عین حال که ارزش آن از ثبات نسبی برخوردار می شود، وسیله استثمار نگردد.

۳ - اقتصاد ایران پیش از این بحران در بحران بوده است: از دوران قاجار تا امروز، اقتصاد ایران، موقعیت یک اقتصاد زیر سلطه را جسته است که بطور روز افزون، مصرف محور گشته است. دو کوشش بزرگ برای تولید محور کردن آن، یکی در دوران مصدق و دیگری در دوران مرجع انقلاب ایران، با دو کودتا، عقیم شدند. برای آنکه پرسش کننده درک روشنی

از فاجعه بزرگی پیدا کند که ایرانیان بدان گرفتارند، کافی است تصور کند که ایران در مجموع ۸۰ میلیارد دلار کالا و خدمات وارد کرده است. حال فرض کنیم درآمد نفتی صفر شده باشد و ایران نتواند ۸۰ میلیارد دلار کالا و خدمات وارد کند، ایران در فقر مقام اول را در جهان نمی یابد؛ از این واردات، ۵ تا ۷ میلیون تن گندم است. نبود پول برای پرداخت بهای گندم و دیگر کالاهای ضروری، به ما امکان می دهد جامعه ایرانی گرسنه و عریان را تصور کنیم.

در پاسخ به پرسش اول، ده عامل از عوامل تنگ کننده مجال تولید و فراخ گرداننده عرصه مصرف را برشمرده ام. امروز، بازگرداندن اقتصاد مصرف محور به اقتصاد تولید محور بسیار مشکل تر از ۳۰ سال پیش شده است. با وجود این، راه حل دست زدن به این درمان سخت و طولانی است. عاملهای ده گانه - و عاملهای دیگر که در فهرست نیامده اند - نوع درمان را در اختیار می نهند. تجربه موفق دوران مرجع انقلاب نیز هست. در پاسخ به پرسشهای ۱ و ۲ پرسش کننده نیز در مورد پول و ارز، بخشی از مجموعه تدابیر را توضیح داده ام. اما از آنجا که بعد اقتصادی یکی از چهار بعدی است که واقعیت اجتماعی را می سازند و بلحاظ نقشی که دولت در اقتصاد ایران یافته است، تغییر رابطه جامعه ملی با دولت و استقرار ولایت جمهور مردم یعنی مالک دولت شدن ملت، درمان اصلی را تشکیل می دهد. درمانی که خود مجموعه ای از درمانهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی است: جامعه ای مستقل و آزاد، با بیان آزادی بمثابة اندیشه راهنما و فرهنگ و اخلاق آزادی و اقتصادی در خدمت انسان در جریان رشد او.

۴ - در پاسخ به پرسش ۲، از نقش پول بمثابة قدرت منتظر فرصت، یاد کردم. در اقتصاد، «رجحان نقدینه» یعنی امکانی که پول به دارنده خود می دهد تا از هر فرصتی برای تحصیل سود، بهره جوید. رجحان نقدینه یک دلیل بر وجود بهره پول و نرخ آنست. زیرا کسی که پول قرض می دهد، امکان استفاده از فرصت یا رجحان نقدینه را به دیگری می سپارد. اما وجود و میزان بهره، دلیل دیگری نیز دارد و آن ثبات ارزش پول است. هرگاه، از راه اغماض، کاربردهای پول در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را مستقل از رجحان نقدینه بدانیم، این کاربردها نیز از عوامل وجود و میزان نرخ بهره هستند.

در ایران امروز، تورم مزمن و دائم در افزایش و فرصتهایی که بورس بازیها و سوداگری ها در اختیار پول بمثابة قدرت منتظر فرصت می گذارند و نیز کاربردهای پول در قلمروهای سیاسی

و اداری (رشوه خواری و هزینه های مقام و موقع سیاسی جستن و...) و اجتماعی (منزلت اجتماعی جستن از راه وصلت با پولدار و...) و فرهنگی (ارتقاء یافتن از راه تحصیل و هزینه های تفاخر جوئی و...)، از کشور ما یک نمونه بسیار کم مانند ساخته است. از این نظر است که در فساد و نبود امنیت برای فعالیت اقتصادی، همواره در شمار چند کشوری هستیم که، در فهرست، در شمار فاسدترین ها قرار دارند.

با وجود این سه عامل، نرخ بهره نمی تواند دستوری پائین بیاید. برای آنکه نرخ بهره پائین بیاید، می باید ۱/۴ - تورم به صفر میل کند و ارزش پول ثابت بگردد. و

۲/۴ - فرصتهای سودجوئی یعنی بورس بازیها و سوداگرها از میان بروند و ۳/۴ - پول نقشهای غیر اقتصادی خود را از دست بدهد.

۴/۴ - دستگاه بانکی که اینک در اقتصاد مصرف محور نقش دارد و عامل جریان سرمایه ها به اقتصاد مسلط است، در اقتصاد تولید محور نقش پیدا کند به ترتیبی که هادی درآمدها به تولید بگردد و نقش خود را بعنوان بزرگترین عامل ایجاد کننده «رجحان نقدینه» از دست بدهد. در خور یاد آوری است که نظام بانکی در پدید آوردن بحران کنونی از عاملان درجه اول است.

این سه کار، خود در گرو اینست که بودجه دولت که اینک برداشت از اقتصاد مصرف محور و فروش و پیش فروش نفت و گاز و دیگر ثروتهای ملی و کسر بودجه است، برداشت از اقتصاد تولید محور بگردد. میزان نقدینه را نه هزینه های دولت و رانت خواریها که تولید معین کند. پول ملی ارزش خود را از تولید بگیرد و نزدیک به صفر شدن فرصتهای اقتصادی و غیر اقتصادی، رجحان نقدینه را مایل به صفر کند. نیازها واقعی گردند. یعنی مجازی و ساخته قدرت سرمایه نباشند به تریبی که در بازار، میزان عرضه با میزان تقاضا برابری بچوید. این امر تحقق نمی یابد مگر این که رشد کننده انسان باشد و نیازها در جریان رشد انسان، راهبر تولید و خدمت ها بگردد.

چون واقعیت از این الگو فاصله ای بزرگ دارد و در ایران این فاصله بسا بزرگترین است، گزینش نرخهای بهره متفاوت، برای جهت دادن به فعالیتهای اقتصادی به تولید، ضرور می شود. در دوران مرجع انقلاب ایران، این تدبیر بکار رفت. بدیهی است که این تدبیر می باید با مجموعه تدابیری همراه باشد که بکار تولید محور کردن اقتصاد ایران می آیند. وگرنه، وسیله رانت خواری های بزرگ می شود. وام گرفتن با بهره ناچیز و یا بدون بهره و وام دادن با بهره حداکثر، از رایجترین شیوه های رانت خواری صاحبان قدرت در ایران امروز است.



سَر و حشَناک اینست که نظام مالی - پولی جهان در ویرانی است

در ۵ آوریل ۲۰۰۹، مقاله ویلیام انگدال Engdahl در سایت Mondialisation انتشار یافته است. او اقتصاد دانی است که بمدت ۳۰ در باره نفت و مسائل ژئوپولیتیک مقاله و کتاب می نویسد. از آن جمله اند کتابهای زیر:

A Century of War: Anglo-American Oil Politics and the New World Order
(1993). Seeds of Destruction: The Hidden Agenda of GMO
destruction (2007).

تکات اصلی نوشته او عبارتند از

* **وقتی راه حل بحران مالی - پولی علت آن می شود:**

• گیتنر، وزیر خزانه داری آمریکا، برنامه سالم سازی نظام بانکی آمریکا را اعلان کرد. اما از ابراز «سَر و حشَناک» بحران مالی - پولی کنونی خودداری کرد. اگر چنین کرد، برای آنست که می خواهد نظام بانکی آمریکا را نجات دهد که ورشکسته است اما ورشکستگی بطور رسمی اعلان نشده است. بانکهای آمریکائی تهدید می کنند که نظام بانکی جهانی را در جهنم سخت ثروت سوز تری اندازند.

ما برنامه گیتنر که سرمایه گذاری دولتی - خصوصی را که مقصود از آن، سالم سازی اعتباراتی است که به کارفرمایی ها و مصرف کنندگان داده می شوند، نقد و روشن کرده ایم که برنامه او این مقصود را بر نمی آورد. این برنامه ترفند پیچیده دیگری است ریختن صدها میلیارد دلار بکام بانکهای مسلط و شرکتهای وال استریت. همان ها که مسئول بحران کنونی اند و آن را پدید آورده اند. حتی از آنها خواسته نمی شود که الگوی عملیات خود را تغییر دهند. با وجود این، می باید از خود پرسید: آیا این برنامه، با سالم کردن بانکها، دیر یا زود، اقتصادها را از بحران خارج می کند یا خیر؟

هرگاه حکومت اوپاما به روش کنونی ادامه دهد، پاسخ پرسش منفی است. بتازگی، در تلویزیون، گیتنر - دست نشانده هانری کیسینجر، مدیرعامل اسبق نیویورک فدرال رزرو بانک -، در مقام دفاع از برنامه خود، مدعی شد که قصد او این نیست که از بانکهای ضعیف در قبال بانکهای قوی حمایت کند. حال آنکه کاری که می کند جز حمایت از ۵ بانکی نیست که بزرگ ترین بانکهای نظام بانکی هستند.

• «سَر و حشَناک» که گیتنر سخت می کوشد آن را از همگان پنهان کند، بسی ساده است. منشاء دارائیهای مسمومی که نظام بانکی جهانی را زیر و رو کرده است، بسا ۵ بانک آمریکا هستند. اینست آن واقعیت که آقای گیتنر مایوسانه می کوشد پنهان کند. بخلاف بحرانهای بانکی پیشین، مسئله سوخت شدن وامهای معمولی نیست.

سَر و حشَناک؟

بلکه مسئله عبارت از مجموعه ای متنوع از مشتق های مالی خارجی است. بطور خاص، اعتبارات به اصطلاح credit defaultswaps (قراردادهای حمایت میان خریدار و فروشنده: خریدار در ازای حمایت فروشنده، به او می پردازد).

• در سال ۲۰۰۰، وزیر خزانه داری کلینتون، رئیس جمهوری وقت آمریکا، لاری سامرس بود. سامرس کمی پیش از آن که وزیر شود، از سوی مافوق خود، روبرت روین، بانکدار وال استریت، مقام اول را در گلدمن ساچس Goldman Sachs پیدا کرده بود. همانطور که من در کتاب جدید خود «قدرت پول: صعود و سقوط قرن آمریکا» - که در تابستان انتشار پیدا می کند - توضیح داده ام، سامرس پوزیدنت کندی را متقاعد کرد که چند طرح قانونی جمهوریخواه را تصویب کند. این طرح ها میدان خودکامگی بانکها را تا بخواهی می گسترده. این امر که بانکهای بزرگ وال استریت ۵ میلیارد دلار خرج کردند تا این طرحها به تصویب رسند، اندازه فشار لابی ها را برای آنکه کلینتون آنها را تصویب کند، ما را از امکان بی حدی آگاه می کند که بانکها برای سوءاستفاده از قدرت پیدا کردند.

یک قانون مهم Steagall Act را لغو می کرد که در بحران ۱۹۳۳ به تصویب رسیده بود. آن قانون ادغام بانکهای بازرگانی و شرکتهای بیمه و شرکتهای واسطه نظیر مریل لینچ و یا گلدمن ساچس را در یکدیگر، ممنوع می کرد. قانون دیگری که سامرس از آن حمایت می کرد، مبهم اما بسیار مهم بود. این قانون ارکان دولتی مأمور نظم و نسق را از نظارت بر داد و ستد ابراز مالی مشتق، ممنوع می کرد. قانون جدید مقرر می کرد آنچه را که مشتق هائی خوانده می شوند که در خارج از بورس معامله می شوند، دولت تحت مقررات قرار ندهد.

بدین سان، در دوره سامرس، بانکهای وال استریت خودکامه شدند. معاون او کسی نبود جز همین تیم گیتنر که اینک وزیر خزانه داری آمریکا است. در حال حاضر، رئیس سابق گیتنر، یعنی آقای سامرس مشاور اقتصادی ارشد پوزیدنت اوپاما است. زیرا او رئیس شورای اقتصادی کاخ سفید است. سامرس را رئیس شورای اقتصادی و گیتنر را وزیر خزانه داری کردن بدان می ماند که روبا را به تکهانی مرغدانی بگماری!

اینست آن سر و حشَناک که گیتنر، مایوسانه، می کوشد پنهان کند. زیرا اگر سر فاش شود، توجه رای دهندگان آمریکائی به راه حلهای واقعی جلب میشود. دولت فدرال از زمانها پیش، قانون برای مقابله با بانکهایی که قادر به انجام تعهدات خود نیستند، دارد. فدرال دیپوزیت اینسورنس کورپوریشن می تواند بانک ورشکسته را در اختیار بگیرد. دارائیهای و بدیهی ها توسط حسابرس مستقل، محاسبه و مدیران مسئولیت شناسی برکنار و زیان صاحبان سهام معین و سازمان بانک تجدید می شود. به این ترتیب که بانک به واحدهای کوچک تقسیم می شود. وقتی سلامت به بانک باز می گردد، سهامش به مردم فروخته می شود. قدرت ۵ بانک بزرگ آن قدر نیست که تمامی ملت را شانناز کند. از این رو، نباید مردم از واقعیت آگاه شوند.

• راه حل واقعی که مردم می باید از آن آگاه شود، اینست: سرطانی مالی - پولی که این ۵ بانک بوجود آورده اند، می باید منزوی و توسط جراحی که دولت است جراحی شود تا مگر قربانی که اقتصاد واقعی است بتواند طرز کار سالمی بجوید.

بانکهای ورشکسته می باید به ترتیب بالا، تحت اداره ارگان حکومتی قرار گیرند و یا ملی شوند. با تأخیر انداخت این کار، از راه خودداری از تقاضای کنترل حسابهای این بانکها برای این که معلوم شود آیا این ۵ بانک توانا به انجام تعهدات خود هستند، حکومت اوپاما اقتصاد آمریکا و جهان را گرفتار زیانهای بسیار می کند. بدیهی است زیانها انفجارهایی بیار می آورند:

و خامت بارتر شدن از پیش برنامه گذاری شده رکود، بمعنای افزایش ورشکست کارفرمایی ها و برهم افزوده شدن ناتوانی بدهکاران از پرداخت بدهی های خود و افزایش شدید بیکاری، اینها هستند انفجارهایی که روی خواهند داد.

این وضعیت دیگر تن به مهار یک حکومت مسئول نخواهد داد. زیرا گیتنر وزیر خزانه داری و سامرس، رئیس شورای اقتصادی کاخ سفید و در نهایت پوزیدنت اوپاما - خواه وقت پی بردن به واقعیت را یافته و یا نیافته باشد - گذاشته اند فرصت اقدام از دستشان بدر رود.

• پس از به مهار درآوردن این ۵ بانک، حکومت می باید بلادرنگ، قانون خودکامه کننده بانکها را الغاء کند. یعنی همان دو قانونی را ملغی سازد که سامرس به تصویب رسانده و به اجرا گذاشت.

پس از این دو اقدام است که می توان بطور جدی به اصلاح نظام پولی و مالی پرداخت. در آغاز، بیرون بردن اختیار پول از دست بانکهای خصوصی چون مرگان چیس و سیتی بانک و یا گلدمن ساچس و سپردن به فدرال رزرو.

انقلاب اسلامی: خواننده ایرانی امروز، اگر از نسل انقلاب باشد می داند و اگر نه، نمی داند که بهنگام سقوط رژیم پهلوی، بانکهای ایران، حتی بانک ملی ورشکسته بودند. علت آن، بکار بردن بانکها برای خارج کردن ثروتها از ایران بود. هرگاه تدابیری را که اتخاذ شدند و به اجرا درآمدند و سبب تجدید حیات نظام بانکی و قرار گرفتنش در خدمت اقتصاد تولید محور گشتند، با تدابیری که دولتهای غرب بکار می برند و راه حلهائی از نوع راه حل پیشنهادی ویلیام انگدال مقایسه شوند، در می یابد چرا کودتای خرداد ۶۰ روی داد، چرا خدمتگزاران مردم ایران تار و مار شدند، چرا... چرا ایرانیان همواره از وضعیت واقعی اقتصاد خود بی اطلاع نگاه داشته می شوند.

نفت و گاز موضوع رابطه مسلط زیر سلطه میان ایران با روسیه و غرب:

* **دما ۵۰ درجه، امکانات زیر صفر**

از دید مسافران و رهگذرانی که از حوالی پروژهها عبور می کنند، دیدن منطقه به ویژه در شب با آن همه چراغ، بسیار دلنریب است. تماشاگر با خود فکر می کند به به، چه جای قشنگی. چه صنعت عظیمی! اما این ظاهر قضیه است. عسلویه از دور و در شب زیباست. کافی است کسی وارد محوطهها شود. اینجا تازه خواهد دید که کارگران ساده در جایی زندگی می کنند که تفاوتی با محل نگاهداری حیوانات ندارد. امکانات زندگی، خیلی

انقلاب اسلامی: گزارشی را که می خوانید، دویچه وله انتشار داده است. همزمان، انقلاب اسلامی اطلاعی را دریافت کرده است که نه تنها عسلویه را جهنمی توصیف می کند که در این گزارش می خوانید، بلکه وارونه سازی دستگاه تبلیغاتی رژیم مافیاهای نظامی - مالی را یادآور می شود: دستگاه تبلیغاتی هم برای پوشاندن اثر تحریم های اقتصادی از دید مردم و هم برای پوشاندن جهنمی که در عسلویه برای

کارگران ایران ساخته است و هم برای پنهان کردن وضعیت اسفبار صنعت نفت، نه تنها اجازه انتشار هیچ خبر صحیحی را در باره عسلویه بطور خاص و صنعت نفت بطور عام نمی دهد، بلکه دستگاه تبلیغاتی خود را مأمور کرده است جهنم را بهشت جلوه دهد:

یک سوم ذخایر گازی ایران در میدان پارس جنوبی انباشته شده است. این حوزه در آبهای سرزمینی ایران و قطر واقع شده و مساحت آن ۹۷۰۰ کیلومتر مربع است. ۳۷۰۰ کیلومتر مربع این حوزه در آبهای سرزمینی ایران قرار دارد. زمانی ۶۰ هزار کارگر در عسلویه کار می کردند، اما اینک تعداد آنها به دلیل خوابیدن پروژهها پس از تحریم ایران، به یک سوم کاهش یافته است. جوانمیر مرادی، کارگر پیشین عسلویه و فعال کارگری در گفتگو با دویچهوله، از شرایط استخدامی و زیستی کارگران پارس جنوبی گفت.

* **شروع شکوفایی پروژهها**

در سال ۱۳۷۸ بود که پروژههای بهره برداری از منابع پارس جنوبی به اجرا گذاشته شدند. نخست فاز یک با نیروی ۱۲۰۰ کارگر شروع به کار کرد. پس از ۴ سال، با شدت گیری فعالیت در منطقه و راه اندازی پروژههای پتروشیمی، ساخت و ساز و استخراج در این منطقه به اوج خود رسید و شمار کارگران به ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر افزایش یافت. از سال ۸۴ به بعد، مشکلات ناشی از خروج پیمانکاران خارجی و مسائل اقتصادی خود را نشان دادند. تعداد کارگران این حوزه، همواره نوسان داشت، اما رکودی که از سال ۸۴ به بعد ایجاد شد، اکثر آنها را بیکار کرد. در حال حاضر، دهها کیلومتر مربع از منطقه، که برای احداث پتروشیمیها زیرسازی شده، به حال خود رها شده و پیشرفتی نکرده اند. همه چیز خوابیده است.

* **ریزش نیرو با تحریم جهانی**

اینک با پایان گرفتن پروژههای فعال، حداکثر ۱۵ هزار کارگر در عسلویه هستند. اینها کسانی هستند که در پروژههای در حال بهره برداری کار می کنند. پیمانکار فاز ۱۱، شرکت توتال است. این فاز همچنان در حال ساخت است و به مرحله بهره برداری نرسیده است. در صورت اتمام این پروژه، کارگران این فاز نیز بیکار خواهند شد. فاز ۹ و ۱۰ به شرکتی ایرانی تعلق دارد که نام آن "اوبک" است. این دو فاز نیز هنوز در حال فعالیت اند.

* **دما ۵۰ درجه، امکانات زیر صفر**

از دید مسافران و رهگذرانی که از حوالی پروژهها عبور می کنند، دیدن منطقه به ویژه در شب با آن همه چراغ، بسیار دلنریب است. تماشاگر با خود فکر می کند به به، چه جای قشنگی. چه صنعت عظیمی! اما این ظاهر قضیه است. عسلویه از دور و در شب زیباست. کافی است کسی وارد محوطهها شود. اینجا تازه خواهد دید که کارگران ساده در جایی زندگی می کنند که تفاوتی با محل نگاهداری حیوانات ندارد. امکانات زندگی، خیلی



بد و بی کیفیت است. هزاران انسان پس از کار طاقت فرسای ده دوازده ساعته در شرجی و گرمای بالا، شپها در خوابگاه‌های شلوغ و آلوده می‌خوابند و کوچک‌ترین تفریحی ندارند. متوسط حرارت هوا ۴۵ درجه است.

* تسهیلات طبقاتی:

خوابگاه‌های مناسب‌تر که دارای سرویس‌های بهتری هستند، برای مهندسان و تکنسین‌های رده بالا در نظر گرفته شده‌اند. آن‌ها اتاق‌های دو نفره با تخت و تلویزیون و یخچال و حمام، سرویس بهداشتی بهتری دارند. اما کارگران رده پایین، ده دوازده نفری در یک اتاق سه در چهار می‌خوابند، با کولرهایی که همیشه خوب کار نمی‌کنند. بسیاری اوقات کولرها ایمنی

ندارند و بخاطر اتصالی، جان کارگران را گرفته‌اند. برای کارگر خارجی نیز دو نوع تسهیلات هست. کارگران تایلندی و فیلیپینی و هندی وضع بهتری نسبت به ایرانی‌ها ندارند، اما مهندسان و تکنسین‌های آن‌ها در شرایط بهتری کار و استراحت می‌کنند. گاه رفاه مهندسان و تکنسین‌های هندی و تایلندی از همکاران ایرانی‌شان بیشتر است. تمام این امکانات، بر اساس موقعیت طبقاتی است. برای کارگران رده پایین هیچ تفریح و دلخوشی نیست، اما مثلا مهندسان و تکنسین‌ها آخر هفته‌ها کنار دریا می‌روند، باشگاه دارند و دور هم جمع می‌شوند.

* خاستگاه کارگران ساده

در زمان رونق پروژه‌ها، کارگران از همه‌ی نقاط ایران به عسلویه می‌آمدند. بیشتر کارگران ساده و روزمزد، از کردستان، خراسان، سیستان و بلوچستان می‌آمدند و حتی از امکان خوابگاه نیز محروم بودند. در میان آنها از سن خیلی کم ۱۶ ساله دیده می‌شد تا سن نزدیک به ۶۰ سال. نگاه فرودستانه‌ای به این کارگران می‌شد. بسیاری فکر می‌کردند این‌ها افغانی هستند، چون همان لباس‌های محلی خود را به تن داشتند و حتی لباس و کفش کار به آن‌ها داده نمی‌شد.

* محیط سراسر مردانه و زمخت

تعداد بسیار کمی کارمند زن در عسلویه مشغول‌اند که استخدام رسمی هستند و در محلی کاملا جداگانه و دور از کارگران ساده زندگی می‌کنند. کارگر از روزی که وارد عسلویه می‌شود تا زمانی که می‌خواهد برود، هیچ مرخصی ندارد. اگر کسی بخواهد دو روز برود زن و فرزند خود را ببیند، به او می‌گویند، برو، اما دیگر برنگرد! کارگر مجبور است ماه‌ها بدون تماس با خانواده خود، کار کند. هیچ تفریحی نیست. هیچ زمینه‌ای برای اینکه کارگر خود را از نظر روحی و جسمی بازسازی کند، وجود ندارد. به دلیل فشارهای روحی که کارگران تحمل می‌کنند، گرایش به مواد مخدر بالاست. در عسلویه به‌طور علنی، مواد مخدر رد و بدل می‌شود و کسی به آن کاری ندارد. درصد بالایی از کارگران معتاد شده‌اند. بیشتر حبش و هرویین می‌کشند.

* خلاف و پرخاشگری و انحراف

تعداد کارگرانی که یک‌سال در عسلویه می‌مانند و هیچ تماسی با خانواده و اجتماع ندارند، زیاد است. همین موجب شده تا مناسبات ناهنجار جنسی در عسلویه وجود داشته باشد. افراد پانزده شانزده ساله یا کسانی که تازه از سربازی آمده‌اند، در عسلویه کم نیستند. این‌ها در کنار کارگران مسن‌تر، در یک خوابگاه می‌خوابند و روابطی شکل می‌گیرد. همه‌گونه خلاف در عسلویه رخ داده، حتی قتل هم اتفاق افتاده است. به دلیل جو سنگین و فشار کار، بسیاری از کارگران پرخاشگر و خشونت طلب هستند.

* سطح نازل آگاهی

آگاهی صنفی و طبقاتی کارگران ساده بسیار کم است. یکی از عواملی که سبب می‌شود آنها در دام اعتیاد می‌افتند، این است که از شرایط خود آگاهی ندارند و فقط رنج می‌برند. کار آن‌ها آنقدر زیاد است که فرصت رشد ذهنی نمی‌یابند، تشکل ندارند. کسانی بودند که تلاش می‌کردند کارگران را روشن کنند، اما حراست و نیروی انتظامی آن‌ها را احضار کرد. مواردی بوده که نیروهای حراست، خوابگاه‌ها را برای یافتن اعلامیه یا مجله کارگری بازرسی کرده‌اند. مواردی هم بوده که فعالان کارگری را شناسایی کرده و آن‌ها را اخراج کرده‌اند. آنها اکثرا روزمزد هستند و کسی دنبال قرارداد نیست. کارفرما آن‌ها را بیمه نمی‌کند. بیمه هم بکنند، به دلیل دستکاری در روزهای کار، برای کارگر در اداره بیمه، سنوات واقعی وجود ندارد. کارگر پذیرفته که مرخصی برابر است با اخراج. پافشاری نمی‌کند که چند روز به من مرخصی بدهید، بروم نزد خانواده‌ام. هفت روز هفته را کار می‌کند.

* حساسیت به فعالیت صنفی

حراست و نیروی انتظامی، نظاره‌گر خلاف و اعتیاد و انحراف‌های دیگر هستند، اما کافی است بشنوند کارگری صحبت از حقوق صنفی می‌کند. این‌جا حتما سراغ این کارگر می‌روند. مجله و کتاب صنفی و حقوقی در عسلویه وجود ندارد. روزنامه و کتاب خیلی خیلی کم است. جنب و جوش چندانی میان کارگران برای دانستن بیشتر وجود ندارد.

* کافی نت در عسلویه:

هرچند امکان استفاده از اینترنت در عسلویه وجود دارد، اما به دلیل فشار و طولانی بودن ساعت کار، کارگران رغبتی به چرخ زدن در فضای اینترنت ندارند. آن‌ها همه هفته را کار می‌کنند. وقتی به خوابگاه برمی‌گردند، باید ساعت‌ها در صف غذا و حمام بمانند و دیگر رمقی ندارند. کسی که دنبال کافی‌نت می‌رود، باید آن شب، قید حمام و دوش گرفتن را بزند.

سَر و حشتناک؟

* سطح نازل بهداشت

در عسلویه، بیماری‌های پوستی و تنفسی شایع است. بیماری‌های ناشی از عفونت‌زدایی هم هست. در خوابگاه‌ها که مانند جای نگهداری حیوانات است، به جای این‌که امکانات را بهتر کنند، اتاق‌ها را تعمیر کنند یا پنجره‌ها را درست کنند تا آفتاب‌گیر باشد، به سمپاشی روزانه اکتفا می‌کنند. برای گندزدایی و جلوگیری از شیوع شپش و ساس، اتاق‌ها هر روز ضدعفونی می‌شوند. کارگران در خوابگاه‌هایی می‌خوابند که هر روز سمپاشی شده و این مشکلات تنفسی را ایجاد کرده است. هوا در تابستان بین ۵۰ تا ۶۰ درجه است، با شرجی بالای ۹۰ درجه، و این مثل سونا است. کارگر حتی وقتی در سایه هم باشد، تمام مدت لباس‌اش خیس عرق است. خیلی از کارگران با عارضه عرق‌سوز مواجه‌اند.

* در جستجوی نان:

شرایط کار در عسلویه طاقت‌فرساست، اما هیچ‌کس فکر نمی‌کند که آیا این سختی‌ها ارزش آمدن به اینجا را دارد یا نه. کارگری آنجا می‌رود که حق هیچ انتخابی ندارد. کارگر در شهر خود کار نداشته و ناچار است اینجا بیاید. کارگر ساده، معمولا ماهی ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان دستمزد می‌گیرد. مسلما اگر چنین دستمزدی را در منطقه خودش می‌توانست بگیرد، خانواده و شهر خود را ترک نمی‌کرد. برخی کارگران بین خود می‌گویند: «عسلویه اردوگاه بردگی ماست.»

وضعیت شناسی از مهیندخت مصباح

روسیه در کار تصرف لوله های نفت و گاز کشورهای آسیای میانه، از جمله دو خط لوله گاز از ترکمنستان به ایران و از ایران به ارمنستان است:

استرا تفور (۲۹ آوریل ۲۰۰۹) گزارشی را در باره تهاجم روسیه برای به تصرف درآوردن لوله های نفت و گاز آسیای میانه انتشار داده است. از جمله، در خط لوله گاز ترکمنستان به روسیه، انفجار ایجاد می‌کند. ترکمنستان بر می‌آشوبد و با شرکت آلمانی RWE قرار داد می‌بندد. در برابر، روسیه تهدید می‌کند که قرارداد تضمین امنیت ترکمنستان را لغو کند. ترکمنستان، کشوری ناتوان و تنها، چاره ای جز این نمی‌بیند که به پای روسیه بیفتد و در مقام پوزش طلبی، مالکیت خط لوله گاز از ترکمنستان به ایران را، به روسیه واگذارد.

تگران شدن ایران از این بابت، بسیار جا دارد. لوله های نفت و گازی که نفت و گاز آسیای میانه را به اروپا جریان می‌دهند، اغلب در اختیار روسیه هستند. اروپائیان نیز از رویه روسیه که نفت و گاز را چون سلاح بکار می‌برد، به تنگ آمده‌اند و در جستجوی راه دیگری هستند که نفت و

گاز را بدون درد سر به اروپا جریان دهد. خط لوله باکو - تقلیس - سیهان یکی از این راه‌ها است.

روسیه ادامه حیات خود را بمثابة قدرت، در این می‌بیند که مانع از ایجاد راههایی بشود که از قلمروش عبور نمی‌کنند.

ایران که صاحب دومین منابع گاز جهان است، راه حلی به اروپائیان پیشنهاد می‌کند. اما برای این که اروپائیان ایران را بعنوان معبر نفت و گاز بپذیرند، می‌باید مشکل فی مابین ایران و غرب، حل شود. تنها در صورت حل مشکل است که تحریمها لغو می‌شوند و شرکتهای غربی می‌توانند در نفت و گاز ایران و خطوط لوله نفت و گازی که نفت و گاز آسیای میانه را به خلیج فارس جریان دهند، سرمایه‌گذاری کنند.

اما روسیه تنها لوله گاز ترکمنستان به ایران را تصرف نکرده است. لوله گاز از ایران ارمنستان را نیز مالک شده است. خط لوله گاز از ایران به ارمنستان، به ایران امکان می‌داد نفوذ خود را در منطقه قفقاز مستقر سازد. اما این خط لوله را روسیه مالک گشته است. این خط لوله ظرفیت انتقال روزانه ۱۰ میلیون متر مکعب گاز به ارمنستان را دارد. اما، بنا بر قراردادی که در ۲۰۰۸ به تصویب رسیده است، ایران تنها روزانه ۱ میلیون متر مکعب نفت به ارمنستان جریان می‌دهد. اما لوله نفت، حتی پیش از آنکه ایران گازی را وارد آن کند، به مالکیت روسیه درآمد. در ۲۰۰۶، شرکت دولتی گازپروم روسیه کنترل ارم روس گازپروم را که گاز ایران را به ارمنستان می‌رساند، به کنترل خود در آورد.

خط لوله گاز ترکمنستان به ایران، به ایران امکان می‌دهد به مناطق کوهستانی شمال ایران گاز برساند. ایران، سالانه، ۸ میلیارد متر مکعب گاز از ارمنستان وارد می‌کند. اما بر سر قیمت گاز، با ارمنستان مشکل پیدا کرد و سبب شد که ترکمنستان جریان گاز به ایران را قطع کند.

هرگونه قطع جریان گاز از ترکمنستان به ایران، این کشور را با مشکل روبرو می‌کند. با آنکه ایران یک کشور نفت خیز است، بخاطر کمی ظرفیت تصفیه خانه هایش، دومین وارد کننده بنزین دنیا است. و نیز، بعلت فقدان زیر بناها، نمی‌تواند گاز خود را به تمام کشور برساند و بخشی از آن را صادر کند و سودی بدست آورد. از این رو، اگر ترکمنستان فرستادن گاز به ایران را قطع کند، ایران ناگزیر می‌شود از گازی که به ترکیه صادر می‌کند، سالانه ۷/۳ میلیارد متر مکعب بکاهد. ایران بر سر قیمت گاز با ترکمنستان مشکل دارد و اینکه بر آن مشکل، مشکل به مالکیت روسیه درآمدن خط لوله گاز از ترکمنستان به ایران افزوده می‌شود.

هدف روسیه اینست که غرب بهیچ رو نتواند از طریق ایران، به نفت و گاز آسیای میانه دست یابد. این کار را با مالک شدن خطوط گازی انجام داده است که ایران را به آسیای میانه متصل می‌کنند. روسیه وسائل دیگری را نیز بکار می‌برد برای این که ایران معبر نفت و گاز آسیای میانه نگردد: فروش سوخت به نیروگاه اتمی بوشهر و فروش اسلحه به ایران و رویه ای که

در قبال بحران اتمی درپیش گرفته است.

در حقیقت، تا زمانی که غرب دلمشغول بحران اتمی ایران و تهدیدها است که در دنیای اسلام با آنها روبرو است، نمی‌تواند با سیاست روسیه در آسیای میانه و نیز اروپای شرقی مقابله کند.

انقلاب اسلامی: سیاست روسیه در قلمرو نفت و گاز بخشی از سیاست عمومی روسیه برای تبدیل کردن آسیای میانه به حیات خلوت خود است. رژیم ایران، بلحاظ نداشتن استقلال، نه تنها نتوانسته است از بهترین فرصتها سود جوید، بلکه خود عامل سلطه مجدد روسیه بر آسیای میانه شده است و می‌شود. در همان حال، که از روسیه پاداشی را دریافت می‌کند که گزارش استراتفور ایران را از آن گاه می‌کند، از سوی غرب نیز تهدید به قطع جریان بنزین می‌شود:

طرح مجازات شرکتهای نفتی فروشنده بنزین به ایران و تشدید مجازاتها:

* دو طرح تشدید مجازات

ایران در مجلس نمایندگان و مجلس سنای امریکا:

◀ در ۲۷ آوریل ۲۰۰۹، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که ۲۳ سناتور از دو حزب دموکرات و جمهوریخواه طرحی را تهیه کرده‌اند برای ارائه به مجلس سنا. بنا بر این طرح، کنگره به رئیس جمهوری امریکا اجازه می‌دهد شرکتهای نفتی را مجازات کند که به ایران بنزین صادر می‌کنند.

سناتور دموکرات اوان بای Bayh و سناتور جمهوریخواه جون کیل و سناتور مستقل ژوزف لیبرمن تهیه کنندگان اصلی این طرح هستند. هفته ای بعد از آن که نمایندگان مجلس نمایندگان چنین طرحی را به آن مجلس دادند، این سناتورها نیز این طرح را آماده تسلیم به مجلس سنا کرده‌اند.

این سه سناتور در کنفرانس مطبوعاتی خود گفته‌اند: محدود کردن توان ایران بر وارد کردن بنزین، به نتیجه بخش شدن کوششهای دیپلماتیک کمک می‌رساند. زیرا ایران را به دادن امتیازها در مورد اتم ناگزیر می‌کند.

اقدام مشابه در مجلس نمایندگان حاکی از احساس حرمان کنگره امریکا از کوششهای دیپلماتیک است.

ایران، با وجود این که کشوری نفت خیز است، ۴۰ درصد از بنزین مصرفی خود را وارد می‌کند. بیشتر این بنزین را ۵ شرکت اروپایی و یک شرکت هندی به ایران وارد می‌کنند. شرکتهای اروپایی عبارتند از

شرکت سوئیسی ویتول و شرکت سوئیسی - آلمانی ترفیکورا و شرکت فرانسوی توتال و شرکت سوئیسی گلنکور و بریتیش پترولیوم هستند. و شرکت هندی رولینس است. و شرکت بیمه لویدز لندن کشتی های نفت کشی را که به ایران بنزین حمل می‌کنند، بیمه می‌کند.

سناتور جون کیل توضیح می‌دهد: ما به شرکتهای نفتی و شعبه هایش احضار می‌کنیم: شما می‌توانید میان



معامله با ایران با اقتصادی ۲۵۰ میلیارد دلاریش و با امریکا با اقتصاد ۱۳ تریلیونیش انتخاب کنید اما نمی توانید با هر دو معامله داشته باشید.

سناتور لیبرمن می گوید: من موضوع را با دونیس رایس، مشاور حکومت اوپاما خاص امور ایران در میان گذاشتم. و رایس مخالفتی با طرح نکرد. رایس مرتب به کشورهای خلیج فارس سفر می کند و برای دولتهای همسایه ایران، گشایش باب گفتگو با ایران را توضیح می دهد.

در ۲۸ آوریل ۲۰۰۹، خبرگزاری آسوشیند پرس گزارش کرده است که مقامات حکومت اوپاما می گویند: با وجود پیشنهاد گفتگوی بدون شرط به ایران، این حکومت قصد ندارد مانع از تصویب طرح توسط کنگره شود. اوپاما به ایران پیشنهاد گفتگو در باره برنامه اتمی ایران را کرده است اما ایران در حال رد یا قبول مانده است.

وزارت خارجه امریکا می گوید: وارد بحث در محتوی طرح نمی شود اما با هر اقدامی که سبب فشار به ایران و دست شستن این کشور از تولید بمب اتمی بگردد، موافق است. روبرت وود، سخنگوی وزارت خارجه امریکا، می گوید: ما می خواهیم هر کار که سبب فشار بیشتر به دولت ایران شود، انجام بگیرد.

و سناتور بای توضیح می دهد: قصد ما اینست که با بیشتر کردن مجازاتها، حربه جدیدی در اختیار اوپاما بگذاریم تا سیاست او در مورد ایران، امکان توفیق بیشتری را پیدا کند.

• کارشناسان می گویند: هنوز ۳ تا ۴ سال وقت لازم است که ایران توانایی فنی و تجهیزات لازم برای تولید سلاح اتمی را پیدا کند.

* لابی بزرگ حامی اسرائیل برای تشدید مجازات ایران می کوشد:

◀ ژوزال پست (۱ مه ۲۰۰۹) خبر داده است که ۶۵۰۰ فعال «کمیته امور عمومی امریکا و اسرائیل» (AIPAC) در انتظار تشکیل کنفرانس سالانه هستند. این کنفرانس برای تاکید بر اهمیت روابط امریکا با اسرائیل و وارد کردن فشار برای تحویل مجازات ها به ایران تشکیل می شود.

کنفرانس که روز یکشنبه بر پا می شود، هدفی را تعقیب می کند که با سیاست پرزیدنت اوپاما در باره ایران نمی خواند. روند صلح با هدف فعالیتی که AIPAC می خواهد انجام دهد نمی خواند. در حقیقت، این لابی بزرگ طرفدار اسرائیل می خواهد حکومت امریکا و کنگره را ناگزیر کند تغییر سیاست بدهند.

در ۲۹ آوریل، حکومت اوپاما تقاضای اسرائیل، در این باره که امریکا می باید برای آغاز و پایان گفتگو با ایران زمان معین کند، را رد کرد. مایک هامر، سخنگوی شورای ملی امنیت امریکا گفت: در وضعیت کنونی صحیح نیست که گفتگو با ایران زمان بندی شود. بلکه می باید دید گفتگوها چگونه پیش می روند. در روندی هستیم که زمان می برد.

وقتی سخن از روند صلح اسرائیل و فلسطین بمیان آمد، مشاور امنیتی اوپاما، ژنرال جیمس جونس گفت: امریکا می باید نظریه های خود را پیشنهاد کند. پیشنهادی که بسیاری از اسرائیلی ها با آن موافق نیستند. اگر ما می خواهیم به حل مسئله بپردازیم، می باید بطور مستقیم به آن بپردازیم.

سَر و حشناک؟

◀ در ۳۰ آوریل ۲۰۰۹، لیبراسون خبر داده است که بعثت انتشار یک سند طبقه بندی شده وزارت خارجه فرانسه، وزارت خارجه امریکا نسبت با اعتبار وزارت خارجه فرانسه به شک افتاده است:

در ۱۵ آوریل ۲۰۰۹، هفته نامه کانارانشنه، محتوای سند طبقه بندی شده ای را انتشار داد. سند یادداشت مدیر کل امور سیاسی و امنیتی وزارت خارجه فرانسه، ژرارڈ آرود، از گفتگوهای خود با معاون وزارت خزانه داری امریکا، استوارت لوی، است. بنا بر سند، معاون خزانه داری امریکا از او خواسته است که فرانسه از کاخ سفید بخواهد، هرچه زودتر، «مجازاتهای سخت بر ضد ایران وضع کند و به اجرا بگذارد».

لو رفتن این سند که به دنبال لو رفتن چند سند طبقه بندی شده دیگر روی داده است نیم زلزله ای در وزارت خارجه فرانسه ایجاد کرده است. این وزارت بخاطر «انتشار سند طبقه بندی شده» از شخص نامعلوم شکایت کرده است. مدیریت مرکز اطلاعات داخلی مأمور تحقیق برای تشخیص هویت لو دهنده و یا لو دهندگان سند و چند و چون لو رفتن سندهای طبقه بندی شده است. لو رفتن سند از سه جهت مسئولان وزارت خارجه فرانسه را به زحمت افکنده است:

۱ - اینان متقاعدند که هدف حمله هماهنگی شده است. و این حمله از داخل وزارت خارجه بعمل آمده است. هدف از حمله اینست که فرانسه طرفدار افراطی اسرائیل وانمود کند و بسا هم مرام محافظه کاران جدید امریکائی.

۲ - سند که یادداشتی در چندین صفحه است، ژرارڈ آرود استراتژی دولتهای مختلف را در باره مجازات ایران، تشریح کرده است. یک مقام مسئول فرانسه می گوید: هرگاه این اطلاعات بر ایرانیان معلوم شوند، به موضع غریب زبان خواهد رساند.

۳ - دیپلماتهای امریکائی به پاریس فهمانده اند تا وقتی منبع و یا منابع لو دهنده سند شناسائی نشوند، دیگر اطلاعات حساس در باره پرونده اتمی ایران را از بیم انتشار یافتنشان در کانار آشنه، به فرانسه نخواهند داد.

خورد و برد منابع نفت و گاز ایران، واردات بنزین، بحران کمبود نفت و...

* امریکا موافق صدور گاز ایران به اروپا است:

◀ در ۱۰ اردیبهشت ۸۸، ایسنا گزارش کرده است: مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران با اعلام این خبر که امریکا برای حضور ایران در خط لوله ناپاکو اعلام آمادگی کرده است، گفت:

هفته آینده هیئت ایرانی به سرپرستی وزیر نفت برای انجام مذاکرات گازی به کشور آلمان سفر خواهد کرد. سیف ... جشن ساز در گفت وگو با ایسنا، با بیان این مطلب اظهار کرد: این نشست با محور مذاکرات مرتبط با انرژی و به ویژه گازطبیعی بین دو کشور انجام خواهد شد. وی افزود: قطعا یکی از مباحث قابل طرح در این نشست، موضوع انتقال گاز به آلمان از طریق خط لوله ناپاکو است. جشن ساز همچنین به مذاکرات روز گذشته وزارت نفت ایران و شرکت انگلیسی در تهران درباره گازطبیعی اشاره و خاطرنشان کرد: بخشی از این مذاکرات مربوط به صادرات گاز ایران به اروپا از طریق خط لوله ناپاکو بوده است. وی درباره اعلام رسمی امریکا مبنی بر امکان حضور ایران در خط لوله ناپاکو تصریح کرد: از ابتدای طرح مسئله خط لوله ناپاکو گفته بودیم که کشورهای حاضر در این پروژه امکان تأمین همه گاز موردنیاز را ندارند و ناپاکو بدون ایران یک کار سیاسی است. به گزارش ایسنا، در این زمینه با وجود تاکید مکرر مسئولان بر عملی نبودن خط لوله ناپاکو بدون حضور ایران، به دلایل مختلف سیاسی، نشست ها و مذاکرات پیشین این پروژه بدون حضور ایران انجام شده است که طی روزهای گذشته ریچارد مورنینگ استار - نماینده امریکا در امور انرژی اوراسیا - با بیان این که امریکا مایل است از گاز ایران برای تأمین انرژی غرب استفاده شود، گفته است که این مسئله می تواند از موارد تشویقی در مذاکرات با ایران باشد.

* کاهش روز افزون سهم ایران در میدان گازی سلمان یا باج دادن به امارات:

◀ در ۱۰ اردیبهشت ۸۸، سرمایه، گزارش کرده است: میدان سلمان یکی از میادین مشترک ایران با کشور امارات است که در ابوظبی با نام البخوش معروف است. این میدان قابلیت تولید تا سقف ۱۳۰ هزار بشکه در روز نفت خام، ۱۴ میلیون متر مکعب گاز و شش هزار بشکه مبعانات گازی در روز را دارد. در حالی که ۷۰ درصد مالکیت این میدان در اختیار ایران است و امارات تنها از ۳۰ درصد حق برداشت برخوردار است اما این کشور عربی نزدیک به هفت سال است که از این میدان برداشت می کند و با ادامه این روند سهم ایران از ۵۰ درصد فعلی هم کمتر خواهد شد.

اگر چه طرح توسعه میدان مشترک نفت و گاز سلمان به منظور دستیابی به افزایش تولید ۵۰ هزار بشکه نفت خام در روز و ۵۰۰ میلیون فوت مکعب گاز طبیعی و شش هزار بشکه مبعانات گازی مازاد بر تولید کنونی در روز، سال گذشته به تصویب رسید اما شواهد حاکی از آن است که دلیل برداشت امارات و مهاجرت گاز به سمت مخزن شریک عربی، سهم ایران از این میدان به حدود ۵۰ درصد کاهش یافته است.

در همین حال پروژه توسعه میدان سلمان که پیش از این قرار بود تحت عنوان قراردادی به نام کرسنت گاز اماراتی ها را تأمین کند، به دلیل عدم تأمین منافع ایران معلق مانده و قرار

است به عنوان طرحی در راستای جلوگیری از سوزانده شدن ۱۵۰ میلیون فوت مکعب گاز توسط یک خط لوله ۲۸۵ متری گاز این میدان به عسویه فرستاده شود.

ادامه تاخیر و تلاش برای ابهام سازی های جدید، خسارتی مضاعف به کشور تحمیل می کند. میدان سلمان، میدانی مشترک میان ایران و امارات است و با این تاخیرها شاهد ازدست رفتن تدریجی منافع ملت به نفع امارات هستیم، درست همان گونه که در میدان پارس جنوبی و به سود قطر رقم خورد. این قرارداد در هفته های اخیر کشیده شد تا ثابت شود صادرات گاز برای دومین دارنده ذخایر بزرگ گاز جهان به چالشی جدی بدل شده است.

* واردات ۳۸ میلیون لیتر بنزین و گازوئیل در روز

«امسال روزانه حدود ۷۲ میلیون لیتر بنزین در کشور مصرف شد که باید واردات این فرآورده به روزانه ۲۶ میلیون لیتر افزایش پیدا کند». سید نورالدین شهنازی زاده مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران با بیان این مطلب درباره واردات گازوئیل نیز گفت: در صورت ادامه روند کنونی مصرف، پیش بینی می شود مصرف گازوئیل امسال با احتساب گازوئیل مورد نیاز نیروگاه ها روزانه به ۱۰۰ میلیون لیتر افزایش یابد که لازم است روزانه ۱۲ میلیون لیتر از خارج وارد کشور کنیم.

او با مقایسه مصرف روزانه ۶۶/۵ میلیون لیتری بنزین در فروردین امسال با مصرف ۶۹/۳ میلیون لیتری مدت مشابه سال گذشته خاطرنشان کرد: مصرف بنزین در این مدت حدود چهار درصد کاهش داشته است؛ همچنین در سال گذشته روزانه ۸۶ میلیون لیتر گازوئیل در کشور مصرف شد که با اجرای طرح کارت هوشمند گازوئیل، این رقم تا سه میلیون لیتر در روز کاهش پیدا کرده است. او با بیان اینکه با ساخت پالایشگاه ها و اجرای طرح های جدید کشور تا سال ۱۳۹۱ از واردات بنزین بی نیاز خواهیم شد، گفت: با راه اندازی پالایشگاه های در حال ساخت پیش بینی می شود تا سال ۱۳۹۱ نه تنها جشن خودکفایی تولید بنزین، بلکه جشن صادرات آن را نیز در کشور برگزار کنیم.

* آغاز بحران کمبود نفت از سال ۲۰۱۳

◀ در ۷ اردیبهشت ۸۸، سرمایه اطلاع داده است: تازه ترین آمارها نشان دهنده کاهش میزان صادرات دریایی نفت اوپک هستند. به گزارش خبرگزاری رویترز، میزان صادرات نفت خام اعضای اوپک از طریق دریا (به جز آنگولا و اکوادور) در چهار هفته منتهی به ۹ مه (۱۹ اردیبهشت) روزانه ۱۳۰ هزار بشکه کاهش خواهد یافت. علت اصلی این افت صادرات، کاهش تقاضای جهانی نفت است. البته بدی آب و هوا نیز در این امر تأثیر دارد. بروز بحران اقتصادی در جهان، اعضای اوپک را بر آن داشت تا در پاسخ به کاهش تقاضا، میزان عرضه نفت خود را کاهش دهند. براساس تصمیمات اوپک، از سپتامبر ۲۰۰۸ در



تاکنون، اعضای این سازمان روزانه ۴/۲ میلیون بشکه از تولید نفت خود کاسته اند. با این حال قیمت ها از ۱۴۷ دلار به سطح ۵۰ دلار در هر بشکه سقوط کرده است. براساس آمارهای موجود، میزان پایبندی اعضای اوپک به سهمیه های جدید حدود ۸۰ درصد بوده است.

آمارهای غیررسمی نشان می دهد تولید اوپک در ماه های ژانویه و فوریه به ترتیب ۲۷/۲۶ و ۲۵/۶۲ میلیون بشکه در روز بوده است در حالی که براساس تصمیمات سازمان، میزان تولید اعضا باید ۸۴/۲۴ میلیون بشکه در روز باشد. در این میان، عربستان می گوید میزان تولید نفت این کشور کمتر از سطح تعیین شده است.

به گزارش بلومبرگ، علی النعیمی وزیر نفت بزرگ ترین صادرکننده نفت خام جهان در نشست روز شنبه وزیران نفت اوپک و ۱۳ کشور آسیایی در توکیو با اعلام خبر فوق افزود: میزان تولید کنونی عربستان کمتر از هشت میلیون بشکه در روز است. ما می کوشیم سطح تولید نفت اعضای اوپک را به سهمیه تعیین شده کاهش دهیم.

او علت این امر را کاهش شدید تقاضا و افزایش چشمگیر میزان ذخایر نفت خام کشورهای صنعتی به ویژه آمریکا دانست. به گفته وزیر نفت عربستان، تولید کنونی این کشور ۷/۷۹ میلیون بشکه در روز است در حالی که سهمیه تعیین شده از سوی اوپک برای این کشور معادل ۸/۱ میلیون بشکه در روز است.

● **ایهام در نتیجه نشست آتی اوپک:** یکصد و پنجاه و سومین نشست اعضای اوپک روز پنجشنبه ۲۸ مه (هفت خرداد) در وین پایتخت اتریش برگزار خواهد شد. درباره نتایج احتمالی این نشست تاکنون گمانه زنی های متعددی صورت گرفته است.

طبق معمول اعضا به دو دسته موافق و مخالف کاهش تولید سازمان تقسیم شده اند. به گزارش خبرگزاری آسوشیندپرس، عبدالله سالم البدری دبیرکل اوپک گفت: این امکان وجود دارد که اعضای اوپک در نشست آتی سقف تولید خود را کاهش ندهند. با اینکه آمارها از کاهش تقاضا و افزایش میزان ذخایر نفت خام کشورهای صنعتی حکایت می کنند اما پیش از هرگونه تصمیم گیری درباره کاهش مجدد تولید، اعضا باید به طور کامل کاهش ۴/۲ میلیون بشکه ای دسامبر گذشته را اعمال کنند. پیش از کاهش دوباره تولید، اعضا باید پایبندی خود به سهمیه های جدید را نشان دهند.

پیش از این، غلامحسین نوذری وزیر نفت ایران گفته بود: اگر بازار نفت با مازاد عرضه روبه رو باشد، ایران از کاهش تولید اوپک در نشست آتی حمایت می کند. رافائل رامیرز وزیر انرژی ونزوئلا نیز در سخنانی مشابه خواستار کاهش دوباره تولید اوپک شده بود. در این میان، شیخ احمد عبدالله الصباح وزیر نفت کویت گفت: اوپک هنوز تصمیمی درباره تغییر سقف تولید خود در نشست ۲۸ مه (هفت خرداد) نگرفته است. او قیمت ۵۰ دلار برای هر بشکه نفت را در شرایط کنونی منطقی دانست و افزود: باید به انتظار بروز آثار اقدامات کشورهای توسعه یافته همچون اجرای بسترهای مشوق اقتصادی بمانیم.

● **بحران کمبود نفت در میان مدت:** سازمان بین المللی انرژی از بحران کمبود نفت از سال ۲۰۱۳ به بعد خبر داد. به گزارش رویترز، نوبو تاناکا رئیس این سازمان گفت: کاهش

سَر و حشناک؟

در سال ۸۳ با هشت درصد رشد به ۴۵/۳ میلیارد دلار رسیده است.

● **ارقام بدهی خارجی دولت** اصلاحات طی سال های ۸۰ تا ۸۳ به ترتیب ۷/۲ و ۹/۲۵ و ۱۲/۱ و ۱۶/۸ میلیارد دلار بوده است. بدهی های کشور طی سال های ۸۴ تا ۸۷ نیز به ترتیب ۲۴/۳ و ۲۳/۵ و ۲۸/۶ و ۲۲/۷ میلیارد دلار بوده است.

* **۲۶۹ میلیارد دلار در ۴ سال خرج شد و وضعیت اقتصاد کشور بدتر گشت:**

◀ در ۱۰ اردیبهشت ۸۸، سرمایه گزارش کرده است: در حالی که وزارت اقتصاد، طی گزارشی میزان درآمدهای نفتی کشور را ۲۱۲ میلیارد دلار اعلام کرده است اما نماگرهای بانک مرکزی نشان می دهند، مجموع درآمد حاصل از صدور نفت و گاز طی چهارساله اول برنامه چهارم توسعه (تا آذرماه سال ۸۷) بالغ بر ۲۶۹/۲ میلیارد دلار است. براساس گزارش های ارسالی سالانه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به وزارت امور اقتصادی و دارایی و گزارش عملکرد ریالی بودجه عمومی دولت، مجموع چهارساله (از ابتدای سال ۸۴ تا پایان سال ۸۷) درآمد حاصل از صادرات نفت خام واریزی به حساب های بانک مرکزی ۲۱۱ میلیارد و ۷۱۸ میلیون دلار بوده است.

البته این موضوع را هم باید در نظر داشت دولت از اواسط سال ۸۴ فعالیت خود را آغاز کرده است. براساس آمارهای موجود، ۷/۱۶ درصد از درآمد نفتی ۲۱۱ میلیارد و ۷۱۸ میلیون دلاری کشور طبق ارقام مصوب در ردیف های بودجه عمومی دولت مصرف شده است. همچنین ۲۶/۷ درصد از رقم فوق خارج از بودجه عمومی دولت بابت طرح سیف و هزینه بهره، اعطای تسهیلات به بخش عمومی، تسویه یارانه های انرژی، بدهی دولت به شرکت ملی نفت ایران و شرکت توانیر بابت حساب فی مابین آنها و دولت، موضوع تبصره های ۱۱ و بند (۷) ماده واحده قانون بودجه سال های برنامه چهارم است. «براساس این آمارها، ۱/۷ درصد از درآمد نفتی ۲۱۱ میلیارد و ۷۱۸ میلیون دلاری کشور نیز به حساب ذخیره ارزی اضافه شده است. مقایسه ارقام مربوط به مصارف ارزی دولت های مجری در چهار ساله آخر برنامه سوم توسعه و چهار ساله اول برنامه چهارم توسعه نشان می دهد درصد رشد از ۸۲/۹ به ۲۰۲/۹ میلیارد دلار بالغ شده است. این در حالی است که مجموع درآمد نفت در این چهار سال ۲۶۹ میلیارد دلار بوده است. در همین حال، میزان مصارف درآمدهای نفتی در دوره چهار ساله اول برنامه چهارم توسعه، (۸۷-۸۴) نسبت به چهار ساله آخر برنامه سوم توسعه (۸۳-۸۰) با ۱۵۷ درصد رشد از ۶۰۲/۴۴ هزار میلیارد ریال به ۱۵۵۱ هزار میلیارد ریال افزایش یافته است.

* **اعتراف بانک مرکزی بر ورود اقتصاد ایران به مرحله رکود:**

◀ در ۱۶ اردیبهشت، سرمایه، محمود فراهانی: مقایسه نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به قیمت ثابت سال ۷۶ با میزان درآمد نفتی سال های ۸۳ با ۸۶ نشان دهنده آن است که در سال ۸۶ تنها یک چهارم درآمدهای نفتی تبدیل به سرمایه ثابت شده در حالی که در سال ۸۳ نزدیک به نیمی از درآمدهای نفتی تبدیل به سرمایه ثابت ناخالص شده است. محاسبات آماری براساس نماگرهای بانک مرکزی همچنین نشان می دهد میزان بدهی های قطعی خارجی کشور در سال ۸۷ (۹ ماهه) نسبت به پایان سال ۸۳ با ۳۵ درصد رشد از ۱۶/۸ میلیارد ریال به ۲۲/۷ میلیارد ریال افزایش یافته است.

● همچنین طی سال های ۸۰ تا ۸۷ درآمدهای نفتی حاصل از نفت کشور به ترتیب ۱۹/۲، ۲۳، ۲۷/۴، ۳۶/۳، ۵۳/۸، ۶۲، ۸۱ و ۷۴ میلیارد دلار بوده است. طی سال های ۸۰ تا ۸۶ میزان تشکیل سرمایه ثابت ناخالص نیز به قیمت ثابت ۷۶، ۱۳/۵، ۱۳/۲، ۱۵/۲، ۱۶/۴، ۱۶/۸، ۱۷، ۲۴، ۱۷ و ۱۸/۴ میلیارد دلار بوده است. چنانچه نسبت سالانه تشکیل سرمایه ثابت ناخالص را با درآمد نفتی محاسبه کنیم در سال ۸۰ معادل ۰/۷ و در سال ۸۱ معادل ۰/۶۶ و در سال ۸۲ معادل ۰/۶ و در سال ۸۳ معادل ۰/۴۶ و در سال ۸۴ معادل ۰/۳۱ و در سال ۸۵ معادل ۰/۲۸ و در سال ۸۶ حدود ۰/۲۳ درصد درآمد نفتی تبدیل به سرمایه ثابت ناخالص به قیمت ثابت سال ۷۶ شده است.

● بدهی خارجی کشور نیز طی سال های ۸۰ تا ۸۷ از ۱۳/۷ میلیارد دلار به ۲۲/۷ میلیارد دلار رسیده است. محاسبات آماری نشان می دهد میزان بدهی خارجی دولت هشتم در پایان سال ۸۳ حدود ۱۶/۸ میلیارد دلار بوده که در پایان ۹ ماهه سال گذشته با ۳۵ درصد رشد به ۲۲/۷۴ میلیارد دلار رسیده است. کل تعهدات خارجی که از مجموع تعهدات بالقوه و بالفعل حاصل می شود از ۴۱/۸ میلیارد دلار

◀ در ۳ اردیبهشت ۸۸، رادیو فرانسه گزارش کرده است:

● **بانک مرکزی جمهوری اسلامی در آخرین گزارش خود از ۹ ماه اول سال ۱۳۸۷** اعتراف کرد که اقتصاد ایران از سال گذشته وارد مرحله رکود شده است. بر اساس نماگرهای این گزارش تأسیس واحدهای جدید صنعتی در ۶ ماهه اول سال ۸۷ حدود ۴۰٪ و در بهره برداری ها حدود ۲۱٪ نسبت به مدت مشابه سال ۸۶ کاهش داشته است.

● **از دیگر معیارهای مهم بانک مرکزی در اعتراف به رکود اقتصادی کاهش ۳۳ درصدی صدور پروانه های ساخت و ساز طی همین دوره است.** به دلیل اهمیت مرکزی صنعت ساخت و ساز و وابستگی بسیاری از واحدهای تولیدی به این صنعت، بانک مرکزی پیش بینی کرده است که رکود در این صنعت به کاهش فعالیت و رکود در دیگر شاخه های تولیدی منجر شود.

● **بی سبب نیست که** علیرضا محبوب دبیر خانه کارگر و رئیس فراکسیون کارگری در مجلس اسلامی ایران گفته است که در سال گذشته ۴۰۰ واحد تولیدی کشور به کلی تعطیل و ۲۰۰ هزار کارگر آنها بیکار شده اند. در این حال، جمشید بصیری دبیر انجمن صنایع نساجی ایران از تعطیلی تنها ۷۳۰ واحد نساجی در کشور خبر داده و افزوده است که همزمان واردات قاجاق فرش از ترکیه عملاً کارگران و متخصصان داخلی را بیکار کرده است.

● **بانک مرکزی در گزارش خود** تصریح کرده است که در بخش ساختمان و ساخت و ساز در سه ماهه دوم سال ۸۷ کاهش صدور پروانه های ساختمانی در مناطق شهری منهای ۱۰٪ و در سه ماهه سوم منهای ۳۳٪ بوده است. نتیجه این کاهش علاوه بر اشاعه رکود در دیگر بخش های تولیدی افزایش مجدد بدهی مسکن به ویژه اجاره بهای منازل برای اقشار و طبقات بی بضاعت است.

● **از دیگر بیآمدهای مهم این** کسادی و رکود، علاوه بر افزایش بیکاری، کاهش واقعی دستمزدها به ویژه دستمزد کارگران ساده است. به طوری که هر چند بر نرخ تورم افزوده می شود، به همان نسبت و ای بسا بیشتر هم از قدرت خرید و هم از سطح دستمزدها، به ویژه دستمزد کارگران ساده کاسته می شود. اگر چه برای سال جاری حداقل دستمزد ۲۷۰ هزار تومان یعنی یک چهارم خط فقر در مناطق شهری تعیین شده است، اما، بر اساس برخی مطالعات مستقل پیش از ۶۰٪ کارگران ساده ایران دستمزدی برابر با ۱۵۰ تا ۱۹۰ هزار تومان در ماه در ازای ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار روزانه دریافت می کنند.

● **دیگر معیار گزارش بانک مرکزی در خصوص استیلای رکود بر اقتصاد ایران کاهش ۶۷ درصدی تسهیلات پرداختی بانک ها در سال گذشته است.** بر پایه نماگرهای بانک مرکزی کل وام های پرداختی بانک های ایران از ۲۶۰ هزار میلیارد ریال در ۹ ماهه منتهی به آذرماه ۸۶ به ۸۷ هزار میلیارد ریال در ۹ ماهه منتهی به آذرماه ۸۷ کاهش یافته و به این ترتیب نزدیک به ۱۷۸ هزار میلیارد ریال نسبت به دوره مشابه سال قبل کاهش

داشته است. بانک مرکزی در گزارش خود قید می کند که تسهیلات پرداختی بانک ها در ۹ ماهه سال ۸۷ روی هم ۸ هزار و ۶۸۷ میلیارد تومان بوده، در حالی که میزان تسهیلات پرداختی در مدت مشابه سال ۸۶ نزدیک به ۲۰ هزار میلیارد تومان بوده است.

● **در واقع این کاهش** نسبت مستقیمی با رشد ۳۰ درصدی مطالبات موقوفه نظام بانکی کشور دارد. بر اساس آمار بانک مرکزی ایران، تنها مطالبات معوق هفت بانک تجاری دولتی کشور از ۷۲۷۴ میلیارد تومان در سال ۸۵ به ۸۹۱۲۷ میلیارد تومان در سال ۸۶ رسیده است.

انقلاب اسلامی: اطلاعات منتشره در باره التیماتوم نتان یاهو به اوپاما و گفتگوهای رژیم با آمریکا... را نیز در فصلی از نظر خوانندگان می گذرانیم و آن گاه به سراغ خبرها و نظرها در باره «انتخابات» ریاست جمهوری و... می رویم:

انقلاب اسلامی: اطلاعات منتشره در باره التیماتوم نتان یاهو به اوپاما و گفتگوهای رژیم با آمریکا... را نیز در فصلی از نظر خوانندگان می گذرانیم و آن گاه به سراغ خبرها و نظرها در باره «انتخابات» ریاست جمهوری و... می رویم:

● **در واقع این کاهش** نسبت مستقیمی با رشد ۳۰ درصدی مطالبات موقوفه نظام بانکی کشور دارد. بر اساس آمار بانک مرکزی ایران، تنها مطالبات معوق هفت بانک تجاری دولتی کشور از ۷۲۷۴ میلیارد تومان در سال ۸۵ به ۸۹۱۲۷ میلیارد تومان در سال ۸۶ رسیده است.

انقلاب اسلامی: اطلاعات منتشره در باره التیماتوم نتان یاهو به اوپاما و گفتگوهای رژیم با آمریکا... را نیز در فصلی از نظر خوانندگان می گذرانیم و آن گاه به سراغ خبرها و نظرها در باره «انتخابات» ریاست جمهوری و... می رویم:

اولتیماتوم نتان یاهو به اوپاما!، گفتگوهای محرمانه، تروریسم و...:

اتمام حجت نتان یاهو با اوپاما در باره برنامه اتمی ایران!

◀ در ۲۴ آوریل ۲۰۰۹، روزنامه کریستین ساینس مونیتر گزارشی را در باره التیماتوم نتان یاهو به اوپاما، دارای نکات زیر، انتشار داده است:

● **نخست وزیر جدید اسرائیل، نتان** یاهو به تازگی به اوپاما التیماتوم داده است که مانع از دستیابی ایران به سلاح هسته ای بشود اگر نه ما خود این کار را خواهیم کرد.

اتمام حجت او گویای غیر واقع بین بودن نتان یاهو و، بدتر از این، عمل در مجبور کردن اوپاما با بمباران کردن تأسیسات اتمی ایران، گویای ناپختگی او است.

● **پیآمدهای حمله یک** جانبه اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، عظیم و بسا فاجعه بار است. اوپاما نمی تواند به خود اجازه دهد که نتان یاهو به او اولتیماتوم بدهد و بکاری مجبور کند و باز او دست روی دست نمی گذارد بمباران تأسیسات اتمی ایران را توسط اسرائیل نظاره کند.

● **پیش از این، در ۱۹۸۱،** مناخیم بگین جنکنده های اسرائیل را مأمور بمباران نیروگاه اتمی عراق، در اوزیراک، کرد. آن زمان، اسرائیل مدعی شد که عراق در کار ساختن بمب اتمی است و اسرائیل چاره ای جز این نداشت که مانع از آن دست یابی رژیم صدام به سلاح اتمی شود. و باز، در ۲۰۰۷، اسرائیل به سوریه حمله هوایی کرد و مدعی شد به تأسیسات اتمی حمله کرده است.

● **اوگفت حمله به ایران** امری دیگر است: اوزیراک در بیابان دارای دفاع ضد هوایی ناچیز بود. سالی پیش از آن، بر اثر حمله هوایی ایران صدمه دیده بود. اما ایرانیها احتیاط های قابل ملاحظه ای را مرعی کرده اند.



تأسیسات اتمی ایران در پناه استحکاماتی هستند که بسا از بمباران هوایی صدمه نمی بینند. این تأسیسات پراکنده هستند و برای این که بمبارانهای هوایی مؤثر شوند، هم می باید مداوم باشند و هم از بمبهای استفاده شود که در استحکامات کارگر هستند.

غیر از این تفاوتها، حمله به اوزپراک بدون پی آمد بود اما حمله به تأسیسات اتمی ایران فاجعه آمیز می شود:

- ایران گفته است هرگاه مورد حمله قرار گیرد، تنگه هرمز را خواهد بست. حدود ۲۰ درصد نفت مورد مصرف دنیا از این تنگه به بازارهای دنیا برده می شود. قطع جریان این اندازه نفت، اقتصاد دنیا را با فاجعه ای سهمگین روبرو می کند.
- حزب الله لبنان که تابع ایران است به قول اهود باراک، وزیر دفاع

اسرائیل، حدود ۴۲۰۰۰ موشک دارد. این مقدار موشک کافی است برای این که بندرهای تل اویب و حیفا را به سرنوشت لندن در جنگ جهانی دوم، زیر بمبارانهای مداوم آلمان، دچار کند. حزب الله شبکه های ترور در اروپا و امریکای دارد. در گذشته، در امریکای جنوبی، عملیات تروریستی انجام داده است و بسیاری از کارشناسان بر این نظر هستند که بسا از القاعده خطرناک تر است. هرگاه نتان یاهو به ایران حمله کند، ایران حزب الله را وارد عمل خواهد کرد.

- این حمله احساسات ضد یهودی را بر می انگیزد و در همه جای جهان، یهودیان قربانی خشونت می شوند.
- این حمله، در دنیای اسلام، جنگ امریکا و اسرائیل با این دنیا تلقی می شود. از این رو، جنگندگان اسلام گرا از مراکش و ماری و لندن و قاهره و کراچی و تهران راهی عراق و افغانستان می شوند تا بر ضد قوای امریکا جهاد کنند.

نتان یاهو دیوانه نیست. او از این پی آمده آگاه است. او می داند حمله یک جانبه اسرائیل نه تنها سبب متوقف کردن برنامه اتمی ایران نمی شود بلکه به اجرای آن شتاب نیز می بخشد. گرچه احمدی نژاد گفته است اسرائیل می باید از صفحه روزگار محو شود اما نتان یاهو می داند فرماندهی قوای ایران نه با این رئیس جمهوری عامه فریب که با رهبر جمهوری اسلامی ایران، علی خامنه ای است.

- بسا عوامل داخلی تعیین کننده سیاست داخلی حکومت اسرائیل نتان یاهو را به دادن چنین التیماتومی برانگیخته است. و نیز نتان یاهو بسا خواسته است به او با سیخک بزند. ممکن است نتان یاهو اینطور احساس کند که اگر حکومت امریکا، به اتفاق ۵ حکومت دیگر، از ایران خواسته اند در باره برنامه اتمیش، گفتگوها را از سر بگیرند، بخاطر فشار او به حکومت او با ما است. اما بسا واقعیت نخست وزیر اسرائیل و برخی از رهبران غرب که خیال می کنند فشارهای سیاسی و اقتصادی روحانیان حاکم بر ایران را وادار به کوتاه آمدن می کند، از خوش خیالی بدر آورد.

- در باره ارزیابی نتان یاهو باید یادآور شد که در سالهای ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ که او نخست وزیر اسرائیل بود نیز ارزیابی های او نادرست از آب درآمدند. از این رو، در اکتبر ۱۹۹۷، مجله اکونومیست عکس نتان یاهو را روی جلد خود چاپ کرد و او مانع روند صلح توصیف کرد.

سر و حشناک؟

● ایران نیازی به بمباران اتمی اسرائیل ندارد. زیرا روحانیان ایران بر این باورند که همان بلا که در جنگهای صلیبی بر سر ارشهای اروپا آمد، در این قرن بر سر اسرائیل می آید و اسرائیل از میان می رود.

● هیچ کس تردید ندارد که ملایان ایران خواهان ساختن و داشتن بمب اتمی هستند. زیرا آنها در منطقه ای اتمی زندگی می کنند: در شمال روسیه سلاح هسته ای دارد و در غرب، اسرائیل و در شمال و جنوب شرقی، چین و هند و پاکستان سلاح هسته ای دارند. تنها اسرائیل ۲۰۰ بمب اتمی آماده بکار بردن دارد. آیت الله ها همچنین به یاد دارند که ورود صدام حسین به جنگ با غرب، بدون داشتن بمب اتمی، جنون آمیز بود.

● او با ما می باید به نتان یاهو حالی کند: نباید در حمله هوایی به ایران تقدم جوید. هواپیماهای اف - ۱۵ و اف - ۱۶ را از فضای اسرائیل خارج نسازد. حرفهای احمدی نژاد محض پوشاندن بی عملی است و نه یک تهدید واقعی. رهبران عمل گرای ایران اجازه عملی را که خودکشی محسوب می شود، نمی دهند.

● در مه ۲۰۰۹، آسوشیتدپرس گزارش کرده است که شیمون پرز، رئیس جمهوری اسرائیل، بعد از یک دیدار طولانی با او با ما، از روش او که حل اختلافها با ایران از راه گفتگو است، حمایت می کند.

گفتگوهای محرمانه رژیم با حکومت او با ما بسیار پیش رفت کرده اند؟

● در ۲۲ آوریل ۲۰۰۹، تیری میسان Thierry Meyssan روزنامه نگار و نویسنده ای که با تلویزیونهای رژیم مافیاهای نظامی - مالی همکاری دارد، در پاسخ به پرسشهای سیلویا کاتوری Silvia Cattori در باره گفتگوهای محرمانه امریکا با ایران گفته است:

طرح حمله به ایران با طرح «خاورمیانه بزرگ» سازگار بود و لایبی نفتی و جنبش صهیونیست طرفدار آن بودند. محافظه کاران جدید امریکا داستان برنامه اتمی را ساختند و مطبوعات آلت دست شو آنها را تکرار کردند. همانطور که داستان وجود اسلحه کشتار جمعی صدام حسین را ساختند و باوراندند.

طرح حمله نظامی به ایران را «ژنرالهای شورشی»، در دسامبر ۲۰۰۷، از دستور خارج کردند. در ۲۰۰۸، همانطور که کلین پاول علنی کرد، او با ما خود را در خدمت آنها قرار داد و آنها نیز، در ۲۰۰۸، به او کمک کردند تا به ریاست جمهوری رسید. بنا بر این، هیچ دلیلی بر در دستور قرار گرفتن حمله به ایران وجود ندارد.

گفتگوها میان واشنگتن و تهران از چندین مجرا در حال انجام هستند و بسیار پیش رفته اند. پنتاگون به ایرانی ها در عراق و افغانستان نیاز دارد. افزون بر این، امریکا بدان نیاز دارد که با دلبردن از ایران، از روسیه دورش کند و راه را بر نفوذ روسیه در خاورمیانه ببندد.

بنا بر این، مشاهده پارس کردن سارکوزی و کوشنر به ایران مشتمل

اختیار امریکا است. برای ترساندن و مطیع نگاه داشتن افراد خود که حکم زندانی را در کمپ اشرف دارند، دروغ می سازد که گویا بر سر معاوضه آنها با افراد القاعده گفتگو می شود. تاکید هم کرده است که احمد سلامتیان مشاور بنی صدر است. غافل از این که اولاً بنی صدر در عمر خود کسی را متعهد به رفتار بر طبق خط و ربط خود نکرده است. و ثانیاً در باره افراد گروه رجوی در عراق، چند نوبت به جلال طالبانی پیام داده است حقوق انسانی این افراد حفظ شود. هم تحویل رژیم ایران داده نشوند و هم در عراق، از حقوق خود برخوردار باشند و بتوانند کشور مطلوب برای اقامت را انتخاب کنند.

خبرهای دیگر در باره روابط ایران و امریکا و نظر اروپا در باره گشایش باب گفتگوی امریکا با ایران:

* اروپا: سیاست او با ما فرصتی در اختیار ایران می گذارد که این کشور می باید مغتنم بشمارد:

● در ۲۷ آوریل ۲۰۰۹، خبرگزاری فرانسه نظر مقامات اروپا را گزارش کرده است:

- این امر که سیاست او با ما سبب می شود که ایران بتواند با جامعه بین المللی، باردیگر ارتباط بجوید، فرصتی است که ایران می باید آن را مغتنم بشمارد.

وزیران امور خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا، در بیانیه ای، تاکید کرده اند: اتحادیه اروپا قویا از سیاست جدید امریکا در ایران، حمایت می کند. این سیاست فرصت گفتگو در باره تمامی جنبه های برنامه اتمی را بوجود آورده است.

آنها گفته اند: پاسخ تهران به واشنگتن گویای نظر ایران در باره روابطش با اروپا نیز هست. چرا که اروپا نیز نگران غنی سازی اورانیوم توسط ایران و هدف آنند.

- بیانیه وزیران خارجه اصرار می ورزند که ایران پاسخ مثبتی به اقبال امریکا به گفتگوی بدون شرط بدهد تا این که از راه گفتگو، راه حلی برای مسئله اتمی ایران پیدا شود.

* امریکا: دولت ایران همچنان فعال ترین حامی تروریسم است:

● در ۱ مه ۲۰۰۹، به گزارش خبرگزاری فرانسه، وزارت خارجه امریکا گزارش خود را در باره تروریسم در سال ۲۰۰۸، انتشار داد. بنا بر این گزارش، ایران همچنان از جمله های تروریستی، حمایت مالی و تسلیحاتی بعمل می آورد. این دولت همچنان فعال ترین حامی تروریسم در جهان است.

ایران و پس از آن، سوریه و سودان و کوبا دولتهای حامی تروریسم هستند. کره شمالی، در اکتبر ۲۰۰۸، بعد از آنکه با بازرسی تأسیسات اتمی خود موافقت کرد، از فهرست کشورهای حامی تروریست خارج شد. هرچند

آن توافق هنوز به امضاء نرسیده اما دولت کره شمالی از فهرست دولتهای تروریست پرور خارج شده است. ایران از فعالیتهای تروریست در خاورمیانه و اروپا و آسیای میانه حمایت می کند و مانع مستقیم به نتیجه رسیدن کوششهای صلح است. ثبات اقتصادی در کشورهای خلیج فارس را تهدید می کند و مانع از پیشرفت دموکراسی است.

سپاه قدس بازوی سپاه پاسداران ایران در حمایت از تروریسم در بیرون از مرزهای ایران است. سپاه قدس به سازمانهای تروریست، اسلحه و به افراد آنها تعلیم می دهد. حماس و دیگر گروههای ضد اسرائیل و حزب الله و نیز گروههای عراقی و طالبان در افغانستان از کمکهای تبلیغاتی و تسلیحاتی و مالی سپاه قدس برخوردار هستند.

توقیف گروه «جاسوسان» - موشک زدن به کشتی حامل اسلحه - محاکمه ۷ تن به جرم کمک به گروه رجوی در امریکا:

* «وزیر» واواک می گوید: ما جاسوسان اسرائیل را توقیف کرده ایم:

● در ۲۶ آوریل ۲۰۰۹، ژرژوالم پست در باره قول اژه ای نوشته است: روبرت از قول وزیر واواک، خبر داده است که واواک گروهی را توقیف کرده اند که در خدمت اسرائیل بوده اند و بنا داشته اند پیشاپیش انتخابات ریاست جمهوری در ۱۲ ژوئن (۲۲ خرداد)، بمب گذاری ها کنند.

رادیو دولتی نه شمار توقیف شدگان را بدست داده است و نه از چند و چون کار گروه، اطلاعی انتشار داده است.

همزمان، حکومت لبنان نیز یک ژنرال بازنشسته و همسر او را به اتهام جاسوسی برای اسرائیل توقیف کرد. مقامات امنیتی لبنان می گویند: ژنرال و همسر او در ۱۱ آوریل و نوه آنها چند روز دیر تر توقیف شده اند. مأموران امنیتی لبنان در جستجوی نفر چهارم هستند که او نیز عضو این خانواده است. این گروه در باره ارتش لبنان و سوریه و تأسیسات غیر نظامی، اطلاعات در اختیار اسرائیل قرار می داده اند.

* ها آرتص: اسرائیل یک کشتی ایرانی را که برای حماس اسلحه می برد هدف اژدرافکن قرار داده است:

● در ۲۷ آوریل ۲۰۰۹، ها آرتص خبر داده است: یک کشتی ایرانی که برای حماس اسلحه حمل می کرده، در هفته پیش از آن، در ساحل سودان، با اژدر مورد حمله قرار گرفته است. شناسایی کشتی توسط امریکا یا اسرائیل انجام شده است.

منابعی در سودان که نامهاشان برده نمی شوند، به روزنامه مصری که نخست این خبر را انتشار داده است،



گفته اند: یک کشتی ناشناس کشتی ایرانی را با اژدر مورد حمله قرار داد. این کشتی داشت در ساحل سودان پهلو می گرفت.

منابع می گویند ظن می برند که کشتی آمریکایی و یا اسرائیلی این حمله را انجام داده است اما هیچیک از این دو کشور، در این باره، اطلاعاتی نداده اند.

در ماه مارس نیز، نیروی هوایی اسرائیل متهم شد که در ماه ژانویه، به کشتی حامل اسلحه، بهنگام عبور از سودان به قصد غزه، حمله کرده است. مقامات امریکا وقوع این حمله توسط نیروی هوایی اسرائیل را تأیید کردند. بعد ها، نیویورک تایمز اطلاع داد که دستگاه اطلاعاتی اسرائیل گزارشهایی را دریافت کرد حاکی از این که مأموران سپاه پاسداران به سودان فرستاده شده اند که تا به فرستادن اسلحه به غزه کمک رسانند.

در ماه فوریه، مأموران قبرس، به تقاضای امریکا، یک کشتی ایرانی را توقیف کردند که بطرف سوریه می رفت. در کشتی قطعات تانکهای ت - ۷۲ بوده اند که ارتش سوریه دارد. امریکا می گفت: کشتی اسلحه برای حزب الله لبنان و یا حماس حمل می کرد.

* ۷ تن که برای گروه رجوی کار می کرده اند، در دادگاه کالیفرنیا، خود را مجرم خواندند:

◀ در ۲۹ آوریل ۲۰۰۹، آوسیندپرس گزارش کرده است که در دادگاه کالیفرنیا، ۷ تن که بخاطر کمک تجهیزاتی به گروه تروریستی مجاهدین خلق، محاکمه می شوند، به جرم خود اعتراف کردند. هر یک از آنها ممکن است به ۲۰ سال زندان محکوم شوند.

و نیز، این ۷ تن پذیرفته اند که برای مجاهدین خلق کمک مالی جمع آوری می کرده اند. وزارت خارجه امریکا می گوید: این گروه تحت حمایت صدام بوده اند و برضد دولت ایران فعالیت می کرده اند. وزارت خارجه امریکا این گروه را یک گروه تروریستی می داند و نام آن را در فهرست سازمانهای تروریست قرار داده است.

چلبی: بوش در پی معامله با ایران به عراق حمله کرد - نامه کلیتون به خاتمی و یکی موارد ابراز جبن و بی شخصیتی:

* چلبی: بوش بر سر حمله به عراق با ایران معامله کرده بود:

◀ در ۱۵ آوریل ۲۰۰۹، تلویزیون News CBS قول احمد چلبی را انتشار داده است: احمد چلبی که زمانی سوگلی مقامات واشنگتن و طرفدار پر و پا قرص حمله امریکا به عراق بود، کسی نیست که کم و زیاد نگوید. البته این بدان معنی نیست که هیچ گاه راست نمی گوید. او در مصاحبه اخیر خود با الحیات گفته است: رئیس جمهوری پیشین امریکا،

ژرژ بوش، بر سر حمله به عراق با ایران مواضعه و معامله کرده است.

الحیات از او پرسیده است: اگر شما بخواهید ژرژ بوش را توصیف کنید، چگونه توصیف می کنید؟ چلبی پاسخ داده است: مردی با کاردانی و معلومات اندک.

الحیات به او می گوید: او با ساقط کردن رژیم صدام خدمت بزرگی به ایران کرد و چلبی پاسخ می دهد: ایران از سقوط رژیم صدام سود برد. بوش نمی خواست سود این حمله به ایران برسد اما روشن بود که ایران از سقوط صدام و رژیم او سود می برد. من متقاعد هستم که رژیم صدام سقوط نمی کرد اگر توافق ضمنی میان امریکا و ایران بعمل نمی آمد.

الحیات می پرسد: آیا این توافق بعمل آمد؟ چلبی پاسخ می دهد: البته این معامله بعمل آمد.

انقلاب اسلامی: بنا بر اطلاع واصل، چلبی اسناد مربوط به گروه رجوی و نیز حمله عراق به ایران را در اختیار رژیم ایران گذاشته است. انتشار بخشهایی از سندهای فیلم شده در باره گروه رجوی دلیل بر این که این اسناد در اختیار رژیم قرار داده شده اند.

باوجود این، از سندهای مربوط به شروع حمله و نقش امریکا و انگلستان و کشورهای منطقه در برانگیختن رژیم صدام به حمله به ایران و نقش همین دولتها در طولانی شدن جنگ بمدت ۸ سال، حتی یک سطر نیز از این اسناد و یک صحنه از فیلمهای مربوط به آن انتشار نیافته است. چرا؟ زیرا ایران گیتی ها و مافیاهای نظامی - مالی می دانند که انتشار اسناد خیانت آنها را به ایران، بر مردم ایران، که یک نسل خود را از دست داده اند، آشکار می کند.

* انفجار الخبر و نامه کلیتون به خاتمی و بوش شدن آلبرایت بخاطر ملاحظه کاری خاتمی:

◀ در ۲ مه ۲۰۰۹، سرمایه، فیلم مستندی را مکتوب و انتشار داده است که شبکه تلویزیونی الجزیره تهیه و انتشار داده است:

• «بیل کلیتون با دست خط خود نامه ای به رئیس جمهور ایران خاتمی، ارسال کرده بود.» وارن کریستوفر وزیر امور خارجه امریکا در سال های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ در این برنامه گفته است: «زمانی که خبر را شنیدم بلافاصله با هوایما رهسپار عربستان سعودی شدم و از محل حادثه دیدن کردم. نمای ساختمان کاملاً فروریخته بود و امکان مشاهده داخل همه اتاق ها وجود داشت. شرایط در الخبر شبیه به فیلمی وحشتناک بود که داستان ویرانی وحشتناکی را روایت می کرد.» وارن کریستوفر ادامه داد:

«دلایلی مبنی بر دست داشتن ایران در این حادثه وجود داشت. از این رو خیلی ها خواستار اتخاذ تدابیری بر ضد ایران شدند. چهل نفر از کارشناسان پلیس فدرال امریکا اف بی ای برای تحقیق راهی عربستان شدند. پس از سه سال تحقیق کارشناسان اف بی ای گمان کردند که مدرکی پیدا کرده اند. مارتین ایندایک معاون وزیر امور خارجه امریکا گفت: «محققان آمریکایی از زندان های عربستان دیدن کردند و در آنجا مدارکی پیدا

سر و حشناک؟

کردیم که نشان می داد ایران عامل انفجار برج های الخبر است. ما در آن زمان درباره واکنشی که باید نشان دهیم، فکر کردیم.»

• مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه سابق امریکا گفت: «در آن زمان لازم بود بین خاتمی و اقدامات قبلی تمایز قائل شویم و مسوولیت اقدامات گذشته را بر دوش خاتمی نیندازیم.»

• مارتین ایندایک در ادامه این برنامه گفت: «به این نتیجه رسیدیم که بهتر است به فکر پاسخ دادن به کسانی باشیم که عامل آن انفجار بودند.»

• الجزیره افزود: از این رو بیل کلیتون دو نفر از دستیارانش را مأمور کرد که با سلطان عمان در فرانسه ملاقات کنند

بروس رایدل عضو سابق شورای امنیت ملی امریکا گفت: «محل قرار ما تقریباً یک ساعت رانندگی تا پاریس فاصله داشت. این مکان که منزل بزرگی بود میان کشتزارها در حاشیه رودخانه سن قرار داشت.»

• مارتین ایندایک گفت: من به سلطان عمان گفتم کلیتون ما را فرستاده است و حامل این پیام هستیم که می خواهیم شما راهی برای خروج ما از این تنگنا پیدا کنید.» یوسف بن علوی وزیر مشاور در امور خارجه عمان گفت: «فرستادگان کلیتون سپس از ما پرسیدند که آیا می توانیم نامه ای را به شخص پزیدنت خاتمی برسانیم؟ مایل بودیم این مساله تضمین شود که فقط شخص خاتمی از این نامه آگاه شود زیرا به نظر ما تندرورها در تهران با همه توان تلاش می کردند مانع تحقق یافتن خواسته های خاتمی برای عادی سازی روابط با امریکا شوند.»

• یوسف بن علوی افزود: «ولی ما می خواستیم بدانیم حامل چه پیامی هستیم. اگر این پیام حاوی تهدیداتی بود ما متأسفانه نمی توانستیم حامل چنین پیامی باشیم»

• مارتین ایندایک گفت: «به یوسف بن علوی گفتم: در نامه آمده است که امریکا خواستار داشتن روابط مثبت با ایران است ولی در این میان مشکلی وجود دارد.»

• بروس رایدل گفت: ما می دانیم که ایران رابطه ای مستقیم با عملیاتی تروریستی دارد که در آن نوزده آمریکایی کشته شدند و مایلیم از مسوولان ایرانی تعهد بگیریم که طراح این عملیات دستگیر و محاکمه می شود.

• یوسف بن علوی گفت: «سلطان عمان گفت ما هر کار بتوانیم انجام خواهیم داد.»

مدتی بعد یوسف بن علوی وزیر مشاور در امور خارجی عمان که حامل نامه پزیدنت کلیتون بود، به تهران سفر کرد.

• یوسف بن علوی گفت: «نامه عادی نبود، آن را کلیتون شخصاً نوشته بود. لحن پیام مودبانه بود ولی در بردارنده تهدید ضمنی بود.»

یوسف بن علوی ادامه داد: «پزیدنت خاتمی با جدیت گفت ایران هیچ نقشی در انفجار الخبر ندارد.»

• محمد خاتمی گفت: «آتهامی که در این نامه ذکر شده بود نادرست و غیرقابل قبول بود.»

الجزیره افزود: «ایران تأکید میکند، صرفنظر از اینکه چه کسی پشت پرده انفجار الخبر بوده است، سازمان القاعده مسوول این انفجار است و درخواست آمریکایی ها از ایران برای تحقیق درباره عاملان این انفجار به معنای به چالش طلبیدن بانفوذترین قدرتها در ایران است.»

• محمد خاتمی گفت: «آمریکایی ها شرایط ایران را درک نمی کردند. از این رو اشتباهات آشکاری مرتکب شدند. برای ما فرصتی برای بهبود روابط پیدا شده بود ولی آنها این فرصت را از بین بردند.»

• بروس رایدل گفت: «پاسخ نامه را از عمانی ها دریافت کردیم که پاسخی ناامید کننده بود.»

الجزیره در ادامه در حالی که تصاویری از افغانستان پخش می شد، افزود: اما جایی وجود داشت که در آن منافع امریکا و ایران به یکدیگر گره می خورد و آنجا افغانستان بود. قدرت حاکم بر افغانستان یعنی گروه طالبان جنبشی بود که به شدت با شیعیان که حاکمان ایران نیز جزء آنان هستند، دشمن بود.

• محمد خاتمی گفت: طالبان ایران را دشمن می دانست. آنها مذهب ما را قبول نداشتند و حضور طالبان در مرزهای ما خطر بزرگی برای ایران بود.

الجزیره افزود بسیاری از فرماندهان نظامی در ایران در این خصوص توافق داشتند که باید با قدرت به این اقدام طالبان پاسخ داده شود.

الجزیره در حالی که تصاویری از ستون های تانک نیروهای ایرانی در تاریخ هشتم سپتامبر ۱۹۹۸ را نشان می داد، افزود: ایران برای گرفتن انتقام خون دیپلمات هایش آماده شد.

• الجزیره سپس اظهارات جیمز رویین سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا را در آن زمان پخش کرد که می گفت: اطلاع یافتیم که ایران شمار زیادی از سربازان و تجهیزات نظامی را در مرزهای خود با افغانستان مستقر کرده است. این اقدام طبعاً تگرانی زیادی ایجاد می کرد و ما از نزدیک اوضاع را دنبال می کردیم. الجزیره افزود خاتمی و وزیر امور خارجه اش برای جلوگیری از شروع جنگ راهی محل برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل متحد شدند تا جامعه بین المللی را برای مداخله متقاعد کنند. دبیرکل سازمان ملل متحد کوفی عنان کمیته ای را برای حل مشکل افغانستان تشکیل داده بود. این کمیته تنها جایی بود که امریکا و ایران می توانستند رسماً با یکدیگر تماس برقرار کنند

• مادلین آلبرایت گفت: کوفی عنان من را فراخواند و به من گفت بد نیست که در زمان برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل، کمیته افغانستان در سطح وزیران امور خارجه تشکیل جلسه دهد. به این ترتیب من و وزیر امور خارجه ایران در یک اتاق می نشستیم.

• محمد خاتمی گفت: «این پیشنهاد به عنوان پیشنهادی خوب مورد توجه ما قرار گرفت و ما تلاش کردیم تشکیل این نشست گاهی به سوی بهبود روابط با امریکا باشد.» آلبرایت گفت: «من خود را برای دستیابی به پیشرفت ملموس آماده کرده بودم زیرا این

نخستین باری بود که نشستی در سطح وزیران با ایرانی ها برگزار می شد. من به محلی که برایم در نظر گرفته شده بود رفتم و لبخند زدم.

• جیمز رویین گفت: «آلبرایت برای کاستن از تنش ها و آغاز مذاکرات تلاش می کرد. وزیر امور خارجه آن زمان ایران قبلاً نماینده کشورش در سازمان ملل متحد بود. آلبرایت در ابتدای این جلسه گفت چه خوب است که دیپلمات هایی که در سازمان ملل خدمت کرده اند به وزارت امور خارجه برسند.»

• آلبرایت گفت: پاسخی به این اظهارات من داده نشد و من گمان کردم که مترجم نتوانسته است آنچه را من گفته ام به خوبی ترجمه کند. فهمیدم قیافه کسی که در نشست حضور دارد با نماینده سابق ایران در سازمان ملل تفاوت دارد. با این حال با خودم گفتم خوب مردم تغییر می کنند. بالاخره از کارشناسی که همراهم بودند پرسیدم آیا این شخص خرازی است؟

• جیمز رویین گفت: «در پاسخ به آلبرایت همه ما که همراه او در نشست بودیم بازوهایمان را به نشانه بی اطلاع بودن حرکت دادیم. ما هیچ کارشناسی را با خودمان به سالن نیاورده بودیم زیرا همه مسوولان وزارت خارجه می خواستند در این نشست حضور داشته باشند و فقط برای پنج نفر صندلی وجود داشت. ما نفهمیدیم کسی که در مقابل ما است واقعاً وزیر امور خارجه ایران است یا خیر.»

• محمدجواد ظریف گفت: «من قرائت متنی را آغاز کردم که حاوی دیدگاه های ایران بود و مواردی را که منافع ما به یکدیگر نزدیک بود، نشان می داد»

• آلبرایت گفت: «کوفی عنان گفت: آیا این خوب نیست که وقتی وزیر امور خارجه ایران نتوانسته است در این نشست شرکت کند معاوض شرکت کرده است.»

• بروس رایدل عضو سابق شورای امنیت ملی امریکا گفت: «زمانی که از نشست ویژه افغانستان خارج می شدیم آلبرایت بر سر ما داد زد و گفت باید ایرانی ها ما را فریب خواهند داد.»

• خاتمی گفت: «کسانی که به دنبال ایجاد دردسر برای من بودند می توانستند از این نشست علیه من بهره برداری کنند. از این رو من کارمندی را که در رتبه ای پایین تر از وزیر قرار داشت به این نشست اعزام کردم.»

انقلاب اسلامی: و چنین آدم ضعیفی رئیس جمهوری ایران بوده است. حتی این جرأت را به خود نداده است که به دبیر کل سازمان ملل بگوید: مصلحت نمی بینم دیدار در سطح وزیران خارجه انجام بگیرد. توجیه او گویای ترس او از سخت سران رژیم بوده است. در نتیجه، حقوق ملی ایران قربانی شده اند زیرا «رئیس جمهوری» از سخت سران رژیم می ترسیده است! چون او فرصتها را سوزاند، بحران اتمی و تشدید تنش با امریکا و اروپا، در بیرون و پوشش سخت سران شدن در داخل، سبب قبضه دولت توسط مافیاهای نظامی - مالی شد.



یاد آوری روزگار سیاه ایران در حکومت خامنه ای - موسوی تحت ولایت خمینی؟

معرفی دگرباره میر حسین موسوی از اعضای باند جنایت رژیم ولایت فقیه. به نوشته وب سایت عصر ایران، دانشجویی از موسوی اینچنین سوال نمود:

...در ادامه این برنامه یکی دیگر از دانشجویان از میرحسین سوال کرد: چرا از تفکری که امام خمینی (ره) را امروز متعلق به ویترونی در تاریخ می دانند، حمایت می کنید؟ کاندیدای اصلاح طلبان اینگونه خود را معرفی می کند:

...وی در پاسخ به این سؤال، ابتدا خود را اصلاح طلبی خواند که به اصول مراجعه می کند و تاکید کرد: شرافت من از وجود امام خمینی کبیر است. کشور براساس اعتقاد به دین و اسلام تشکیل شده و می توان گفت، این ادعاهایی که در برخی موارد مطرح می شود، ناشی از برداشتهای اشتباه و اغلب سوء تفاهم است.

موسوی شرافت خود را از خمینی می داند، ادعای نادرستی می کند زیرا نمی داند شرافت را از دیگری نمی توان داشت. از عمل خود می توان یافت. درست اینست که آدم بی کفایتی چون او دروغ و ناسزا نامه جمهوری اسلامی را نیز نمی توانست اداره کند، نخست وزیری خود را از خمینی و بی کفایتی خود دارد. او موقعیت آن روز خود را از این ضعف خمینی دارد که از متصدی با کفایت و دانش امور کشور، وحشت داشت. باز درست است که او نخست وزیری خود را از جعل ولایت فقیه در دین دارد وگر نه نوبت نخست وزیری به بی کفایتی چون او نمی رسید. برای روشن شدن بهتر دوران شرافت گیری ایشان نگاهی به نامه آیت الله منتظری قائم مقام، در تاریخ ۱۹ مهرماه سال ۶۵ می اندازیم که در آن زمان آقای موسوی نخست وزیر بودند و آقای خامنه ای رییس جمهور دوران شرافت گیری از خمینی.

اما قبل از آوردن نامه آقای منتظری لازم است که به خوانندگان عزیز خاطر نشان کنیم که سال ۵۹ ابوالحسن بنی صدر رییس جمهور منتخب مردم در سخنرانی خود در رابطه با زندان های ایران فریاد بر آورد که در زندانها شکنجه صورت می گیرد اما همه اصولگرایان و به خصوص اصلاح طلبان جدید با وی مخالفت کرده و وی را ضد انقلاب خواندند در حالیکه وی رییس جمهور بود و رای مردم و باورهای وی به دین اسلام او را آنگونه بر آشفته بود که در میدان آزادی فریاد بزند و اعتراض کند. حال ایشان را مقایسه کنید با عملکرد آقایان خامنه ای و هاشمی و خاتمی و احمدی نژاد روسای جمهور بعد از او. و این در حالی است که تا به حال تنها منتظری بوده است که آنهم شش سال بعد به نوشتن نامه اکتفا کرد و در نهایت موجبات حذف خود را فراهم آورد.

سر و حشناک؟

در کتاب ایستاده بر آرمان اینچنین می خوانیم:

«...زمانی که بنی صدر از وجود شکنجه و اعدامهای برق آسا آگاه شد با تمام وجود به دستگاه قضایی حمله کرد. در عاشورای ۵۹ در میدان آزادی فریاد زنان گفت:

"در قانون اساسی مگر شکنجه حرام نشده؟ ممنوع نشده؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی شود؟ تکبیر مردم در میدان آزادی ما الان شش نوع زندان داریم. زندان های آقای خلخالی، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی، زندان دادگستری، زندان کمیته ها، زندان سپاه پاسداران. دهها و صدها نفر بی جهت گرفتار شده اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته ایم. چرا باید هر کس و هر نهادی یک زندان داشته باشد؟ اینها باید تعطیل شوند. جو اسلام جو اعتماد است این همه دستگاههای ترسناک مخوف درست نکنید. چرا هیبتی تشکیل نمی شود که به کار زندان های گوناگون برسد؟ چرا در رژیم اسلامی، انسان و جان او این همه بی منزلت شده است که بتوان مثل آب خوردن محکوم کرد و بدون اینکه کسی بنهدم کار او را تمام کرد؟ چطور می شود که اشخاص را می گیرند و به زندان می برند و ماهها جزو فراموش شدگان می گردند؟ بس کنید این کارها را. دستگاه قضایی نباید ابزار قدرت شود. اگر این طور شد این همان است که حسین به خاطرش قیام کرد و شهید شد."

پس از اتمام حجت رئیس جمهور با شکنجه گران و زندانبانان، آنها نه تنها پوزش نخواهند که ضمن تغییر نام شکنجه به تعزیر، آن را دستور اسلام خواندند:

• حجت الاسلام ری شهری: "اگر مقصود رئیس جمهور از شکنجه، همان تنبیهاتی است که اسلام به عنوان حدود و تعزیرات مطرح می کند، ما منکر آن نیستیم، زیرا دستور اسلام است."

• لاجوردی: "تعزیر می کنیم و تعزیر با اجازه حکام شرع است."!!

• آیت الله محمدی گیلانی: "محارب بعد از دستگیر شدن، توبه اش پذیرفته نمی شود و کفرش همان است که قرآن گفته. کشتن به شدیدترین وجه. حلق آویز کردن به فصاحت بارترین حالت ممکن. تعزیر باید پوست را بدرد، از گوشت عبور کند و استخوان را درهم شکنند."!!

• آیت الله قدوسی: "در زندانها شکنجه صورت نمی گیرد، اما مجازات هاش شرعی اسلامی اعمال می گردند."!!

• آیت الله موسوی تبریزی: "یکی از احکام جمهوری اسلامی این است که هر کس در برابر این نظام امام عادل بایستد، کشتن او واجب است. زخمی اش را باید زخمی تر کرد تا کشته شود. این حکم اسلام است. چیزی نیست که تازه آورده باشیم."!!

• خلخالی نیز بعدها گفت: "بنی صدر مرتباً مسئله شکنجه را برای کوبیدن دادگاههای انقلاب عنوان می کرد و تا این اواخر دست بردار نبود. بنی صدر تعزیرات شرعی را جزو شکنجه به

حساب می آورد و می خواست با روش اروپایی عمل نماید."!!

• حجت الاسلام محمد منتظری اعلام کرد: "اتهام وارده از سوی بنی صدر به روش بازجویی و بازپرسی به هیچ وجه صحیح نمی باشد."!!

• بهشتی اما بنی صدر را به محاکمه تهدید کرد و گفت: "بی شک در موقع خود، کسانی که شایعه شکنجه در زندانها را درست کرده اند، تحت تعقیب قضایی قرار می گیرند."!!

پس از اعتراضات پی در پی بنی صدر، "هیئت بررسی شایعه شکنجه در زندانها" تشکیل شد اما همان طور که انتظار می رفت و در گفته محمد منتظری هم آورده شد، این هیئت وجود شکنجه را منکر شد. بنی صدر در این باره نقل می کند:

"یک عضو همین هیئت رسیدگی به «شایعه وجود شکنجه»، آقای بشارتی به من گفت: شکنجه ها رواجی دارند که می رسد. آنچه به شما گزارش کرده اند، در مقایسه با آنچه هست، مشت در برابر خروار است. گفتم پس گزارش کنید بلکه پیش از آنکه دیر شود، بتوان آن را ریشه کن کرد. گفت: نمی توانم. ما مأموریم بگوئیم شکنجه نیست."!!

نامه منتظری در هفدهم مهر ماه ۱۳۶۵ در پاسخ نامه خمینی به گوشه ای از نامه اشاره می شود:

... آیا می دانید در زندانهای جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟! آیا می دانید عده زیادی زیر شکنجه بازجوها مرده اند؟ آیا می دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان بعداً ناچار شدند حدود بیست و پنج نفر دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند؟! آیا می دانید در زندان شیراز دختری روزه دار را با جرمی مختصر بلافاصله پس از افطار اعدام کردند؟ آیا می دانید در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟ آیا می دانید هنگام بازجویی دختران استعمال الفاظ رکیک ناموسی رائج است؟

آیا می دانید چه بسیارند زندانیانی که در اثر شکنجه های بی رویه کور یا کر با فلج یا مبتلا به دردهای مزمن شده اند و کسی به داد آنان نمی رسد؟ آیا می دانید در بعضی از زندانها حتی از غسل و نماز زندانی جلوگیری کردند؟

آیا می دانید در بعضی از زندانها حتی نور روز هم برای زندانی دریغ داشتند این هم نه یک روز و دو روز بلکه ماهها؟

آیا می دانید برخورد با زندانی حتی پس از محکومیت فقط با فحش و کنک بوده ؟ قطعاً به حضرت تعالی خواهند گفت اینها دروغ است و فلانی ساده اندیش.

این دوران شکوفایی رژیم ولایت فقیه است که میر حسین موسوی اصلاح طلب نخست وزیر خامنه ای اصولگرا بود و سید محمد موسوی خوئینی ها در قوه قضاییه بود و موسوی اردبیلی اصلاح طلب نیز در آن قوه مقامی داشت و حسن حبیبی نیز وزیر دادگستری آن حکومت بود و دیگر اصلاح طلبان در همان حکومت

مشغول به بازسازی اسلام ولایت فقیه بودند.

در نامه منتظری، از زندان گوانتانامو و زندان ابوغریب سخن نمی گوید او از زندانهای اوین و قصر و دیگر زندانهای ایران بعد از انقلاب و بعد از کودتای رژیم ولایت فقیه می گوید. منتظری در این بخش از نامه خود با توجه به موقعیتی که در این رژیم دارد اطلاعات صحیح را دریافت و به صداقت بازگفته است. بازگفته است که دختران جوان را در برخی زندانها به زور تصرف کرده اند و به آنها تجاوز نموده اند، که...

موسوی شرافت را اینگونه آموخت! آیا به راستی او قرار است به جای قاتلی به نام احمدی نژاد زمام حکومت را در رژیم ولایت فقیه را به دست گیرد و احتمالاً می خواهد همان دوران را بار دیگر بازسازد تا شرافت در دوران خمینی، باز یابد. زهی بی شرمی که او خود را کاندیدا کرده است تا خطر را از رژیم ولایت مطلقه فقیه دور سازد. البته بیهوده نیست که گروههای شریک در همان جنایات زندانها از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی یعنی شریک زندانها با هیات مولف به حمایت از وی برخاسته است تا از او حمایت کند و چه زیاست حامیان دو کاندیدای ریاست جمهوری دور آیند.

زندانیهای کشور در سالهای بعد از کودتا در اختیار چند گروه بود از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جامعه روحانیت مبارز و جامعه روحانوبون مبارز و هیات مولف فقهی که همه این گروهها در این دوره از دو کاندیدای ریاست جمهوری حمایت می کنند البته افشای آقای کروی بماند به مقاله ای دیگر.

در نامه منتظری بر بی شرافتی زندانبانان اشاره شد که در دوران ولایت خمینی و ریاست جمهوری خامنه ای و نخست وزیری موسوی و وزارت افرادی چون حسن حبیبی و محمد سلامتی و بهزاد نبوی و عسکر اولادی و... اتفاق افتاده بود و همه این جنایات از سوی آنها مورد تایید بود و اگر غیر از این بود آنها هم اکنون در اپوزیسیون رژیم قرار گرفته بودند.

به ادامه نامه منتظری توجه فرمایید: ... با اجازه حضرت تعالی قدری هم از آنچه در خارج زندانها می گذرد گزارش دهم:

"آیا می دانید که مردم در اتوبوسها و تاکسیها و صوف مرغ و تخم مرغ و بنزین و روغن نباتی و گوشت و امثال اینها علناً به مسئولین جمهوری اسلامی و حتی متاسفانه به شخص حضرت تعالی فحش می دهند؟

آیا می دانید روحانی و روحانیت در نظر مردم مورد تنفر واقع شده است؟ آیا می دانید مردم در عین حالی که به نماز جمعه می آیند و شعار هم می دهند اکثر آنان ناراضیند و به مسئولین فحش می دهند؟

آیا می دانید در ادارات و وزارتخانه ها و متاسفانه بعضی دادستانها و دادگاهها رشوه بیداد می کند؟

آیا می دانید دزدبهای کلان با رشوه و سفارش و تلفن حل می شود ولی دزدبهای کوچک تعقیب می شود؟

آیا می دانید از بس دزدی و اختلاس و مخصوصاً با لباس پاسدار و کمیته زیاد

شده مردم احساس امنیت جانی و مالی نمی کنند؟

آیا می دانید در خارج کشور بیش از دو میلیون ایرانی آواره اند و بسیاری از دختران به فحشا و خودفروشی افتاده اند و ایران و ایرانی را در خارج بی اعتبار کرده اند؟

آیا می دانید فقر و گرانی بیداد می کند، حقوق و درآمد همان حقوق سابق ولی قیمت اجناس ده برابر یا بیست برابر شده است و در این صورت بر فقرا چه می گذرد؟

آیا می دانید در جمهوری اسلامی بر خلاف آنچه در فقه خواندیم نه جان مسلمان محترم است و نه مال او، قاضی حکم می کند مال او را بدهید، خانه او را بدهید، کسی گوش نمی کند. مخصوصاً اگر در تصرف بنیادهای انقلاب باشد؟! و افراد شورای عالی

قضایی هم از ترس یکدیگر و با ترس از تلفنهای مقامات و یا جوسازبهای غلط بر این همه خلاف شرعها به وسیله سکوت صحنه می گذارند؟

آیا می دانید اعضاء شورای عالی قضایی به یکدیگر اعتماد ندارند و کمتر تفاهم می کنند و بالتبیینه اکثر کارها موق می ماند، و آقایان مصاحبه و شعار خورد مردم می دهند؟

آیا می دانید اکثر قضات خوب دلسرد و مستعفی شده اند و افراد فاسد یا ضعیف باقی می ماندند؟

آیا می دانید دارو از طرف دولت به داروخانه ها داده می شود ولی نوعاً جواب آنان در مقابل نسخه ها جواب رد است و همان دارو در دست دستفروشهای دوره گرد به چند برابر قیمت پیدا می شود و همچنین بسیاری از لوازم دیگر، ولی کسی نیست از دستفروشها بپرسد دارو دست دولت است تو این را از کجا آورده ای؟! هر روز حدود یک میلیون جمعیت ایران سراغ دکتر و دارو و درمانگاه و بیمارستان می روند و اکثر ناراضی برمی گردند و دادرسی نیست، این مسائل دیگر مربوط به جنگ نیست بلکه مربوط به ضعف مدیریتهای برنامه ریزی است، و فرادست که سرمای زمستان است و فرائین نشان می دهد که از نفت و سوخت خبری نیست.

آیا می دانید مواد مخدر در کشور بیداد می کند و اعدامها و زندانها و جریمه بی اثر شده است و غالباً معلول فقر و بدبختی است؟

تذکراً عرض می کنم لازم است حضرت تعالی در امور جاریه کشور و جبهه ها فقط به گزارشهای مسئولین و بیت معظم قناعت نکنید. مسئولین همیشه هم به لحاظ خودشان و هم به لحاظ رعایت حال حضرت تعالی خوبها را می گویند و بدبها را نمی گویند.

لازم است افرادی عادی مورد وثوق که در میان ملت هستند گاهگاهی ببینند و محرمانه بدون حضور احدی و بدون ترس و وا همه اوضاع کشور را صریحاً گزارش کنند. و من خوشبختانه از این شیوه استفاده می کنم."

بدین ترتیب، شیوه اداره و بی کفایتی موسوی در دوران شرافت گرفتن از خمینی و ریاست جمهوری خامنه ای از نامه منتظری به خمینی، بازگو شد تا آنها که آن دوره را دیده اند بیاد بیاورند و آنها که آن دوره را ندیده اند بدانند که اگر موسوی هم بیاید فرقی با احمدی نژاد نمی کند.

زیرا هر دو در نظام ولایت مافیها بار آمده اند. هر دو مأمور مافیها و در خدمت ولایت مطلقه فقیه هستند.

در صفحه ۱۱



پاورقی ها:

- ۱- سخنرانی در روز عاشورا، ۲۸ آبان ۵۹، کتاب غائله ۱۴ اسفند ۵۹، ظهور و سقوط ضدانقلاب، انتشارات دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۳۱
 - ۲- مصاحبه با رادیو و تلویزیون، غائله ۱۴ اسفند ۵۹، ص ۳۳۲
 - ۳- عبور از بحران، ص ۴۴۰
 - ۴- کیهان، ۲۸ شهریور ۶۰
 - ۵- مصاحبه مورخه ۲۳ بهمن ۵۹
 - ۶- کیهان، ۲۹ شهریور ۶۰، آیت الله موسوی تبریزی پس از پیروزی انقلاب دارای مناصبی همچون حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب در خوزستان، همدان، آذربایجان شرقی و غربی و دادستان کل انقلاب پس از قتل آیت الله قدوسی در سال ۱۳۶۰ بود.
 - ۷- خاطرات شیخ صادق خلخالی، ج ۱، ص ۳۱۳
 - ۸- کیهان، ۳۰ فروردین ۶۰
 - ۹- انقلاب اسلامی، ۳ خرداد ۶۰
 - ۱۰- نامه‌ها از از بنی صدر به خمینی و دیگران، توضیحات، ص ۲۸۴
- انقلاب اسلامی: مافیاهای مثل سرطان تمامی قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را فرا می‌گیرند. چنانکه ورزش کشور نیز گرفتار این سرطان است و این سرطان رمق از آن گرفته است:

تار عنکبوت روابط شخصی که مافیای ورزش کشور حاکم کرده است:

وقتی می‌گویند که همه چیز مثل همه چیز است برخی‌ها شاید باور نکنند که در ساختار حاکمیت ولایت فقیه، همه چیز باید مثل همه چیز باشد. وقتی شان حاکم مطلقه اینچنین نازل و خود او این اندازه خشن و بی‌اخلاق باشد، رئیس جمهور این کشور نیز نمی‌تواند کسی به جز احمدی نژاد یا قیل از او، خاتمی و قیل از خاتمی، هاشمی رفسنجانی و شاید بعد هم میر حسین موسوی باشد.

وقتی رهبر رژیم ولایت فقیه، اینگونه جنایت می‌کند و همه مسئولان در کنار وی مهر سکوت بر لب می‌زنند قطعا در این رژیم ریشه‌ری وزیر و اوواک می‌شود. بعد از او، فلاحیان و بعد از او دری نجف آبادی وزیر می‌شوند. وقتی علی یونسی به وزارت می‌رسد و اوواکهای اطلاعات‌های موازی مختلفی ایجاد شدند. بعد از او فرد فریبکار و بی‌عرضه‌ای چون محسنی اژه‌ای وزیر می‌شود که تنها کارش اطاعت از رهبر رژیم ولایت مطلقه است.

در چنین رژیمی نه رئیس جمهور جایگاه و شان ریاست جمهوری را دارد و نه وزرا و نه دیگر مسئولان شایستگی مقام خود را می‌یابند. بنابراین اگر کسی بگوید در چنین رژیمی فردی سالم است و قصدکار دارد کار و خدمت به خلق کند، باید در او به دیده شک تگریست.

از دیگر خصوصیات این رژیم تخریب همه چهره‌های معتبر است. در عرصه سیاسی، رژیم تمام تلاش خود را بکار برده است تا که هیچ شخصیت سیاسی دارای شان در این کشور بر کار ننماید. از همان ابتدای

سر و حشناک؟

برسانند. اما این همگان می‌دانستند این اعترافات زیر شکنجه و تهدید به محکومیت‌های سنگین بدست آمده اند.

چند هفته است که بحث برکناری علی‌دایی جزء اخبار مورد توجه مردم قرار گرفته است. برخی‌ها نگران تخریب اسطوره فوتبال کشور شده اند. اینها هرگز فکر نمی‌کردند که مسئولان ورزش رژیم ولایت مافیاهای، اینچنین وی را تخریب نمایند. البته این نگرانی به دلیل عدم اطلاعشان از روش کار مسئولان این رژیم است و یا فکر می‌کرده اند در قلمرو ورزش، روشهای تخریبی را بکار نخواهند برد.

همه می‌دانند که لازمه استبداد فقیه اینست که هیچ کس در میان مردم دارای محبوبیت نباشد. اگر قرار بر محبوب شدن باشد، تنها یک کس حق محبوب شدن دارد و آن «رهبر» است. غافل از این که او مغضوب اول است. لذا افرادی چون علی‌دایی و حسین رضا زاده نیز حق محبوب شدن را ندارند.

هنگامی که تیم ملی فوتبال ایران به مشکلاتی مبتلا گشت و قرار بر این شد که دست به انتخاب یک سرمربی برای این تیم بزنند، همه فکر می‌کردند که رئیس فدراسیون و معاونان وی در این تصمیم‌گیری دخیل هستند. اما انتخاب علی‌دایی به عنوان سرمربی تیم ملی ایران در حالی که نام وی در میان افرادی که قرار بود برای این کار انتخاب شوند نبود، همه را شوکه کرد. افراد وارد از خود می‌پرسیدند: چگونه علی‌دایی به این مقام رسید؟

شاید هموطنان ندانند که سایا به دلیل اینکه حامی مالی فوتبال کشور و تیم ملی می‌باشد، دارای قدرتی بالا در انتخاب سرمربی تیم ملی است و از انجایی که مدیریت این شرکت بر عهده جوان بی‌لیاقتی مانند بذریاش داماد علی احمدی وزیر آموزش و پرورش و رئیس قبلی مشاوران رئیس جمهور بود، دخالت وی در انتخاب سرمربی بنا به درخواست او و تأیید احمدی نژاد مسلم بود. همانگونه که بعد از علی‌دایی نیز سرمربی تیم ملی باز هم بنا به درخواست وی و تأیید بالاسری‌های فدراسیون به فرد بی‌لیاقت دیگری به نام مایلی کهن رسید. او فردی است که خود را «ارزشی» می‌داند در حالی که شاید هنوز پرونده مشکل اخلاقی وی در کالنتری میدان نیلوفر در ابتدای انقلاب وجود داشته باشد.

رئیس سایا در جریان انتخاب سرمربی تیم ملی در حالی که قرار بر آمدن افشین قطبی بود با تماسی با رئیس جمهور و رئیس سازمان تربیت بدنی، نظر خود در انتخاب سرمربی تیم ملی را بر فدراسیون فوتبال و معاونان وی دیکته کرد تا همه بدانند که همه کاره در فوتبال ایران، بذریاش است نه کسی دیگر.

شاید هموطنان جوان ایرانی مایلی کهن و سابقه او را در کتک زدن خبرنگار در هنگام بازی به یاد نداشته باشند اما او بر خلاف چهره موجه‌ای که هم اینک به خود گرفته است فردی بدون اخلاق ورزشی شناخته شده است. مایلی کهن در دوره قبل سرمربیگری خود بر تیم ملی، چنان برخوردار بود با بازیکنان داشت که در

اذهان برخی از فوتبال دوستان هنوز به جای مانده است. او فوتبال‌بست‌ها را مجبور کرده بود ته ریش بگذارند. بازیکنان بر خلاف نظر وی به یکباره سبیل‌های خود را نگاه داشتند و ریش‌های خود را به شکل ریش پرفسوری مرتب کردند که در تصاویر اعضای تیم ملی آن زمان به خوبی مشهود است.

به جرات می‌توان گفت که دوره مایلی کهن دوره‌ای بود که در تیم ملی چند مداح و قاری تربیت یافتند که بعدها به سوی آواز خوانی رفتند و هنگامی که تن به آن شکست سنگین در آن کشور عربی داد، مدعی شد که بچه‌ها را چیز خور کرده اند و هنوز هم بر همان نظر است و معتقد است که باید به همراه تیم ملی هم آشپز برد و هم مسئولان امنیتی و حراستی.

به دلیل فشار سازمان بازرسی، طی چند هفته گذشته بیش از ۵۰ درصد مسئولان ورزش به علت دو شغله بودن از کار خود استعفا داده اند و هنوز حدود ۵۰ درصد بر سر کار باقی مانده اند تا شاید راهی برای ادامه کار پیدا نمایند. این امر شامل حال بسیاری از روسای فدراسیون‌ها و مسئولان تیم‌های ورزشی و معاونت‌های سازمان تربیت بدنی می‌شود.

با بر سر کار آمدن احمدی نژاد، سکان ورزش کشور به دست بساز بفروشی به نام علی‌آبادی افتاد که تنها ساختمان را می‌شناخت و مصالح ساختمانی و حتی در یک دوره کوتاه نیز به ورزش «آلوده» نشده بود! با آمدن وی، ورزش کشور نیز شبیه حکومت احمدی نژاد شد و مطلوب «رهبر» گشت.

* اسامی برخی از مسئولان ورزش کشور

- سردار محمد علی‌آبادی، یار و همراه احمدی نژاد در کردستان و آذربایجان غربی و هرمزوم وی در قرارگاه غرب کشور و معاون عمرانی شهرداری تهران در دوره قبل و رئیس سازمان تربیت بدنی و معاون رئیس جمهور و رئیس مجمع باشگاه فوتبال پرسپولیس. از بساز و بفروش‌های معروف با خانه‌ای چند میلیارد تومانی در میرداماد.

- محسن علی‌آبادی عضو هیات ریسه فدراسیون شتا، فرزند محمد علی‌آبادی معاون رئیس جمهور که چند سال پیش با کمک برادرزاده قلدچی (کانون فرهنگی آموزش) و با کمک پدر به تاسیس یک شرکت راه و ساختمان دست زد و هنوز هم در این شرکت به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد. و از دوستان قلعه نوعی مری استقلال و از هواداران استقلال است.

- پاک وجدان باجناق علی‌آبادی مدیر کل امور اداری سازمان تربیت بدنی از جمله افرادی که در بساز و بفروشی با باجناق مربوطه فعال بوده است.

- پاک وجدان فرزند باجناق عضو هیات مدیره فدراسیون هندبال. او نیز مانند فرزند علی‌آبادی همکار پدر در ساخت و ساز بوده است.

- حسینی مدیر روابط عمومی فدراسیون فوتبال بدون هیچ سابقه ورزشی که گفته می‌شود داماد خواهر علی‌آبادی است.

- همسر علی‌آبادی عضو هیات ریسه فدراسیون آمادگی جسمانی کشور. البته او هم اصلا ورزشی نبوده است. بعد از معرفی برخی از اعضای خانواده ورزش دوست علی‌آبادی به چهره‌های دیگر ورزش کشور نگاه می‌بیند. پیشاپیش به اطلاع می‌رسانیم که اطلاعات ما از نیروهای نفوذی در ورزش کشور محدود است و به جرات می‌توانیم بگوییم که ورزش ایران یکی از محل‌های امن جنایتکاران زندانهای کشور است همانگونه که گمرک کشور و دیوان عدالت اداری و شهرداری‌ها و فرمانداری‌ها و ... از جمله محل‌هایی هستند که جنایتکاران سالهای دهه شصت برای گم کردن رد پای خود در آنجا‌ها پناه گرفته اند. اسامی برخی از مسئولان فوتبال در زیر می‌آید:

- مجید قدوسی از اهالی جنوب شرقی تهران، حوالی آب منگول است. از آنجایی که گردانندگان زندان‌های رژیم هم محلی‌های او بودند، پس از پیروزی انقلاب پایش به زندان قصر باز شد. یکی از دوستان تعریف می‌کرد یک شب پس از اتمام مسابقه فوتبال در محله‌مان، از ما خواسته شد که به صورت داوطلب برای شرکت در جوخه اعدام به زندان قصر برویم. مجید قدوسی یکی از کسانی بود که آن شب به زندان قصر رفت و ماندگار شد. او سپس به اوین انتقال یافت و پس از مدتی به ریاست بخش ۳۲۵ اوین رسید. در پاییز ۶۰ اداره «آموزشگاه» اوین به عهده او گذاشته شد. وی بعدها سمت دادبازی پیدا کرد و از زندانیانی که موعده آزادی‌شان رسیده بود، مصاحبه می‌گرفت. در جریان کشتار ۶۷ وی مسئولیت دار زدن زندانیان در اوین را به عهده داشت. قدوسی پس از کشتار ۶۷ ضمن آن که به عضویت هیئت فوتبال تهران و ریاست کمیته برگزاری مسابقات فوتبال رسید، مسئولیت اسنادیوم آزادی تهران را نیز به عهده گرفت. وی هم اکنون در کنار مشاغل «قضایی» که دارد از مسئولان تیم فوتبال کوثر تهران نیز هست.

- مهدی اربابی رئیس کمیته سعدآباد شمیران که مدتی رئیس هیئت فوتبال تهران بود. قدوسی پای او و تعدادی دیگر از عوامل سرکوب را به هیئت فوتبال تهران باز کرد. مهدی اربابی یکی از گردانندگان تیم فوتبال کوثر تهران است. او یکی از افرادی است که در کنار قدوسی در زندانها حضور فعال داشت. (نگاه کنید به کتاب ایرج مصداقی).

- علی کفایشان رئیس فدراسیون فعلی فوتبال از جمله نیروهای وابسته به باند قدرت می‌باشد وی از دوندگی کار خود را در ورزش کشور آغاز کرد. با توجه به روحیه نوکری که دارد، مقام‌ها را یکی پس از دیگری اشغال کرد و به کمیته المپیک رفت و هم اکنون در ریاست فدراسیون فوتبال مشغول کار واردات لوازم ورزشی از خارج از کشور می‌باشد.

- سردار عزیز الله محمدی از سرداران وابسته به سپاه پاسداران که هم اکنون مسئولیت مدیریت و برنامه ریزی لیگ فوتبال کشور را دارد. وی نایب رئیس فدراسیون فوتبال کشور است.

- امیر رضا واعظی آشتیانی عضو شورای شهر دوم تهران و نامزد فهرست رایحه خوش خدمت (حامیان دولت) رئیس سابق فدراسیون دوچرخه



سواری و رییس هیات مدیره تیم فوتبال استقلال. وی هم اکنون در این پست مشغول به کار تخریب فوتبال کشور می باشد در کنار وی چهره هایی مانند هاشمی نمره و امیدوار رضایی دیده می شوند

- امید وار رضایی از نمایندگان مجلس و برادر سبز علی رضایی - محسن رضایی - که ریاست بیمارستان لقمان را نیز عهده دار می باشد به خصوص در زمان فوت سعید امامی در آن بیمارستان خدمت های بزرگی به رژیم کرده است. وی استاد دانشگاه وابسته به سپاه پاسداران بقیه الله است و در حال حاضر عضو هیات مدیره تیم فوتبال استقلال تهران می باشد.

- مجتبی هاشمی نمره معاون رییس جمهور از اعضای شورای انقلاب فرهنگی و شورای عالی جوانان و از باند احمدی نژاد در انقلاب فرهنگی و از نوچه های اسرافیلیان معروف که مقام مذاکرات مخفی احمدی نژاد با مسئولان امریکایی را نیز عهده دار است. علاوه بر این، در هیات مدیره تیم استقلال تهران حضور دارد. او از دوستان نزدیک علی آبادی و همسایه سابق وی می باشد. هاشمی نمره اخیراً از مقام دولتی خود استعفا داده تا ریاست ستاد انتخاباتی احمدی نژاد را عهده دار گردد. او خواهر زاده محمد رضا باهنر است و دو برادر دیگر وی و همسر یکی از برادرانش در مقام های معاونت برخی از وزراء قرار دارند. پدر همسر او، خیر اندیش، از بساز و بفروشی های معروف است که با بر سر کار آمدن احمدی نژاد، به شغل پرپرکت نفت وارد شده است و قرار دادهای سنگین نفتی با کشورهای خارجی را منعقد می سازد. - علی سعید لو معاون احمدی نژاد در امور اجرایی و از اعضای بلند پایه دولت احمدی نژاد که عضویت هیات مدیره فوتبال تیم استقلال را نیز عهده دار می باشد.

- سید حمید پورمحمدی متولد ۱۳۴۶ لیسانس حقوق قضایی، فوق لیسانس مدیریت و دکترای علوم اقتصادی. رییس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت سرمایه گذاری شاهد، عضو هیئت امنا و رئیس هیئت مدیره موسسه توسعه فرهنگ قرآن، رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل موسسه اندوخته شاهد، مشاور اقتصادی معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان تربیت بدنی، عضو هیئت رئیسه فدراسیون فوتبال، عضو هیئت مدیره باشگاه فرهنگی و ورزشی پرسپولیس، معاون برنامه ریزی اداری مالی استانداری چهارمحال و بختیاری، طراح طرح ورزش روستایی کشور و مدیر مطالعه و تدوین استراتژی دانشگاه شاهد و معاون امور بانکی، بیمه ای و شرکتهای دولتی.

- محمد داوود آبادی با نام مستعار محمد مهر آئین: نایب رئیس کمیته ملی المپیک و رئیس فدراسیون ورزشهای رزمی، رئیس فدراسیون جودو و رئیس فدراسیون جابازان و معلولین، مسئول لجستیک وزارت سپاه او مسئول شعبه ۷ اوین و از شکنجه گران اصلی آن جا بود. لاجوردی چندین بار گفته بود که وی ستون دادستانی می باشد. (کتاب ایرج مصداقی)

- حمید کریمی از بازجویان زندان اوین و مسئول آموزشگاه و مسئول ورزش اوین و بعدها مسئول ورزشگاه امجدیه شد. وی از دوستان و همکاران مجید قدوسی در زندان اوین بود.

- سردار ملاحی، سردار سپاه و رییس باشگاه ورزشی پاس تهران و اکنون صبا باطری قم

- کیومرث هاشمی از اعضای وابسته به باند قضایی سال های ابتدای انقلاب و هم اکنون معاون رییس فدراسیون فوتبال کشور. از جمله بدنام ترین چهره های ورزشی کشور و فردی بسیار دروغگو و فریبکار است.

- ساور معاون فرهنگی و پارلمانی سازمان تربیت بدنی از اعضای باند امنیتی و اطلاعاتی رژیم مافیاهای در سوابق وی شرکت در سرکوب و امور امنیتی دیده می شود.

- سردار مصطفی آجرلو معاونت تربیت بدنی سپاه پاسداران و رئیس هیات فوتبال نیروهای مسلح و عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع) و مدیرعامل باشگاه مقاومت و مدیرعامل باشگاه فرهنگی ورزشی فتح و نایب رئیس اتحادیه فوتبال و مدیرعامل باشگاه فرهنگی ورزشی پاس و مدیرکل تربیت بدنی نیروی انتظامی و دبیرکل اتحادیه فوتبال و رئیس هیات مدیره خبرگزاری ورزش ایران (ایپنا) و مدیر مسئول روزنامه پاس جوان و رئیس سازمان ورزش شهرداری تهران و مدیرعامل شرکت شهر ورزش (کتاب ایرج مصداقی).

- مجید فرخزادی از دوستان علی آبادی و عضو هیات مدیره باشگاه پرسپولیس

- محمد حسین نژاد فلاح نماینده مجلس از کرج و عضو هیات مدیره باشگاه پرسپولیس

- محمد آخوندی سخنگوی سازمان تربیت بدنی و عضو هیات مدیره باشگاه پرسپولیس

- فراهانی معاون حراست سازمان تربیت بدنی که سابقه حضور در واواک سیستان و بلوچستان را در پرونده خود دارد. وی عضو باند امنیتی می باشد.

- مقداد نجف نژاد مدیرعامل باشگاه فوتبال استقلال

- نظری جویباری سرپرست تیم فوتبال استقلال

- عباس ترابیان مسوول امور بین الملل باشگاه استقلال

- عباس انصاری فر رییس باشگاه پرسپولیس وی قبلاً از اعضای مافیای امنیت و اطلاعات بود و سپس مسئول حراست سازمان تربیت بدنی شد و در جریان دستگیری مخفیانه علی پروین و تهیه فیلم اعترافات وی دخالت مستقیم داشت و بعد از سالها دوری از فوتبال بار دیگر به این پست بازگشت.

- خسرو دانشجو عضو شورای شهر تهران از اعضای گروه انتخاباتی احمدی نژاد و یکی از سه برادر مسئول دانشجو عضو هیات مدیره باشگاه استقلال.

- محمد سعید نفریه یک مدیر فنی عمرانی از وابستگان به علی آبادی عضو هیات مدیره باشگاه استقلال.

- حمیدرضا علیان مشاور وزیر صنایع و قائم مقام شرکت خودروسازی پارس خودرو که قبلاً قائم مقام گروه مشاوران جوان رئیس جمهور از اعضای باند سرکوب های خیابانی بود و هم اینک عضو هیات مدیره باشگاه استقلال تهران است. - سردار کریمی

نماینده مجلس از کرمان و از اعضای هیات ریسه فوتبال تیم مس کرمان.

• معرفی برخی دیگر از چهره های مسئول در ورزش کشور:

سر و حشناک؟

- سردار مهدی هاشمی از فرماندهان سپاه و معاون شهرداری تهران و معاون وزیر کشور و مسئول ستاد سوخت. رییس فدراسیون تیراندازی و معاون پدافند غیر عامل و... سردار سپاه.

- محمد رضا یزدانی خرم از اعضای باند فاسد مالی و از نزدیکان به هیات موفتلفه که قبلاً رییس فدراسیون والیبال بود و هم اینک رییس فدراسیون کشتی است.

- محسن مهر علیزاده نماینده شرکت سرمایه گذاری شاهد، باجناق پرویز کاظمی وزیر سابق حکومت احمدی نژاد کاندیدای ریاست جمهوری و رییس فدراسیون جهانی ورزش های زورخانه ای

- احمد دنی امالی از بازجویان زندانهای کشور که بعدها به مسئولیت در وزارت راه رسید و سپس مسئول سازمان بنادر و کشتیرانی شد و هم اکنون رییس فدراسیون قایقرانی کشور می باشد.

.....

انقلاب اسلامی: قسمت دیگر از مطالعه در باره مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی:

قسمت دوم مافیاهای مأمور سرکوبها در کوچه ها و خیابانها:

• مجلس «شورای اسلامی»:

در تاریخ انقلاب اسلامی دیده می شود که رؤسای مجلس شورای اسلامی» نیز در کنار رؤسای دو قوه دیگر و نیز در کنار ملایان دولتی حامی گروههای سرکوب گر بوده اند.

یکی از اموری که روشنگر چرایی حمایت گروههای مافیایی از این چماقداران است، هماهنگی رؤسای سه قوه در حمایت از ضرب و شتم و سرکوب مردم است. این امر هم نشان میدهد مردم چه اندازه از این رژیم بیزار هستند و هم نشان می دهد که مجلس و رئیس جمهور منتخب مردم نیستند و مأموریت قوه قضائی سرکوب مردم است و هم می گوید چرا این رژیم نیاز به بیشتر کردن میزان سرکوب مردم دارد.

از شروع ریاست هاشمی رفسنجانی بر مجلس تا دوران ریاست ناطق نوری و آقای کروبی و اخیراً نیز حداد عادل و همچنین علی لاریجانی یکی از منابع اصلی مالی چماق کشان دارایی های مجلس است که به صورت مستمری به آنها پرداخت می شود.

• شورای نگهبان:

در ابتدای انقلاب هر زمان که بحث شورای نگهبان پیش می آمد گفته می شد برای اینکه مبدا قوانین ضد اسلامی در مجلس به تصویب برسد و گناهی انجام شود باید شورایی تشکیل شود به نام شورای نگهبان ولی وقتی این شورا تشکیل شد معلوم شد که این شورای نگهبان استبداد «فقیه» است و نه نگهبان اسلام.

این شورا از بدو تاسیس در خود افرادی را گرد آورد که همه یا چماقدار بودند یا حامیان بزرگ آنها. شیخ احمد جنتی که بر اساس خاطرات

خود روزنامه باطله می فروخت و بعد ها بندگمش - قبل از انقلاب انقلابی شد و به دستور او برخی ها کتک می خوردند و قرار بود که سینماها را به دستور او به آتش بکشند.

بعد از انقلاب دستور اولین حمله به دانشگاهها را در اهواز او صادر کرد و بعد ها به دلیل همین درایت و قدرت به ریاست چماق کشان رسید و در شورای نگهبان بخش اعظمی از دارایی ها و بودجه این شورا را جهت حمایت از سرکوب مردم توسط حزب الله هزینه می کند. به تازگی با ساختن محفلی به نام محل شناسایی کاندیداهای مجلس این گروه را وارد بازی اطلاعاتی و بازی جاسوسی کرده است و با استفاده از شهادت این چماقداران، صلاحیت کاندیدها را تصویب یارد می کنند.

زمانی که در این شورا افرادی مانند محمد یزدی و مؤمن و دیگران در کنار شیخ احمد قرار می گیرند وضع حزب الله چماق کش بسیار بهتر می شود زیرا همه این افراد از حامیان بزرگ چماقداران هستند.

• شورای خبرگان رهبری:

گاهی اوقات مردم فکر می کنند که نمایندگان شورای خبرگان رهبری افرادی هستند صالح که کارشان بررسی وضعیت رهبری و اطلاع رسانی به مردم است تا مبادا رهبر دچار خطا شود و اگر شد به فوریت او را از کار برکنار سازند.

اما این شورا کارش حمایت از رهبری است و هر کدام از اعضای آن کارشان در هر شهر و استان حمایت بی چون و چرا از رهبری است و در ضمن کار مهم دیگرشان سازماندهی نیروهای چماق دار هر شهر و استان در حمایت از رهبری است. آنها با صرف هزینه های گزاف نیروهای چماقدار رهبری را همیشه در حالت آماده باش قرار می دهند تا اگر نیاز به سرکوب مردم در هر ساعت از شبانه روز باشد آنها این آمادگی را داشته باشند.

در واقع اعضای این شورا نمایندگان رهبری و فرماندهان حزب الله هر استان و شهرستان را عهده دار هستند و هزینه های آنان را پرداخت می کنند.

• شورای تشخیص مصلحت:

مجمع تشخیص مصلحت اصلاً برای این به وجود آمد که اگر روزی میان مجلس و شورای نگهبان اختلاف به وجود آمد این مجمع داوری و مشکل را رفع کند. اما بعدها معلوم شد که کار این مجمع تشخیص مصلحت نظام است و هر زمان که احساس کرد که فلان کار باید برای حفظ نظام انجام شود آن کار را انجام دهد.

از زمان تشکیل این مجمع، هاشمی رفسنجانی نیاز به وجود حزب الله چماقدار را همچون دوران ریاست مجلس خود داشت. به همین دلیل او با حمایت های مالی فراوان همواره از این نیروها در این مجمع به عنوان مطلع استفاده می کند. او نیز گروه چماقدار خود را دارد.

البته مدتی است که بلحاظ کوتاه تر شدن دستش از قدرت، نیازش به چماقدار کمتر شده است. با وجود این، پرداخت های او به برخی از افراد این گروه هنوز هم ادامه دارد. یکی از نزدیکترین افراد به وی در سالهای قبل مسعود سلطانبور بود که از سران انصار حزب الله و چماقداران

معروف بود که با پسر وی، در مافیای نفتی، همکار بوده است. • وزارت کشور:

وزارت کشور از جمله دستگاه هائی است که همواره حامی گروه چماقدار بوده است و بسیاری از سرکوب های خیابانی را با استفاده از این نیروها انجام می دهد.

در ایران بعد از انقلاب، از سال ۶۰ به بعد، همواره وزرای کشور رژیم از این چماقداران در امور مختلف استفاده می کرده اند و اخیراً نیز پور محمدی با وارد کردن این نیروها به جمع نیروهای انتظامی و سیاسی وزارت کشور جایگاه خاصی را به آنها بخشید و حال که بعد از کردان صادق محصولی به جای وی به وزارت رسیده است، پای افراد این گروه بیشتر به این وزارتخانه باز خواهد شد.

• وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی:

از جمله وزارتخانه هایی که نیاز شدید به این گروه دارد و هزینه های آن را بر عهده دارد وزارت ارشاد می باشد. این وزارتخانه در بسیاری مواقع نیاز به برخورد شدید و غیر قانونی با برخی از نویسندگان و کتابفروشی ها و مطبوعات دارد که توان مقابله قانونی با آنها را ندارد. به همین دلیل با هماهنگی با سران این گروه کارهای مورد نیاز را بر عهده آنها می گذارد و در قبال آن کار هزینه های آن را پرداخت می کند. در واقع می توان گفت افراد این گروه کار زورگیری از نهادها را نیز عهده دار هستند.

• سازمان اوقاف و حج و زیارت:

از سازمانهایی که بخشی از هزینه های این گروه را بر عهده دارد سازمان اوقاف و حج و زیارت است که این نیرو را تحت پوشش خود قرار داده است. ریشهری نماینده «رهبر» در این سازمان یکی از حامیان اصلی این گروه است که همواره در کنار آنان قرار دارد.

• سازمان تبلیغات اسلامی:

سازمان تبلیغات اسلامی به سرپرستی شیخ احمد جنتی از جمله سازمانهایی است که برای نشان دادن «اقتدار نظام» همواره از این گروه استفاده می کند. برخی از افراد این گروه با استفاده از منابع مالی این سازمان نشریات و اطلاعیه های مورد نظر ولایت استبداد را انتشار و توزیع می نمایند.

• سازمان ارتباطات اسلامی:

از دیگر سازمانهایی که مسئولیت پرداخت برخی از هزینه های این گروه را عهده دار است این سازمان است. این سازمان برخی از افراد نخبه این گروه را به جهت نیاز به کارهای جاسوسی و تروریستی به کشورهای خارج می فرستد و در ازای آن، از گروه حمایت مالی می کند.

۵- نیروهای وابسته به باند مافیایی قضایی:

این نیرو برای در امان بودن از دستگیری و برخورد های قانونی کلیه اعمال خود را با بخش مافیایی قضایی هماهنگ کرده و سپس وارد عمل سرکوب می شود.

از ابتدای انقلاب، حمله های این گروه تحت پوشش قضایی صورت گرفته اند. از مهمترین موارد آنها، می توان حمله به اجتماع مردم اصفهان، مردم تهران باز بهنگام سخنرانی بنی صدر در ۱۴ اسفند در مراسم برگزاری سال روز درگذشت دکتر مصدق و نیز حمله به بیت آیت الله شریعتمداری و

در صفحه ۱۳



حمله به بیت آیت الله منتظری و حمله به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران و حمله به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تبریز و حمله به دانشجویان در دانشگاه صنعتی شریف و حمله به سخنرانی هاشمی رفسنجانی در قم و حمله به نمایندگان مجلس و حمله به مراکز قانونی و... اشاره کرد که در کلیه این حملات این نیرو بدون ترس و واکنش از پیگیری های قضایی با شدید ترین وجه به کار خود ادامه دادند و هیچ پیگیری قضایی نیز در مورد آنان صورت نگرفت. این نیروها همواره تحت حمایت مراکز زیر قرار دارند.

• ریاست قوه قضاییه:

در کلیه کشورها دیده می شود که قوه قضاییه را برای گرفتن حق مظلوم از ظالم ایجاد می کنند اما در ایران بعد از استقرار ولایت مطلقه فقیه، قوه قضاییه برای حمایت از ظالم در برابر مظلوم به وجود آمده است. رؤسا و مسئولین این قوه بزرگترین حامیان این گروه چماقداران بوده اند که در قوه قضاییه بر مسند قضاوت نشسته اند و با از حامیان بزرگ آنها بوده اند.

در تاریخ رژیم ولایت فقیه، می توان به نام بهشتی برخورد کرد که از بزرگترین حامیان این گروه بوده است و افراد دیگری مانند ربانی املمشی و موسوی تبریزی و موسوی اردبیلی و موسوی خوینگی ها و شیخ محمد یزدی و دری نجف آبادی و رازی و حسینیان و رهبر پور و ... که همه از صاحب مقامات این قوه بوده اند که در حمایت از این گروه چماقدار، از کلیه داشته های این قوه استفاده کرده اند.

حامیهای فوق العاده قضایی از این جنایتکاران تنها از دست این حامیان بر می آمد و گرنه در هر دادگاهی این ضارب و قاتلان محاکمه و به گناه انجام شده می بایست به زندانهای طولانی محکوم می شدند.

• ستاد امر به معروف و نهی از منکر:
در ابتدای انقلاب برای اینکه مردم بی دین ایران را! به سوی اسلام هل دهند! ستادی تشکیل شد به نام امر به معروف و نهی از منکر. کار این ستاد در ابتدا این بود که مردم را با اصول دین و برخی از اعمال آشنا سازد و در صورتی که مشاهده برخی از منکرات را کرد به آنان گوشزد نماید.

با ریاست جنتی بر این ستاد، کار ستاد تغییر کرد. این «آیت الله» کلیه بودجه این ستاد را صرف سازماندهی نیروهای چماقدار کرد و این نیروهای سازماندهی شده را تحت رهبری برخی از سران چماق کش به سوی خیابانهای تهران گسیل کرد تا با شدت مردمی را که بد حجاب و یا بد پوشش بودند، مورد ضرب و شتم قرار دهد.

افرادی چون الله کرم و ده نمکی و احمدی نژاد و حاج رضا و حاج بخشی و محتشم و ... از این کار، معروف شدند

- آنان در خیابانها جوانان آستین کوتاه را می گرفتند و روی دست آنان را بارنگ سیاه می پوشاندند.

- موهای دختران را که از زیر رو سری بیرون آمده بود با قیچی در خیابانها کوتاه می کردند.

- لب های دخترانی را که ماتیگ زده بودند با استن پاک می کردند و یا تیغ میکشیدند.

- موهای پسران را که بلند شده بود با قیچی در خیابانها می بریدند.

- دختران و پسران همراه را در خیابان مورد ضرب و شتم قرار می دادند.

سر و حشناک؟

شده اند و جزء «اموال امام و رهبری» شده اند. این اموال به یاران و نزدیکان و گاردهای حفاظت رهبری و مقامات به بهایی اندک و به صورت اقساطی واگذار می شوند برای این که وابستگی کامل به استبداد فقیه پیدا کنند.

• سازمان اقتصادی کوثر:

از جمله محل هایی که منابع مالی این گروه را بر عهده دارد سازمان اقتصادی کوثر است این سازمان اقتصادی کوثر است این سازمان وابسته به دولت و بازار است کارش فروش و حراج اموالی است که به غیر حق به نام دولت با «رهبر» مصادره شده اند و عموماً نیز در میان نزدیکان خود و حامیان حکومت به صورت اقساط به فروش می رسد و از درآمد آن هزینه های سرکوب و باج دهی ها پرداخت می شوند.

بسیاری از وابستگان به نظام و نیز وابستگان به این گروه از خانه های واگذار شده توسط این ستاد یا ستاد اموال رهبری و امام استفاده می کنند.

دیگر سازمانها که حامی مالی گروه های سرکوب گر هستند عبارتند از:

- کمیته امداد امام خمینی.
- کلیه شهرداری ها و فرمانداری ها و بخشداری ها.
- ستادهای انجمن جمعه و جماعات.
- سپاه پاسداران.
- جامعه مدرسین حوزه های علمیه.
- بیوت برخی از آیات عظام از جمله مصباح یزدی و نوری همدانی و مکارم شیرازی و ..

ادامه دارد
انقلاب اسلامی: مافیای فرآورده تجاوز به حقوق بشر پدید می آید و از این تجاوز ارتزاق می کند:

تجاوزها به حقوق انسان، ترجمان رابطه مافیاهای نظامی- مالی با جامعه ایرانی شده اند:

* رژیم جنایت پیشه گور دستجمعی قربانیان خویش، در خاوران، را با سر به نیست کردن پیکرهای شهیدان، از بین می برد:

◀ در ۱۲ اردیبهشت، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران: نیروهای لباس شخصی در تاریخ شب ۵ اردیبهشت ماه اقدام به خاک برداری قسمتی از گورستان و انتقال پیکرها از خاوران کردند. بنابر گزارشهای موثق دریافتی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، صبح روز مذکور در تاریکی هوا، نیروهای لباس شخصی با استفاده از چندین دستگاه کامیون و لودر اقدام به خاک برداری از قسمت جنوب شرقی گورستان خاوران که تعلق به گورهای

دسته جمعی دارد و سپس خاکریزی جدید در آن مکان کردند.

خانوادههایی که در تاریخ مورد اشاره به گورستان مذکور مراجعه کرده بودند، ضمن مشاهده آثار حرکت ماشینهای سنگین و همچنین خاکریزی در این نقطه، قسمت هایی از اسکلت اجساد را که در خاک برداری منتقل نشده بودند و به سطح زمین آمده بودند را مشاهده کردند

همچنین تنی چند از خانوادهها به مجموعه گفتند مقداری از بقایای اجساد مورد اشاره را به عنوان مدرک برداشته اند. این در حالی است که این اجساد به مکان نامشخصی انتقال پیدا کرده اند و خانوادهها هیچ اطلاعی از محل جدید ندارند. از یک سال قبل پروژه های تغییر کاربری این مکان در دستور کار قرار گرفت که با مخالفت خانوادههای بازمانده گان همراه شد.

نیروهای امنیتی ضمن اقدامهایی هم چون ممانعت از حضور خانوادهها حسب برنامه هر جمعه آنان در گورستان، اقدام به جوش دادن در فلزی اصلی این مکان کرده اند. هم چنین این نیروها در دفعات متعدد به ضرب و شتم خانوادهها و کندن پلاک اتومبیل های آنان پرداخته اند. این نیروها به خانوادهها اعلام کردند از این پس تنها زمانی که اعلام می کنیم، اجازه ی حضور در مزار را خواهید داشت.

* از لحاظ آزادی مطبوعات، در میان ۱۹۵ کشور، مقام ۱۸۱ را یافته است:

◀ در ۳ اردیبهشت ۸۸، رکسانا صابری، خبرنگار آمریکایی ایرانی تبار اعلام اعتصاب غذا کرد. مادر وی طی گفتگویی با ABC اعلام کرد: من نتوانستم که وی را از انجام این ایده منصرف کنم. سخنگوی «قوه قضائیه»، به دروغ، اعتصاب غذا را تکذیب کرد.

و در ۱۶ اردیبهشت همان سخنگو گفت: رکسانا صابری در سلامت کامل است و هدف آینده دادگاه تجدید نظر او تشکیل می شود.

◀ در ۱۲ اردیبهشت، رده بندی کشورها از لحاظ آزادی مطبوعات توسط مؤسسه «فریدوم هاوس» انتشار یافت. بنا بر آن، از جنبه برخورداری مطبوعات از آزادی، ایران در بین ۱۹۵ کشور جهان، امسال به همراه چین و رواندا در رتبه ۱۸۱ قرار دارد بر طبق این گزارش، ایران در بین ۱۹ کشور خاورمیانه و شمال آفریقا، رتبه هفدهم را از حیث آزادی مطبوعات به خود اختصاص داده است.

ارزیابی های این مؤسسه بر پایه بررسی حوادث و رویدادها در سه مقوله انجام می گیرد: محیط و فضای قانونی و حقوقی که رسانهها در آن کار می کنند و شکل برخورد با تولیدات آنان، نفوذ سیاسی بر گزارشگری خبر و دسترسی به

اطلاعات، فشارهای اقتصادی بر محتوا و انتشار خبر.

در گزارش امسال مؤسسه «فریدوم هاوس» (خانه آزادی) که عنوان «آزادی مطبوعات ۲۰۰۹» را بر خود دارد، وضعیت رسانهها در ۱۹۵ کشور و قلمرو سیاسی در سال ۲۰۰۸ میلادی مورد ارزیابی قرار گرفته است که بر پایه آن ۷۰ کشور (۳۶ درصد نمونهها) در مرتبه برخورداری از آزادی مطبوعات، ۶۱ کشور (۳۱ درصد نمونهها) در مرتبه برخورداری از آزادی محدود مطبوعات، و ۶۴ کشور (۳۳ درصد نمونهها) در مرتبه فقدان آزادی مطبوعات قرار می گیرند

* دانشجویان همچنان در رژیم سرکوب بسر می برند:

◀ در ۲ اردیبهشت ۸۸، مسعود دهقان عضو انجمن اسلامی پلی تکنیک امروز صبح بازداشت شد. ماموران امنیتی با حمله به منزل و با درهم شکستن وسایل منزل وی را بازداشت کردند. ماموران بسیاری از وسایل شخصی وی را نیز ضبط کردند.

◀ در ۲ اردیبهشت ۸۸، یکی از زندانی های زندان اوین که به هنگام انتقال اسماعیل سلیمانپور به بیداری وی را دیده است، از او اطلاع گرفته است که دانشجویان به شدت تحت فشار برای انجام مصاحبه تلویزیونی قرار دارند. فشار و شکنجه بر دانشجویان به حدی است که وضعیت جسمی برخی از آنان به شدت نگران کننده است. وی وضعیت اسماعیل سلیمانپور را هم به هنگام انتقال به بیداری بسیار نگران کننده مشاهده کرده است.

◀ در ۳ اردیبهشت، احضاریه ای از جانب کمیته انضباطی برای شکل اسلامی اصلاح طلب فرستاده شد، که بنا بر آن شکل اصلاح طلب متهم به توهین به شخص رئیس حراست در مراسم سخنرانی مهدی کروی و نیز به کار نبردن اسم خدا در سایت خبری این تشکل شده بود. به این ترتیب، پیام حیدر قزوینی (دبیر تشکل) و فرهاد کیشمشکی (دبیر واحد سیاسی) دو تن از اعضای دفتر تشکل اسلامی اصلاح طلب برای ارائه توضیح درباره ی اتهامات وارده به کمیته ی انضباطی دانشگاه احضار شدند.

◀ در ۶ اردیبهشت ۸۸، دانشجویان پردیس کرج دانشگاه تربیت معلم، در اعتراض به ورود نیروی انتظامی و تهدید دانشجویان با سلاح گرم، دومین تریبون آزاد و تجمع خود را برگزار کردند.

◀ در ۷ اردیبهشت ۸۸، هنگامی که نیروی انتظامی شهر رودهن با مستقر شدن در مقابل دانشگاه آزاد این شهر از توقف دانشجویان در مقابل دانشگاه جلوگیری می کرد، درگیری های بین دانشجویان و انتظامات و حراست این واحد دانشگاه آزاد روی داد.

مامورین نیروی انتظامی از ایستادن دانشجویان در ترمینال تاکسی و کتاب فروشی های مقابل دانشگاه ممانعت به عمل آورده و ضمن چک کردن کارت دانشجویان با برخوردی توهین آمیز و خشونت آمیز سعی در متفرق نمودن



آنان داشتند. تلاش مامورین برای بازداشت خواهر و برادری با مقاومت آنان روبرو شده و پس از پناه بردن این دو دانشجو به داخل دانشگاه و در پی آن ورود نیروی انتظامی به دانشگاه، گرد آمدن دانشجویان و اعتراضات شدید آنان ماموران انتظامی را ناچار به خروج از دانشگاه نمود. در تمام این مدت که نیروی انتظامی با الفاظی رکیک به دانشجویان به ویژه دختران دانشجو تو هین می نمود، نیروی های حراست و انتظامات این دانشگاه هیچ گونه حمایتی از دانشجویان در مقابل ورود نیروی انتظامی که به باتوم و گاز اشک آور مجهز بودند به عمل نیاورد.

◀ در ۸ اردیبهشت ۸۸، علی اکبر قربانی خودکشی کرد. او ساکن خوابگاه طرشت دانشگاه علامه طباطبایی بود. این دانشجو پس از دوازده ساعت در بیمارستان لقمان

درگذشت.

◀ در ۸ اردیبهشت ۸۸، خبرنگار امیرکبیر گزارش کرده است: حسن حداد معاون امنیت دادسرای تهران، در مصاحبه با ایسنا، پرونده سازی گسترده ای برضد دانشجویان امیرکبیر را آشکار کرده است.

حداد که پیش از این نیز کینه خود را نسبت به فعالین مدنی و به خصوص دانشجویان نشان داده است، در مصاحبه با ایسنا اتهام دانشجویان امیرکبیر را «ارتباط با منافقین» اعلام کرده و همچنین اتهاماتی همچون «ساختن کلیپ های تند و خشن به مناسبت ۱۶ آذر»، وجود «مشروب» و «مواد مخدر در استادیوم» را عنوان کرده است.

قاضی حداد روز گذشته در قامت یک حزب سیاسی کاملا به میدان آمد و تلاش کرد تا علاوه بر آشکار ساختن کینه های خود نسبت به دانشجویان بیشترین حمایت را به حکومت در آستانه انتخابات برساند، تا دانشجویان را که بزرگترین منتقد دولت و احمدی نژاد طی سالهای اخیر بوده اند، هدف قرار دهد. حداد اعلام کرده است که این دانشجویان قصد داشتند «با توجه به انتخابات آتی در سطح دانشگاه دست به اقداماتی بزنند». بدین سان، او نگرانی خود را از فعالیت دانشجویان و امکان رئیس جمهور شدن احمدی نژاد، آشکار کرده است.

تکته قابل در مصاحبه حداد بی آبرو شدن پروژه اعتراض به دفن شهید است که وی برای پرونده سازی جدید برای دانشجویان اعلام کرده است که طی «۲ هفته اخیر» مشخص شده است که دانشجویان امیرکبیر با منافقین ارتباط داشته اند. به نظر می رسد که حداد و تیم امنیتی پس از آنکه به این نتیجه رسیده اند که امکان پرونده سازی گسترده برای دانشجویان، به دلیل اعتراض آنها به دفن شهید، وجود ندارد، طی ۲ هفته اخیر به این نتیجه رسیده اند که

سر و حشناک؟

ترکاشوند، اسماعیل سلمانپور و یاسر ترکمن دو شب پیش از زندان اوین آزاد شدند. در حالیکه ۵ دانشجوی دیگر دانشگاه امیرکبیر دیگر همچنان در سلول و خانواده های آنان در بی خبری مطلق به سر می برند.

این ۵ تن آثار روزهای سخت زندان را هم بر جسم دارند، مانند کوروش دانشیار که در اثر ضربات وارده، انگشش شکسته و هم بقیه که "هم روحی و هم فیزیکی" تحت فشار قرار داشته اند که بگویند "منافق" و "ضد شهید" هستند.

یکی از دانشجویان که به علت شرایط بد روحی و جسمی قادر به صحبت طولانی نیست، همه مدت زندانش را، مانند بقیه، در انفرادی گذرانده است.

• از او می پرسیم: روزی چند نوبت بازجویی می شدید؟
* بادم نیست. اما حداقل دو بار و گاهی تا چهار بار.

• شکنجه هم شدید؟
* زیاد. هم روحی و هم فیزیکی. نمی توانم بگویم چقدر. قصد خورد کردنمان را داشتند.

• توانستند؟
* اگر توانسته بودند زود تر آزاد می شدیم.

• چه می خواستند؟
* می گفتند ما منافقیم. ضد شهدا هستیم. می گفتند سایت امیر کبیر بر ضد نظام تبلیغ می کند. دنبال این بودند ببینند سایت ما چگونه اداره می شود.

• چگونه آزاد شدید؟
* بگذارید بقیه را بعدا بگویم. الان حوصله ندارم.

• اسمتان را بنویسم؟
* نه ننویسید. نمی ترسم. اما ننویسید بهتر است.

این پنج دانشجو و دیگر دانشجویان زندانی پلی تکنیکی در طول مدت بازداشت از حق ملاقات با خانواده و یا وکیل به طور کلی محروم بودند.

* معلمان در جنبش برای حقوق صنفی خود:

◀ در ۶ اردیبهشت ۸۸، جمعی از معلمان حق التدریسی صبح امروز در اعتراض به عدم استخدام از سوی وزارت آموزش و پرورش در مقابل مجلس تجمع کردند. این معلمان از شهرهای لرستان و کرمانشاه آمده بودند.

◀ در ۹ اردیبهشت ۸۸، کانون صنفی معلمان اطلاعیه ای را انتشار داده است: همکاران و فرهنگیان گرامی، امروز کانون صنفی معلمان، از اجرای باشکوه، گسترده و قدرتمند بند سوم بیانیه در سراسر کشور، گزارش های بسیار دریافت نموده است. در کرمانشاه، سنندج، اردبیل، همدان، اراک، لرستان، شهرستان های تهران، مناطق ۴، ۱۶، ۱۲، ۲، ... تهران و ... فرهنگیان بسیاری با احساس مسئولیت و همبستگی

مثال زدنی و تحسین آمیز، از حضور در مدارس خودداری نمودند. اینان دست در دست دوستان و همکاران خود در کانون صنفی معلمان - این نهاد مدنی برخاسته از متن و جامعه ی فرهنگی - گذاشته، دلیرانه خواستار حقوق قانونی و آشکار خویش شدند. ما ضمن سپاسگزاری ویژه از این همراهان و همگامان ارزشمند و شجاع، بنا به بیانیه، تا تاریخ ۱۰/۲/۸۸ در اجرای کامل قانون خدمات کشوری منتظریم مانیم. چنانچه تا این تاریخ، خلف وعده دولت ادامه یابد اقدامات بعدی به آگاهی شما عزیزان خواهد رسید.

◀ در ۱۴ اردیبهشت ۸۸، رسول بدافی عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان تهران و از همکاران مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، حسب فراخوانی که در تجمع ابن بابویه توسط فعالان صنفی صادر شده بود، در برابر وزارت آموزش پرورش حاضر می شود. اجرای این مراسم با ممانعت نیروهای امنیتی مواجه گردید و رسول بدافی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است. بر اساس گزارش شاهدان عینی، علاوه بر رسول بدافی چند نفر دیگر در برابر وزارت آموزش و پرورش دستگیر شده اند که هنوز هویت آنها روشن نیست.

◀ در ۱۵ اردیبهشت ۸۸، اطلاع رسید که مددلو رئیس آموزش و پرورش شهرستان خوی که با ارسال دعوتنامه هایی به نام به تمامی معلم های این شهرستان آنها را به صرف ناهار و شام به بهانه روز معلم در طول هفته دعوت کرده بود با اعتراض شدید معلم ها روبه رو شد. مددلو پس از این اقدام با تماس با مدیران مدارس خوی دعوتنامه ها را پس گرفته است. شنیدیم بسیاری از مطالبات این شهرستان مثل «حق مرخصی مناطق محروم برابر با حقوق» دو سال است پرداخت نشده.

* سرکوب زنان در جنبش برای حقوق خویش:

◀ در ۳ اردیبهشت ۸۸، دادسرای عمومی و انقلاب کارکنان دولت با ارسال اخطار به ای برای خانواده دکتر زهرا بنی یعقوب اعلام کرد: برای همه متهمان این پرونده در خصوص قتل عمد قرار منع تعقیب صادر شده است. این نامه از سوی شعبه اول بازپرسی دادسرای ناحیه ۲۸ کارکنان دولت ابلاغ شد.

ابوالقاسم بنی یعقوب پدر زهرا با اعلام این خبر به کانون زنان ایرانی گفت: "معنای این قرار منع تعقیب این است که همه متهمان این پرونده از قتل عمد تبرئه شده اند. یعنی قاضی دادگاه به همه مدارکی که ما و تیم وکلا تهیه و ارائه کرده اند، کاملاً بی توجه بوده است."

◀ در ۵ اردیبهشت ۸۸، تغییر برای برابری - پرستو الهیاری فعال کمپین یک میلیون امضا با اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت تبلیغی

علیه نظام جمهوری اسلامی به یک سال حبس تعزیری محکوم شد.
◀ در ۵ اردیبهشت ۸۸، مریم مالک فعال کمپین یک میلیون امضا با صدور قرار بازداشت موقت به بازداشتگاه وزرا منتقل شد.

◀ در ۵ اردیبهشت ۸۸، ۳۵ سازمان مدافع آزادی بیان و مطبوعات با امضا کردن فراخوان مشترک گزارشگران بدون مرز و کمیته حمایت از خبرنگاران خواهان آزادی رکسانا صابری این خبرنگار شدند.

◀ در ۱۱ اردیبهشت ۸۸، خانم فلاحت زاده در روزهای اخیر به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب که رئیس آن فردی به نام محمد مقیسه ای معروف به «ناصرین» (از اعضای هیأت مرک قتل عام های زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ می باشد) برده شد. خانم فلاحت زاده از داشتن وکیل محروم بوده و درحالی که حق دفاع از خود را نداشت، به اتهام دیدار با برادرانش در قرارگاه اشرف به حکم سنگین و غیر انسانی ۸ سال زندان محکوم شد. او پس از محاکمه به سلولهای انفرادی بند زنان زندان اوین انتقال داده شد.

کارگران حداقل حقوق خود را می خواهند و سرکوب می شوند:

◀ در ۲ اردیبهشت، در پی مرگ ۱۲ کارگر معدن به دلیل انفجار در معدن زغال سنگ کرمان، احمدی نژاد، با گفتن این سخن که باید افرادی که با عنوان اراذل و اوباش دستگیر می شوند، " به معادن فرستاده شوند تا آدم شوند"، تعجب و اعتراض بسیاری را برانگیخت.

تحصیل کردگان معدن که معترض ترین افراد به این گفته های رئیس جمهور هستند، در بیانیه ای اعتراضی که در حال جمع آوری امضاهای آن هستند، اعلام کرده اند که شان معدن این نیست که کسانی که با نام اراذل و اوباش خوانده می شوند، برای تنبیه به معادن فرستاده شوند.

◀ در ۵ اردیبهشت ۸۸، کار اعتراض کارگران کارخانه لاستیک سازی دنا در شیراز، به اخراج کارگران، به اعتصاب کشید: کارگران در اعتراض به عملکرد هیات مدیره، دست به اعتصاب زدند.

کارگران با پلاکاردهای «مدیر بی لیاقت استعفا استعفا! اخراج ۴ نماینده توهین به ۲۰۰۰ پرسنل، ما کارگران لاستیک سازی دنا خواستار خلع ید مدیران بی کفایت هستیم؛ هیات مدیره بی لیاقت اخراج باید گردد؛ وحدت کارگران ضامن انقلاب است» اقدام به برپایی تجمع اعتراضی کردند.

کارگران کارخانه لاستیک دنا می گویند که از صبح روز چهارشنبه پس از آنکه لیستی از نام همکاران اخراجی خود را مشاهده کردند، با تشکیل شورایی ضمن اخراج مدیران کارخانه، مدیریت آن را برعهده گرفتند.

در صفحه ۱۵



◀ در ۶ اردیبهشت ۸۸، جمعی از کارکنان بازنشسته کارخانه روغن نباتی پارس قو در اعتراض به عدم پرداخت سنوات قانونی خود مقابل دفتر مرکزی این شرکت واقع در خیابان حافظ تهران تجمع کردند. در این تجمع حدود ۷۰ نفر به نمایندگی از ۱۲۰ کارگر بازنشسته روغن قو حضور داشتند.

◀ در ۶ اردیبهشت ۸۸، بازنشستگان شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (هما) در اعتراض به عدم پرداخت معوقه‌ها اجرا نشدن نظام هماهنگ پرداخت در مقابل ساختمان ریاست ایران ایر تجمع کردند.

◀ در ۱۱ اردیبهشت ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، وکیل تعدادی از فعالان کارگری، نامه ای به ریاست سازمان جهانی کار نوشته است:

ریاست محترم سازمان جهانی کار احتراماً، به استحضار جنابعالی می‌رسانم روز ۱ می ۲۰۰۹ بعنوان روز جهانی کارگر همچون سالهای گذشته در گرامیداشت قشر زحمتکش کارگر در سراسر دنیا در حالی فرا رسیده که کارگران زحمتکش ایرانی در وضعیت بسیار نامساعدی به سر می‌برند. البته هر چند از نظر اقتصادی قشر کارگر در ایران دارای حداقل دستمزد بوده و از نظر معیشتی در وضعیت نامناسبی قرار دارند و همواره در بیم اخراج از کار نیز به سر می‌برند اما آنچه که بیشتر مایه تأسف می‌باشد این است که کارگران ایرانی علاوه بر اینکه حتی از بدیهی ترین حقوق صنفی خود از جمله حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری مستقل از دولت و کارفرما و نیز حق اعتصاب و اعتراض نسبت به شرایط کار یا افزایش سطح درآمد و یا دریافت حقوق معوقه چندین ماهه خود محروم گشته اند بلکه بواسطه احیا یا ایجاد سندیکاهای کارگری (اتحادیه های کارگری و انجمنهای صنفی کارگری) مستقل بعنوان نمایندگان واقعی کارگران مورد بازداشت و محاکمه و در نهایت با اتهاماتی نظیر اقدام علیه امنیت نظام یا تبلیغ علیه نظام با احکام زندان یا شلاق یا محرومیت از حقوق اجتماعی یا اخراج از کار روبرو می‌شوند که صدور حکم یکسال حبس و محرومیت سه ساله از کاندیداتوری در هر شکل کارگری برای ۵ نفر از اعضای شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به اسامی آقایان: نجاتی، علیپور، احمدی، نیکوفر و حیدری مهر و اجرای حکم زندان برای آقایان: منصور اسالو و ابراهیم مددی بعنوان رئیس و نایب رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگری شرکت واحد که در حال حاضر در زندان بسر می‌برند و اخراج از کار سایر اعضای هیئت مدیره این سندیکای کارگری و نیز صدور وتاید حکم اعدام معلم زندانی فرزند کمانگر گواه بر این ادعا می‌باشد. این در حالی است که ایجاد تشکلهای مستقل کارگری مستقل از دولت و کارفرما در قالب سندیکاهای کارگری و حق اعتصاب و اعتراض کارگران نسبت به خواسته های صنفی، علاوه بر مقابله نامه های بین المللی و تفاهم نامه با

سر و حشناک؟

*** وقتی دین دست آویز تجاوز به حقوق انسان می‌شود:**

◀ در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر، آیت الله بروجردی در بند ویژه زندان مرکزی یزد مورد ضرب و شتم و هتاک قرار گرفته است. مسئولین زندان، علت اعمال این خشونتها و بی حرمتی ها را انتشار پیامهای اخیر ایشان و به ویژه صدور بیانیه مربوط به انتخابات ریاست جمهوری، اعلام نموده اند. در ۱۷ اردیبهشت ۸۸، اطلاع رسید که بروجردی دست به اعتصاب اذازده است.

◀ در ۹ اردیبهشت ۸۸، اطلاع حاصل شد که خودروهای سواری دو نفر از شهروندان بهایی سمنان به نامهای نظام الدین فنائیان و یحیی هدایتی مورد سوء قصد قرار گرفت که در هر دو مورد مهاجمین موتورسوار با پرتاب سنگ اقدام به شکستن شیشه های اتومبیل ها نموده و با ریختن مواد شیمیایی سعی در تخریب بدنه اتومبیل داشته اند.

*** اعدام شدگان و آنها که در معرض اعدام و سنگسار هستند:**

◀ در ۸ اردیبهشت ۸۸، بیژن خلیلی زندانی در بند افغانه زندان مرکزی اصفهان، بطور ناگهانی از سلول خود به سلول انفرادی منتقل کردند و صبح روز چهارشنبه ۹ اردیبهشت ماه او را در محوطه زندان به دار آویختند. به خانواده او که اهل کرمان می‌باشند اطلاعی داده نشده بود. معمولاً کسانی که قرار است اعدام شوند، قبل از اعدام، به خانواده آنها اجازه ملاقات داده می‌شود.

◀ در ۱۱ اردیبهشت ۸۸، دلارا دارایی، دختری که متهم بود در سن ۱۷ سالگی، دختر عموی پدرش را به قتل رسانده است، در زندان رشت اعدام شد.

طبق اقرار دل آرا، دادگاه وی را به عنوان متهم ردیف اول پرونده معرفی کرد. درحالی که او پس از این اقرار اولیه، علت اقرارش را علاقه زیاد به پسری عنوان کرد که به گفته دل آرا، عامل اصلی جنایت بود. با وجود این، او را اعدام کردند و سخنگوی «قوه قضائیه» مفتضح، جنبش اعتراض به اعدام او را دلیل اعدام دانست.

انقلاب اسلامی: سخنگوی قوه قضائیه ناخود آگاه، آشکار می‌کند که اعتراض به بی‌دادش، سبب توجه این قوه به ظالمانه بودن قضاوتش نمی‌شود. بسا خواسته است بگوید: اگر جنبش اعتراضی

نبود، دل آرا اعدام نمی‌شد. اما رویه رژیم که جنایت را روش کرده است جا برای تردید نمی‌گذارد که هرگاه جنبش اعتراضی نبود دل آرا بسا زود تر اعدام می‌شد. قول سخنگوی قوه قضائیه آشکار می‌کند که رژیم جنایت پیشه از بهای سنگینی که بابت جنایتش می‌پردازد آگاه است و به جای آنکه دست از جنایت بردارد، می‌خواهد هیچ کس صدا به اعتراض بلند نکند، تا در سکوت و بی پرداخت بها، به جنایت ادامه دهد.

◀ در ۱۴ اردیبهشت ۸۸، سیدرضا اطهرنیا که به اتهام حمل مواد مخدر ۶ سال بود که در زندان اردبیل زندانی و محکوم به اعدام شده بود، ساعت ۶ صبح اعدام شد.

◀ در ۱۴ اردیبهشت ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، میر خالقی و صفر انگوتی دو نوجوانی که در سن ۱۶ سالگی به اتهام قتل عمد بازداشت شدند در آستانه اعدام قرار گرفته‌اند.

محمد مصطفایی وکیل امیر خالقی گفت: « امیر خالقی در سن ۱۶ سالگی در حالی که مسلوب الاختیار بوده دوست خود را بدون هیچ گونه اراده و قصد قبلی با ضربه چاقو به قتل می‌رساند. خالقی قرار بود در روز یکشنبه چهارم اسفند ماه در زندان اوین، توسط دادسرای امور جنایی تهران اعدام شود که با دستور رئیس قوه قضائیه جهت کسب رضایت از اولیاءدم اجرای حکم‌اش متوقف شده بود.»

همچنین محمد مصطفایی در مورد صفر انگوتی دیگر نوجوان محکوم به اعدام که وکالت او را بر عهده دارد گفت: « صفر انگوتی انگیزه ارتکاب جرم را چنین گفته که عاشق فاطمه ۱۴ ساله بوده و در روز حادثه فقط به خاطر اینکه مقتول با دختر مورد علاقه وی در حال صحبت کردن بوده با او درگیر شده است. فاطمه بیش از ۱۴ سال سن نداشته و صفر او را چندین بار در محله خود دیده و به وی علاقه مند شده بود. متأسفانه یک نزاع بچه‌گانه سرنوشت دو نوجوان را چنان تغییر می‌دهد که یکی دار فانی را وداع می‌گوید» و دیگری در انتظار اعدام است. هر دو نفر آن‌ها در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال داشته و قرار است در روز چهارشنبه ۱۶/۲/۱۳۸۸ در محوطه زندان اوین به دار آویخته شوند. این در حالی است که اجرای حکم اعدام آن‌ها بر خلاف ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک است. لازم به ذکر است ایران کنوانسیون حقوق کودک را به صورت مشروط پذیرفته ولی میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را به صورت

مطلق قبول کرده است؛ در بند ۶ ماده ۵ این میثاق صراحتاً حکم به مجازات اعدام برای کودکان زیر ۱۸ سال ممنوع اعلام شده است.

◀ در ۱۴ اردیبهشت ۸۸، سازمان دیده بان حقوق بشر در بیانیه ای می‌گوید گزارش‌هایی دریافت کرده است دایر بر اینکه دادگاهی در شهر رشت حکم سنگسار علیه "محمد علی نوید خمایی" را تأیید کرده است.

بنا بر این بیانیه "روز آنلاین" و همچنین گروه "حقوق بشر ایران" اطلاعات موثقی دریافت کرده اند که حکم خمایی قرار است به سرعت به اجرا گذاشته شود.

◀ در ۱۵ اردیبهشت ۸۸، زندانی مصطفی کیانی ۲۸ ساله صبح روز سه شنبه ۱۵ اردیبهشت ماه در محوطه زندان مرکزی اصفهان به دار آویخته شد. او روز دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه جهت اجرای حکم اعدام از بند ۴ به سلول انفرادی منتقل شده بود.

◀ در ۱۵ اردیبهشت ۸۸، به گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس، حکم اعدام ۸ سوداگر مرگ که به تأیید دیوان عالی کشور رسیده بود ساعت ۲۱ دوازدهم اردیبهشت ماه در محوطه زندان شهرستان تایباد و با حضور مسئولین قضایی و انتظامی به اجرا درآمد و این افراد به دار آویخته شدند.

*** وقتی رژیم بر تجاوز به حقوق بشر مصر است، این گونه امور روی می‌دهند:**

◀ در ۲ اردیبهشت ۸۸، مردی که تقریباً ۴۰ ساله به نظر می‌رسید، در مقابل ضلع شمالی مجلس، با در دست داشتن یک گالن بنزین، در حال آماده شدن برای اقدام به خودسوزی بود که مأموران یگان حفاظت مجلس با ممانعت از این اقدام وی را به داخل مجلس هدایت کردند. بر روی لباس این فرد کلماتی نوشته شده بود که واژه «جانناز» از بقیه برجسته تر بود.

◀ در ۱۴ اردیبهشت ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، بر اثر طی تیراندازی مستقیم مأموران گشت نیروی انتظامی در مقابل بانک مسکن شعبه نقلیه کرمانشاه، در ساعت ۸ صبح، جوان سی ساله ای با هویت نامشخص با اصابت مستقیم گلوله به سر از پای در آمد. مأموران مذکور دلیل تیراندازی مستقیم خود را ظن به شهروند مذکور در خصوص قصد سرقت از بانک عنوان نموده اند. اما نظر به ساعت قتل و همچنین به همراه نداشتن هیچگونه سلاحی محتمل به نظر می‌رسد که این موضوع نیز جزوی از پرونده قطور خطای انسانی ناجا و یا ناشی از شرایط امنیتی منطقه باشد.

اشتراک یک ساله: ۳۵ یورو و خارج از اروپا ۳۸ یورو، اشتراک شش ماهه: ۱۸ یورو و خارج از اروپا ۲۰ یورو و لطفاً کتبی فرستید، وجه اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 723 11 - 24 May 2009

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

«انتخابات» ریاست

جمهوری در بحبوحه

بحران اقتصادی

با توجه به اهمیت بخش دولتی در اقتصاد ایران و نیز نقش تعیین کننده دولت در سمت بخشیدن به اقتصاد، به مالکیت ملت درآمد دولت و از میان برداشتن ستون پایه های استبداد و ایجاد دولت حقوق مدار ترجمان ولایت جمهور مردم، تدبیری است که ملت ایران می باید به عمل درآورد.

۵ - هرگاه منظور پرسش کننده جمله «اقتصاد مال خر است» باشد، واکنش نخست این بود که آقای خمینی چون از اقتصاد هیچ نمی داند، چنین می گوید. خوش بینی نسبت به او مانع از آن می شد که بدو گمان بد برد. با این حال، این پرسش بمیان آمد: مگر او نبود که در نوفل لوشاتو، در حضور جمع، با اشاره به بنی صدر، گفت: ما کارشناس اقتصاد داریم اما استبداد شاه مانع از آنست که او اقتصاد ایران را اصلاح کند؟ حالا که دست بکار شده ایم و نتایج خوب بدست آورده ایم، چرا می گوید: «اقتصاد مال خر است»؟ یک پاسخ این بود که طرز فکرها چپ و اقتصاد گرا را تحقیر می کند. اما بعد، او از لزوم ریاضت سخن گفت. پس بجا است، که موقع را برای گشودن گره از یک مشکل نظری، مغتنم بشماریم:

۱/۵ - اقتصاد مال خر است و فراخواندن مردم به روش کردن ریاضت، ترجمان ثنویت معنویت و مادیت است. می دانیم که از دیرگاه، نظری به معنویت ارزش می نهاد و مادیت را پست می شمرد و نظر دیگری، مادیت را تنها واقعیت پذیرفتنی می دانست و روح و خدا را انکار می کرد. این نظر، اقتصاد گرایی و اقتصاد محوری را به بار آورد و نظر نخستین، استبدادهای دین همراه با فقر اقتصادی را سبب شد. اروپای دوران قرون وسطی، استبداد کلیسا و فقر و البته جنگهای صلیبی را تجربه کرد. بدیهی است کلیسا خود ثروت اندوز شد و از عوامل تعیین کننده جنگهای صلیبی، تغییر جریان طلا بود. طلا از افریقا به سرزمینهای مسلمان نشین جریان داشت. هدف جنگهای صلیبی این بود که آن جریان را قطع و جریان طلا از افریقا به سرزمینهای مسیحی نشین، یعنی اروپا را برقرار کند.

اقتصاد محوری نیز استبدادهای قرن بیستم را پدید آورد: استالینسم و

مائوئیسم. لیبرالیسم گرچه با استبداد سیاسی ناسازگار نبود، اما چون به سرمایه، سالاری می بخشید، نیازمند استبداد سیاسی نبود. با این حال، استبدادی که بر انسان حاکم کرده است، کاهنده تر است. چرا که با سلطه مطلق بخشیدن به مادیت، انسان را چنان از خود بیگانه می کند که او نیازهای معنوی را نیز، با فرآورده های مادی بر آورد.

بعد از تجربه، این امر که انکار معنویت، رابطه را رابطه قوا می کند و سبب اصالت جستن قدرت و استقرار استبداد می شود، می باید بر اهل نظر معلوم شده باشد. اما حقیر گردانیدن مادیت چرا سبب استبداد دینی می شود؟ این پرسش بسیار مهم را ایرانیان می باید پیشاپیش از خود می کردند. از اتفاق، در دوران شاه سابق، گروهی از طلبه ها که از نجف آمده بودند، در پاریس، در کلیسائی، دست به اعتصاب غذا زدند. از این جانب خواستند برای آنها و ایرانیانی که در کلیسا حاضر شده بودند، سخنرانی کنم. در باره رابطه مادیت و معنویت صحبت کردم. یکی از حاضران گفته بود: چه جای این بحث فلسفی بود؟ زمان شهادت داد که جای این بحث پیش از انقلاب می بود و آن زمان می باید مشکل نظری حل می شد.

دو گانگی معنویت و مادیت سبب استبداد بنام معنویت می شود. زیرا فرض اینست که مادیت انسان، او را مایل به پستی و شرارت می کند و هرگاه قدرت در اختیار «نماد معنویت» قرار گیرد، در صلاح انسان و تعالی معنوی او بکار خواهد رفت. از این رو، ضرور است که تمام قدرت از آن «ولی امر» بگردد و او «بر جان و مال و ناموس بندگان خدا بسط ید» پیدا کند!!! نظریه ولایت مطلقه فیلسوف اول و قانون گذار اول و پاپ و «فقیه» و مرشد و پیر و قطب، این سان ساخته شد. باز فرض اینست که ثروت می باید در اختیار صاحب ولایت مطلقه باشد و گرنه، سبب گرایش بشر به مفاسد اخلاقی و غیر آن می شود!!!

برای رها شدن از این دو استبداد، این دوگانگی مادیت و معنویت است که می باید از میان بر خیزد. چگونگی آن را در کتاب کیش شخصیت، فصل مادیت و معنویت توضیح داده ام. اقتصادی که ترجمان مدار باز مادی ← معنوی می شود، اقتصاد توحیدی است. در خور انسان مستقل و آزاد و رشد یاب و جامعه باز و تحول پذیر این اقتصاد است.

انتخاب بهترین گزینه

بدین سبب است که اغلب از منافع ملی و یا مصالح ملی سخن میگویند و مینویسند تا حقوق ملی. در این نوع استدلال، مصلحت اندیشی جای حق بینی را میگیرد. نظامهای استبدادی، خود، یکی از مروجین این طرز تفکرند. از این روست که در نظام ولایت مطلقه حاکم بر ایران، همواره شاهد بی عدالتی ها و حق کشی ها و حتی جنایات بیسابقه بنام مصالح نظام بوده و هستیم. یکی دیگر از کارهای این طرز تفکر، بکار گیری وسیله به جای هدف است که از اتفاق در باره «انتخابات» در ایران هر دوی این روش، یعنی جایگزینی حق با نفع و مصلحت و تعویض جایگاه هدف و وسیله بکار می رود. رای دادن را حق مردم می شمارند و در نتیجه میگویند رای ندادن و تحریم انتخابات گذشتن از حق خویش است، با بکار گیری این فریب، فریب دیگر را در کار می آورند و میگویند حال که رای میدهیم، مصلحت ایجاد میکند که بین بد و بدتر انتخاب کنیم که این هر دو دروغ هستند. اما راست این است که رای دادن بکار بردن حق حاکمیت خویش است. رأی دهنده حق حاکمیت خود را به منتخب خود تفویض می کند. پس رای دادن به خودی خود حق نیست، وسیله ابراز حق حاکمیت است و انتخابات نیز به نوبه خود وسیله ای است برای بیان این حق. حال اگر فردی از افراد جامعه بپذیرد که در مرحله ای غاصب حاکمیت او را لایق تشخیص صلاحیتهای نامزدها نداند و برای او «صالح» ها گزینش کند تا او از بین گزینه ها، کسی را که مطلوب قدرت حاکم و ملتزم به حفظ نظام است و مصالح نظام را برتر از حقوق او و دیگر شهروندان میداند، انتخاب کند، از چه حقی بر خوردار است؟ آیا او از حق خود چشم پوشیده و خود را گرفتار جبر تحمیلی و گیر کردن در چمبره بد و بدتر نکرده است؟ اگر انسانی از حق حاکمیت خویش بر خوردار نباشد، آیا باز آزاد است و می تواند از «آزادی نسبی» ادعایی در مرحله دوم بهره مند شود؟ با نگاهی به تاریخ نظام ولایت فقیه در ایران، به

عمد در این نوشتار، از واژه "جمهوری" استفاده نمیشود تا این واژه لوث نشود زیرا آنچه که در ایران میگردد، جمهوری نیست. نظام جمهوری بر اساس رای مردم استوار است - در میابیم که فریب انتخاب بین بد و بدتر، همواره به انتخاب بدتر انجامیده و هر روز به سوی بدترین سیر کرده است. مبارزه برای عرفان به حق انسان و عمومیت یافتن آن نزد فرد جامعه، از کار های بایسته و قدمی مهم در راه یک جامعه مدنی قانونمند است که مدافعان حقوق بشر و طرفداران صادق یک نظام مردمسالار، باید بطور مستمر و با کار توضیحی بدان همت گمارند. از اساسی ترین این کارها زدودن فریب بزرگ یعنی جایگزین کردن حق با مصلحت و حق با روش ناقض حق ... و است. باید جایگاه حق را بدو باز گرداند. تا جامعه ای بدین کار توانا نگردد هنوز هستند خانواده ها و یا صاحبان دمی(خون) که گرفتن جان دیگران را، حال در ایران به عنوان قصاص و جاهای دیگر به عنوان خونخواهی حق خود بدانند و از این امر غفلت کنند که حق، حق حیات است. در جامعه ای که مصلحت جای حق بنشیند، قاضی به خود اجازه میدهد که به نام مصلحت دست به قتل بزند و نوجوانی را از حق حیات محروم کند ولو اینکه در پرونده او شک و شبهات بسیار باشد و تازه سخن گوی قوه قضائیش، انگشت اتهام را بسوی رسانه ها نشانه برود که اگر جو سازی نمیکردند، دلارا اعدام نمیشد. لاید از دید قاضی پرونده مصلحت ایجاد کرده است که تسلیم جو سازی های ادعایی آقای سختگو نشود. تا حق به جای مصلحت ننشیند و جان انسانها و حق حیات جایگاه بایسته را نزد مردم ما نیابد! هنوز هستند فرد و یا افرادی که آرامش خود را در گرفتن این حق خدا دادی از دیگری می جویند و از این امر غفلت میکنند که بر خلاف همان قرآن عمل می کنند که با استناد به آن، قصاص را توجیه گر بی عدالتی های بی شمار خود می کنند. حق حیات نزد خداوند چنان با اهمیت است که کشتن یک نفر بیگناه را به منزله کشتن تمامی بشریت میداند. صاحبان دم از این امر غفلت نکرده اند که اگر ادعای مجرم مبنی بر بی گناهی صحت داشته باشد در کشتن تمامی بشریت شریک جرم اعدام

کنندگانند، نزد وجدان خود چه پاسخی را میجویند؟ تا حق بجای مصلحت ننشیند، مصلحت نظام ایجاد میکند تا استخوان مرده ها نیز از جور و ستم ستمکاران در امان نمانند و قاتلین خاک قبور قربانیان خود را به توبره میکشند تا برای حفظ منافع خویش و آمرین قتلها به خیال خام خود، آثار جرم را محو نمایند. اما این کور دلان غافلند که حق حیات این قربانیان تا ابد دامنگیر آنها است و وجدانهای بیدار این حق را فریاد میزنند. تا حق جایگزین مصلحت نشود، شرافت و کرامت انسان باز چیه قدرت است.

امروز آقای مهندس موسوی مدعی اصلاح طلبی است. واژه ای که تا کنون از سوی مدعیان آن تعریف روشن و شفافی نیافته است. او در منطق گرفتاران در چمبره بد و بدتر یکی از بدان است. وی در ابراز ادوات و التزام به ولایت فقیه تا جایی میرود که در جمع دانشجویان میگوید شرافت خود را از آقای خمینی دارد! او که هنوز نمیداند کرامت و شرافت انسان ذاتی اوست و شرافت خود را از آقای خمینی، از شخصی دارد که در راستای استقرار استبداد دینی و تحمیل ولایت فقیه بر جامعه ایران، به کودتا دست زد و کشتار سال شصت، ادامه جنگ و... به کنار، بر خلاف شعور اخلاقی و دینی، تنها در سال ۶۷ در چند خط، دستور قتل عام زندانیان در بند را صادر کرد، در طی تمامی این سالهای خون و آتش در این نظام مسئولیت داشته است، حال نیز وعده بازگشت به آن دوران را داده و میدهد و به آن دوران افتخار هم میکند. شما را چه شده است.

خود زنی تا به کجا؟ یک روز آقای رفسنجانی منجی میشود و یک روز موسوی؟ چرا مردم را به انتخاب بین خوب و بد فرا نمیخوانید؟ تنها انتخاب بین گزینه های موجود که یکی بر حق حاکمیت مردم استوار است و دیگری بر صغارت مردم، انتخاب بین شرکت در انتخابات و تحریم آن است. تحریم انتخابات رأی منفی دادن به بدترین که ولایت مطلقه است و به مدار بد و بدتری که او مردم را به زیستن در آن مجبور کرده است. آزادی انتخابی که ایرانی پیدا می کند، بهنگام تحریم است. او باید بین آزادی و کرامت و شرافتمندانه زیستن و یا در بند قدرت مافیها و ذلت و گرفتار شرافت از بی حرمتان ماندن، یکی را بر گزیند. بهترین گزینه تحریم انتخابات است. هم میهنان خود را به این انتخاب بر ترفرا بخوانیم.